



شوراها وانقلاب در روسیه



ر- فراهانی

شوراها وانقلاب در روسیه

■ شوراها و انقلاب در روسیه
■ نویسنده: ر. فراهانی
■ چاپ اول - آبان ۱۳۶۶
■ بهاء ۲۰۰ ریال
■ انتشارات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
■ آدرسها:

ALIZADI
B.P. 195
75564 PARIS - CEDEX 12
FRANCE

POSTFACH
650226
1-w-BERLIN 65

فهرست مطالب

صفحه

مقدمه

۵

بخش اول: انقلاب ۱۹۰۵ روسیه - تولد شوراهای

۷

بخش دوم: انقلاب فوریه ۱۹۱۷ - تجدید حیات شوراهای

۲۲

بخش سوم: اکتبر ۱۹۱۷ - همه قدرت بدست شوراهای

۷۲

مقدمه برای انتشار اینترنتی کتاب " شوراها و انقلاب در روسیه"

به مناسبت انتشار اینترنتی، کتاب رو هدیه میکنم به همسرم که در تمام این سالها همراه و هم‌رزم من بود و هست.

مدتی است که با طرح شعار درخشان " اداره شورائی " از جانب فعالان کارگری و بطور مشخص اسماعیل بخشی و دوستان او در مبارزات کم نظیر کارگران هفت تپه، مقولات مربوط به شورا مجددا در دستور بحث روز قرار گرفته اند. فعالانی که امروز نه تنها پرچم مطالبات عمومی کارگران ایران را در دست گرفته اند بلکه با طرح خواسته لغو خصوصی سازی و لزوم نظارت کارگران، یک سیاست عمومی دولت دینی - سرمایه داری را به چالش کشیده و با طرح لزوم برقراری نظارت کارگران بر لغو خصوصی سازی بواقع فصل جدیدی از مبارزات کارگران ایران را رقم زده اند،

درین میان مفاهیم شورا، اداره شورائی، حکومت شورائی، دوباره با قدرت تمام در جنبش کارگری، سوسیالیستی و فعالان آن مطرح شده و گاه تعاریف متنوع، نا دقیق و حتی بکلی نادرستی از آنها داده میشود. تا امروز تنها انقلابی که با شعار " همه قدرت به دست شوراها " قدرت سرمایه را سرنگون کرده است انقلاب کبیر اکبر است. من سالها پیش، در سال 1366، کتابی در باره انقلاب اکبر و شوراها، در اصل براساس یادداشتهایی که برای روشن شدن خودم برداشته بودم، در باره مفاهیم شورا و قدرت شورائی و چگونگی عروج آن در دو انقلاب روسیه، نوشته بودم که به آرشیو نوشته های آن دوره پیوسته بود. امروز با مطرح شدن دوباره همان مباحث، تصمیم به " خاک گیری " و انتشار اینترنتی آن گرفتم تا اطلاعاتی که در آن عنوان شده اند، در اختیار فعالان فارسی زبان قرار بگیرند.

درینجا چند نکته باید مورد توجه قرار بگیرد. نخست اینکه در این کتاب، که پیش از فروپاشی اردوگاه شوروی نوشته شده است، و در میان انبوه مطالبی که منتشر شده اند، سه کتاب مهم درین رابطه مورد استفاده من قرار نگرفتند. یکی کتاب کوچک ولی پر از اطلاعات مفید مارک فرو تاریخ نویس فرانسوی متخصص روسیه به نام " از شوراها تا کمونیسم بوروکراتیک " (سال انتشار 1980)، دیگری کتاب سترگ الکساندر رابینوویچ؛ " بلشویکها در قدرت - یک سال حکومت شوروی در پتروگراد " (سال انتشار 2007) و سومی آخرین کتاب موشه لوین؛ " قرن بیستم روسیه - قرن شوروی " (سال انتشار 2003).

اولی از دید من پنهان مانده بود. به این دلیل ساده که من از جهت گیری ضد کمونیستی نویسنده با خبر بودم و چون قبلا چند مقاله از او را که از موضعی آشکارا جانبدارانه و کاملا ضد بلشویکی نوشته شده بودند، خوانده بودم، رغبتی به کنکاش در کارهای دیگر او نداشتم و این کتاب کوچک از چشم من پنهان ماند. کاری بس نادرست، چون نه تحلیل، (که همان خط ضد حزبی در آن جاریست)، بلکه گزارشاتی که درین کتاب آورده شده اند، تا آن موقع هنوز منتشر نشده بودند و، مستقل از موضع جانبدارانه ضد حزبی - ضد تشکیلاتی مارک فرو، کاملا قابل استفاده و تدقیق مسائل مطرح شده در کتاب من بودند.

کتابهای رابینوویچ و لوین اما هنوز منتشر نشده بودند. کتاب رابینوویچ بر اساس آرشیوهای تازه باز شده حزب کمونیست شوروی، کا گ ب، روزنامه ها و کتابهای روسی آن دوران نوشته شده و سرشار از اطلاعات روزمره در باره شوراها، روابط احزاب با آنها، رابطه اقشار مختلف کارگران، دهقانان و سربازان با یکدیگر پیش از اوج گیری جنگ داخلی، یعنی زمانی هست که نمیتوان مشکلات ناشی از جنگ داخلی دهشتناک و مداخله بی رحمانه 14 قدرت سرمایه داری علیه دولت نوینباد شوروی را به این عوامل نسبت داد. کتاب سوم، کتاب لوین این کیفیت را دارد که روند شکل گیری بوروکراسی دولتی را از دهه بیست به بعد مورد مذاقه قرار داده و نه تنها اطلاعات بلکه تحلیل خوبی از وقایعی را که منجر به آنچه شد، از آن سالها تا فروپاشی اردوگاه شوروی بدست میدهند. با این نگاه میشود اشتباهات رهبری حزب بلشویک در دوران پیشین را بهتر زیر ذره بین گذاشت. شاید فرصتی دست دهد که با استفاده ازین سه کتاب و نیز انبوه اطلاعات دیگر آزاد شده از آرشیوهای شوروی، ادامه ای بر کتاب خودم بنویسم. در لحظه حاضر من به همه کسانی که به این مباحث علاقمند هستند شدیداً توصیه میکنم که حداقل این سه کتاب را مورد توجه قرار دهند.

دیگر اینکه من در پایان کتاب، در اشاره به مقدمات شکل گیری دولت - حزب، با ذکر مخالفتی که با این گرایش میشد نقل قولی از ژوزف استالین در مخالفت با آن آورده ام. استالینی که خود بدل به یکی از مهمترین و بزرگترین عوامل تحقق این پدیده شد! این نکته در همان موقع، بدرستی از جانب رفقای به من گوشزد شده بود که این ارجاع میتواند شبه ایجاد کند که گویا استالین و رفقای در برابر این گرایش مقاومتی را سازمان داده باشند! امری که بهیچوجه واقعیت نداشت چرا که به فاصله کوتاهی بعد از کناره گیری اجباری لنین بیمار در اواخر سال 1922 و اوائل 1923 روشن شده بود که این " اعتراض " استالین در واقع تاکتیکی برای از آن خود کردن اعتراضاتی بود که در میان برخی کادرهای حزب بلشویک در شرف تکوین بود و جناح او بافاصله کمی پس از این " اعتراض "، با ائتلاف موقت با بوخارین و کامنف کنترل حزب را به دست گرفته و شروع به ادغام کاملتر حزب و دولت با تمرکز بیسابقه قدرت در دست مرکزیت کرده بود. این انتقاد به درستی بر این قطعه وارد است و من می بایست به جای

چنین ارجاعاتی، بیشتر به نظراتی چون اپوزیسیون کارگری و طرفداران مداخله مستقیم تر کارگران در حزب و دولت و برخورد شخص لنین به این معضلات که از چشمان تیز بین او پنهان نمانده بودند، می پرداختم. در آن هنگام من فکر می کردم که در کتابی مستقل در ادامه این کتاب به چنین بررسی ریشه ای تری خواهم پرداخت و یادداشتهای قابل توجهی هم درین رابطه فراهم کرده بودم. اما این کار بعلت کمبود وقت در آن دوران توفانی فعالیت من هرگز ممکن نشد.

نکته آخر اینکه آن دسته از فعالان جنبشهای اجتماعی که معتقدند تمام تجارب گذشته، از جمله حزب بلشویک و انقلاب اکتبر سرابی بیش نبوده و این همه در بهترین حالت تنها یک تجربه شکست خورده بی حاصل هستند، و عملاً بر این عقیده اند که در واقع تاریخ مبارزات مدرن با آنها آغاز میشود، بهتر است وقت گرانیهای خود را با خواندن این کتاب به هدر ندهند چون تمام تلاش این نوشته نشان دادن چگونگی پیدایش ایده شوراها در بطن جنبش توده ای، مستقل از تراوشات مغزی متفکران آن دوره (که الحق متفکرانی بزرگ و کم نظیر در تاریخ قرن بیستم بودند که این مدعیان جدید جنبش چپ به قول معروف به گرد آنها هم نمی رسند)، توسط خود توده های کارگران و زحمتکشان روسیه و چگونگی برخورد احزاب به آن و واقیعت عروج فرو دستان روسیه تزاری به قدرت از طریق این شوراها، برای اولین بار در تاریخ، نه فقط در روسیه، بلکه در جهان است. انحطاط این قدرت، مسخ شدن و جایگزینی آن، به زبان انگلس؛ با یک سوسیالیسم پادگانی، ذره ای از اهمیت این تلاش عظیم کارگران، دهقانان و سربازان روسیه نمی کاهد و هنوز حاوی درسهای گران بهائی برای جنبش کارگری – سوسیالیستی هست.

مارکس در رثای کمونارهای قهرمان اما شکست خورده پاریس، به " زنان و مردانی که برای فتح آسمان برخاستند" درود می فرستد. اما در باره هم ترازان روسی این کمونارها باید گفت که آنان زنان و مردانی بودند که به عرش آسمان دست یافتند و برای اولین بار در تاریخ بشر، در جایی که همتهای آلمانی و مجار آنها ناکام ماندند، با رشادت و آگاهی بی نظیری، قدرت و دولت تزاریسم و سرمایه داری را درهم کوبیدند و این را هیچ تاریخ نویس جاعل بورژوا، هیچ روشنفکر قلم به مزد بورژوازی نمیتواند از آنان باز بستاند. تاریخ شوراها تاریخ انقلابات کبیر فوریه و اکتبر 1917 است. کینه پایان ناپذیر بورژوازی، تمام دستگاه های ایدئولوژیک آن و نیز تمام رفرمیستهای رنگارنگ به این شیرزنان و شیر مردان ریشه در همین دارد؛ انقلاب اکتبر برای اولین بار در تاریخ، برای مدتی طولانی، طبقات فرودست جامعه را در مقام حکمرانی قرار داد! انحطاطی که بعد از آن تحقق پیدا کرد تغییری درین حقیقت نمیدهد.

انقلاب اکتبر مرد، زنده باد انقلاب اکتبر!

بهروز فراهانی

پاریس – اول فوریه 2021 برابر با 13 بهمن ماه 1399

مقدمه

انقلاب بهمین با خود شکل نوینی از سازمان یابی کارگران و زحمتکشان ایرانی را به همراه داشت. برای اولین بار "شورا" و "جنبش شورائی" در مرکز توجه جنبش کارگری و کمونیستی ایران قرار گرفت. می بایست که این نهاد توده‌ای مورد بررسی همه - جانبه کمونیست ها قرار بگیرد. هدف از نگارش این مقاله توضیح چگونگی پیدایش جنبش شورائی، تکامل آن و شکل گیری اولیه نظریه دولت شورائی در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی است. مرکز توجه، در این مقاله، متوجه انقلاب روسیه است که نه تنها زادگاه جنبش شورائی است، بلکه تا به امروز غنی ترین تجربه جنبش شورائی را در خود دارد. نظریه بلشویکی دولت شوراهای همزمان با تکامل انقلاب روسیه شکل گرفته و تعمیق شده است. از این رو بدین مطالعه چگونگی گسترش انقلاب روسیه، تغییر صف آرائی طبقات متخاصم در طی انقلاب و انعکاس آن در جنبش شورائی نمی توان چگونگی ترکیب و تغییر ترکیب طبقات متشکل در شوراهای را درک کرد. جنبش شورائی و انقلاب روسیه در هم آمیخته اند و بررسی جداگانه این دو، بویژه در شرایطی که متأسفانه در جنبش کمونیستی ایران شناخت بسیار ابتدائی و ناقصی از پدیده شوراهای وجود دارد، نخواهد توانست تصویری همه جانبه و جاندار از نقش شوراهای در انقلاب و دولت انقلابی شورائی بدست دهد و به اصطلاح استخوانبندی بدن گشت و خونی خواهد بود که ناگزیر با اکتفا به کلی ترین و عام ترین جنبه های پدیده شورا در ارائه حیات و تکامل زنده شورا در انقلاب، ناموفق می ماند. شوراهای روسیه آن شکل از سازمان یابی نوین توده های بودند که

در چهارچوب خود تکامل انقلاب دمکراتیک فوریه به انقلاب سوسیالیستی اکتبر راه سریع ترین صورتی ممکن ساختند. از این رو بررسی خصوصیات عمومی و ویژگیهای نهضت شورائی در هریک از سه انقلاب روسیه، درک روشن تر حرکت کارگران و متحدانشان، در دوره های مختلف انقلاب را ممکن ساخته و اهمیت شوراهای را بطور برجسته ای نمایان می سازد.

بدنبال این بررسی و با تکیه بر تجارب آن، با بینش های رایج سانتریستی و راست و "چپ" روانه در باره شوراهای برخورداری نقادانه شده است. در این میان به دلیل برجستگی و اهمیت شوراهای آلمان، بطور مختصر و تنهاتابه آن حد که به نهضت شورائی مربوط می شود، به تجربه انقلاب آلمان در سالهای ۲۱ - ۱۹۱۹ پرداخته شده است. بنابراین مقاله حاضر را نباید بررسی عمومی جنبش شورائی در سراسر جهان و یا مطالعه پدیده شوراهای بطور کلی دانست. این نوشته بطور خاص متوجه جنبش شورائی در انقلاب روسیه است و می باید با بررسی ریشه های نظری دولت شورائی در تاریخ جنبش مارکسیستی و نیز اشکال متفاوت بروز نهضت شورائی در انقلابات پس از جنگ جهانی دوم کامل شود. پس می بایستی که آن را تنهائما به مقدمه و سرآغازی بر بررسی شوراهای در نظر گرفت.

بخش اول:

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه - تولدشوراها

د فاصله سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۲ بحران ، اقتصاد روسیه را در هم نوردید . بحران که از صنعت و تجارت آغاز شده بود ، گام به گام سایر شاخه‌های اقتصاد را نیز در بر گرفت . سرمایه‌داران به قصد سرشکن کردن خسارات بحران بردوش کارگران به بازپس گرفتن امتیازات دوران رونق پرداختند . افزایش هرچه فزاینده تر ساعات کار روزانه ، اخراج کارگران مبارزو "خاطی" ابعاد وسیعی بخود گرفت . طبقه کارگر در مقابل این تهاجم به سطح زندگی تولیدکنندگان ، با مبارزه خشم‌آگین پاسخ داد .

سال ۱۹۰۱ ، جوانه‌های توفان را نشان زد . این سال ، سال رشد روزبه - روز جنبش کارگری روسیه بود . در اول ماه مه ۱۹۰۱ ، تظاهرات بزرگ کارگری و دانشجویی در سنت پترزبورگ ، مسکو و دیگر شهرها برپا شدند . گاه به گاه ایمن تظاهرات به درگیریهای خونین خیابانی میان کارگران با نیروهای تزاری کشیده شدند . دولت تزاری در تقابل دائمی با کارگران ، وفاداری خود را به سنتهای سرکوبگرانه تزارهای روسیه به نمایش گذارد . این درگیری مستقیم ، رشد آگاهی سیاسی و ارتقاء سطح مبارزه اقتصادی کارگران به مبارزه سیاسی را در خود نهان داشت . در نوامبر ۱۹۰۲ حوادث شهر "روستف" (Rostov) اتفاق افتادند . در این شهر بژواک جنبش نیرومند کارگری با شعارهای سیاسی چون " نابود باد تزار! " درگردد هم - آئی . ۴ هزار نفری کارگران شهرتین افکند . کارگران سوسیال دموکرات ، عمدتاً متعلق به جناحی که بعد ها بلشویک نام گرفت ، در این جنبش فعالانه شرکت

کردند. کارگری بنام استاوسکی، سخنگوی اصلی گردهمایی از آن جمله بود. (۱) در همین زمان جنبش دهقانی نیز گامهای آهسته خود را برمی داشت. سرآغاز این جنبش در اواخر ۱۹۰۲ در "ساراتف" (Saratov) بود که قیامهای محلی متعدد دهقانی را بد نبال خود داشت. اوضاع نابسامان اقتصادی خود را در روستابه شکل قحطی جلوه‌گر ساخته بود و این زمینه تداوم خیزشهای دهقانی را فراهم می‌کرد. حرکات دهقانان، شکل شورش‌های محلی، حمله به فئودالها، غارت اموال آنان و تصاحب زمینهای اربابی را بخود می‌گرفتند. تزاریسیم با خشونت بسیار این شورشهای دهقانی را بخون کشید. از آن سو نیز شورشهای نظامیان، دهقانان یونیفورم پوش، در ابعاد محلی و کوچک، ضمیمه مبارزات دهقانان و متأثر از آن بود.

سال ۱۹۰۳، سال اعتصابات گسترده‌تر کارگران بود. اعتصابات بی‌دری کارگری در جنوب روسیه نشان داد که طبقه کارگر آشکارا موتور تداوم و پیگیرترین عنصر مبارزه ضد تزاریسیم است. روند سریع رادیکال و سیاسی شدن این اعتصابات توان عظیم کارگران روسیه را ظاهر ساخت. اما این هنوز آغاز کار بود. جنبش اعتصابی کارگران از لحاظ تشکل و هماهنگی میان اعتصابگران اولین گامهای خود را برمی داشت و این پدیده‌های کاملاً متناسب با سطح تکامل جنبش کارگری روسیه بود؛ طبقه کارگر روسیه اولین گامهای اساسی خود را در مکتب اعتصاب برمی داشت. در چنین هنگامه‌ای، در سال ۱۹۰۴ جنگ روسیه و ژاپن آغاز شد. تزاریسیم با اهدافی توسعه طلبانه و امپریالیستی در جهت بدست آوردن بازارهای جدید و همچنین تشدید شونیسم و "وحدت ملی" بمنظور مقابله با جنبش اعتراضی کارگران و دهقانان بشدت به تبلیغات پرداخت. اما گامهای "پدرملت" و "ارتش نجات بخش" بسیار لوزان بود و شکست‌های نظامی بی‌دری نمایان شدند. سوسیال دموکراسی روسیه، هرد و جناح اصلی آن، به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار ماندند. پلخانف به نمایندگی از طرف روسیه در کنفرانس استردام (کنفره ششم انترناسیونال دوم که در آمستردام برگزار می‌شد) بگرمی دست کاتایاما از حزب سوسیال دمکرات ژاپن رافشرد و هرد و پیمان بستند که حزبشان در مبارزه مشترک علیه جنگ همبستگی خود را حفظ کنند. (۲) اما این تنها سوسیال دموکراسی روسیه

نبود که برضد جنگ بود. با وقوع جنگ و شکستهای پی در پی ارتش تزاری، دامنه بحران گسترده تر شد، رکود تعمیق یافت و حتی محافل بورژوا لیبرال نیز به مخالفت با جنگ برخاستند. (۳)

بدین ترتیب جنگ نه تنها رشد جنبش کارگری بلکه افزایش "فعل و انفعالات" لیبرالی را نیز باعث گردید. لیبرالها با فعالیت بی سابقه ای به کار برخاستند. تشکیل کنگره ها، نشست های متعدد، قطعنامه و عریضه نویسی، "هشدار" به تزار در خصوص سرنوشت "مام میهن" و... اشکال این فعالیت بودند. زینوویف می نویسد: "بیداری بورژوازی در حیات سیاسی تا آن وقت بی سابقه بود. در چنین هنگامه صف آرائی قواد در صحنه مبارزه طبقات روسیه بود که اولین مباحثات میان منشویکها و بلشویکها در خصوص خط مشی سوسیال دموکراسی در انقلاب آتی، که همگان در قریب الوقوع بودن آن همراهی بودند، در گرفت. منشویسم تراساسی خود را در ایسکرا بدین صورت فرمولبندی کرد: "اگر صحنه مبارزه در روسیه راتماشا کنیم چه می بینیم؟ تنها دو قدرت: استبداد تزاری و بورژوازی لیبرال که خود را سازماندهی کرده و اکنون وزنه سنگینی شده است. برعکس، توده کارگر پراکنده است و کاری از دستش ساخته نیست. مانمی توانیم بعنوان یک قدرت مستقل عرض اندام کنیم و بدین جهت وظیفه ما اینست که از بورژوازی لیبرال پشتیبانی نمائیم، روش او را مورد تأیید قرار دهیم و تحت هیچ عنوانی نباید با خواسته های مستقلاً پرولتری خود مان موجب وحشت او بشویم." (۴) در مقابل، بلشویکها از زبان لنین بر آن بودند که "شما می گوئید که فقط باید به دو قدرت توجه داشت، — قدرت استبدادی تزار و اشراف لیبرال و شما برخی چیزها را فراموش کرده اید و یک موضوع ساده و کوچک را نادیده گرفته اید. علاوه بر این دو قدرت، قدرت دیگری هم وجود دارد — یک قدرت عظیم، یک قدرت بزرگ، یک قدرت تعیین کننده و یک قدرت بانفوذ، یعنی طبقه کارگر که خود را سازماندهی می کند و علیرغم آنکه حزبش مجبور به فعالیت زیرزمینی می باشد و در هر لحظه و هر جا مورد حمله و ضرب و شتم قرار می گیرد باز هم تحرک آو، پرتین نیروی انقلاب است. شما فراموش کرده اید که پرولتاریا وظائف مستقل خود را دارد و نه اینکه فقط حق انتخاب میان تزار و "رود چیفسه"، حق انتخاب میان سلطنت تزاری یا مشروطه لیبرال. شما فراموش

کرد هاید که پرولتاریا برای خود راهی دارد که به اتحاد باد هقانان و انقلاب اصیل خلقی منتهی خواهد شد. انقلابی که سلطنت و ریشه‌های آن را از جا بر خواهد کند و بقایای فئودالیسم را با آهن مذا ب نابود خواهد کرد. انقلابی که اولین گام به سوی انقلاب پرولتری واقعی خواهد بود. " (د و تاکتیک)

چنین بود که تزه‌های سوسیال د مکرسی توسط جناح‌های مختلف آن مطرح شد. منشویسم با مشاهده سازماندهی بی سابقه لیبرالیسم سیاست د نباله‌روی از آنان را موعظه می‌کرد و با تأکید بر پراکندگی جنبش طبقه کارگران راد و "محاسبات قدرت" منظور نمی‌کرد و بلشویسم با توجه به وقایع سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۴ د رگام‌های ابتدائی اما اساسی جنبش اعتصابی کارگران و قیام‌های محلی دهقانی، قدرت جدید صحنه سیاست و نقش تعیین‌کننده آن یعنی کارگران و همچنین محور اتحاد نوین، اتحاد کارگران و دهقانان را می‌دید.

تداوم حرکات سیاسی آغاز قرن بیستم، پایان آرامش د رشکارگاه خصوصی تزارها بود؛ همه طبقات با نمایندگانشان با فعالیت هر چه گسترده‌تر به میدان مبارزه آمدند. د رجنین شرایطی سال ۱۹۰۴ پایان گرفت و ژانویه ۱۹۰۵ د رمیان اعتصابات مداوم کارگری، ناآرامی د ر روستاها و د ر ارتش، فرارسید. د ر روز نهمین ماه انبوه کارگران گرسنه به رهبری کشیش گاپون و د رحالیکه تضالهای تزار راد دست داشتند به "داد خواهی ازید رملت" روانه کاخ تزار شدند. این عظیم‌ترین تظاهرات مسالمت‌آمیز کارگران بود. "د رملت" د ریاسخ، غریزه تزاری خود را به نمایش گذاشت. تظاهرات با خشونت و وحشیگری تام به خون کشیده شد. زن و مرد، پیر و جوان د ر چهارچوب "اعتماد به تزار" به د آراویخته شدند. این فاجعه روسیه را تکان داد. موج تظاهرات و اعتصابات کارگری، د انشجوی و خیزشهای دهقانی، سراسر کشور را فرا گرفت. بحران رسید و شکوفه داد. انقلاب ۱۹۰۵ روسیه آغاز شد. نهم ژانویه (یا ۲۲ ژانویه به تاریخ قدیم) جرقه به خرمین انقلاب بود. فشار توده‌ها آنچنان ابعاد بی‌حدی به خود گرفت که تزاریسم وحشت زده به عقب نشست و "کمیسیون رسیدگی تزاری" را تشکیل داد. امام و ران این اشکال مقابل با توده‌ها گذشته بود. تزاریسم جنبش توده‌ها را با "عرایض" لیبرالی اشتباه گرفته بود.

اعتصابات کارگری د راهادی بزرگ ادامه می‌یافتند. این اعتصابات د مراکز

پرجمعیت صنعتی و شهری از ابعاد بی سابقه‌ای برخوردار شد که تاکنون در روسیه دیده نشده بود. این افزایش حجم مبارزات، اشکال خاص از سازمان‌یابی را به منظور بیان خواسته‌ها و هدایت عملی خویش می‌طلبد. برچنین زمین‌های کمیته‌های اعتصاب، به‌منظور هماهنگی و هدایت این اعتصابات، بر مبنای انتخابات درون کارخانه‌ای، به‌توسط خود کارگران ایجاد شدند. عناصر سوسیال دمکرات، بلشویک و منشویک، در هر کجا که حضور داشتند در این اقدامات فعالانه شرکت کردند. توده کارگران فعالانه در حوال و حوش این کمیته‌ها گرد آمده و تشکل یافتند. به علت نبودن اتحادیه‌های سراسری و گسترده در روسیه، روی آوری بلا واسطه توده کارگران به این نوع کمیته‌ها از سرعت زیادی برخوردار بوده. عینیت اعتصابات گسترده کارگری، روی آوری به اشکالی از بین دست‌را الزامی کرده بود.

رشد با زهم بیشتر اعتصابات (طوری بود که گاه اکثر کارخانجات یک شهر در اعتصاب بودند) لزوم تشکلهای فراگیرتری را نمایان ساخت. این وضعیت نوین، شکل جدیدی از همکاری میان کمیته‌های اعتصابی منفرد شهر را ایجاد میکرد و باین ترتیب شکل جدیدی از سازماندهی توده کارگران پایه‌عرضه وجود گذاشت. کارگران خود نام آن را شورا (سوویت) نهادند.

اولین شورا از این دست، در اواسط ماه مه ۱۹۰۵ در شهر ایوانوو - وزنسنسک (IVANOVOZNESESK) مرکز صنایع نساجی ناحیه مسکو، که به منچستر روسیه معروف بود، بوجود آمد. این شورا چهار هدف اصلی را در مقابل خود قرارداد: ۱) هدایت اعتصابات کارخانه‌های شهر (۲) مقابله با حرکات یا مذاکرات جداگانه در صفوف اعتصابی (۳) حفظ انضباط و نظم کارگران (۴) صلاحیت تشخیص زمان پایان دادن به اعتصاب. (۵) در حقیقت این شورا نمایندگی تمامی فابریکهای شهر را به‌منظور مذاکره با سرمایه‌داران و نمایندگان دولت برعهده داشت. حدود ۱۱ نماینده از فابریکهای مختلف در شورا عضویت داشتند. در طول اعتصابی که زیر نظر این شورا ادامه داشت، شعارهای سیاسی نیز طرح شد اما عمده خواسته‌ها اقتصادی بود و روحیه "سالمت جوئی" بر کارگران غلبه داشت. این شورا بنا به نحوه فعالیت خود، قدرت سیاسی دولت در شهر خود را مورد تهدید مستقیم قرار نمی‌داد، بلکه عمدتاً در جهت

خواسته های صنفی حرکت میکرد. از این رو بیش از آنکه یک شورا، بمفهومى که بعداً شناخته شد، باشد در حد یک کمیته هماهنگی اعتصاب گران باقی میماند.

در هفتم ژوئیه همانسال، در شهر همسایه یعنی در "کوستروما" (KOSTROMA) شورای دیگری از طرف تمامی کارخانه های در حال اعتصاب انتخاب شد. سوسیال دمکراتها در این شورا فعال بودند و سرگئی، مالی شف، یک بلشویک به ریاست آن انتخاب شد. این شورا اقدام به نشر بولتن خبری کرد و بعنوان نماینده کارگران شهر در مذاکرات با دولت شرکت کرد. اعتصاب سه هفته بطول انجامید و گاه به گاه شعارها و خواسته های سیاسی نیز در طول آن طرح شدند اما همانند شورای دیگر، این شورا عمدتاً مشابه یک کمیته هماهنگی اعتصاب فعال بود.

شوراهائی از این دست، نفوذی منطقه ای داشتند و حیطه اقتدارشان حد اکثر از حوزه یک شهر فراتر نمی رفت. برنامه کارآنان نیز عمدتاً طرح خواسته های صنفی را در برمی گرفت و اقتدار سیاسی دولت را به مبارزه نمی طلبیدند. رهبری سازمان یافته اعتصاب حد اعلای فعالیت را تشکیل میداد. اینان شکل واسطه ای و انتقالی بین کمیته های اعتصاب کهن و آنچه بعداً در سنت پترزبورگ و مسکو وجود آمده، را داشتند.

اکتبر ۱۹۰۵ نقطه اوج انقلاب بود. در این ماه اعتصاب عمومی سیاسی تاریخ ساز روسیه از سنت پترزبورگ و مسکو آغاز می شود. این دیگر جنبشی است که از آغاز خواسته های سیاسی و اقتصادی را در هم آمیخته است و آشکارا به مقابله با رژیم تزاری برمی خیزد. بر بستر این اعتصاب عمومی و در رابطه مستقیم با خواسته های عینی آن، شورای نمایندگان کارگران سنت پترزبورگ در ۱۴ اکتبر ۱۹۰۵ تشکیل میشود. (۶) این نمونه آن نهادی است که امروزه از آن بعنوان شورا یاد میشود. تاریخ جنبش شورائی با تولد این شورا آغاز می گردد. به فاصله کوتاهی شورای نمایندگان کارگران مسکو نیز پایه عرصه حیات میگذارد و اتحادی از انبوه کارگران صنعتی مسکو برگرد آن تشکیل میشود. خلاقیت و ابتکار توده های، عظیم ترین سازمان یابی بلاواسطه توده های راکه تاریخ تا کنون شاهد آن بوده، از دل مبارزات ضد تزاری بیرون میآورد. پس از کمون پاریس و در ابعاد گسترده تر، جهان بار دیگر جوش قدرت سازمان یافته کارگران را مشاهده میکند. کارگران روسیه نهادی را بنیاد میگذارند که اثراتش بمراتب فراتر از محدوده زمانی و مکانی روسیه سال ۱۹۰۵ میرود.

در همین فاصله زمانی بارش جنبش دهقانی، تحت تاثیر مستقیم جنبش کارگری و با ابعاد و شدتی کم دامنه تر از آن، دهقانان روسیه نیز اولین گامهای خود را در جهت سازماندهی برمی دارند. اوت ۱۹۰۵ شاهد تشکیل اولین کنگره "اتحادیه دهقانی سراسر روسیه" در مسکو است. این اتحادیه فعالترین و انقلابیترین دموکراتهای روسیه را گردمی آورد و حقیقتاً نطفه یک حزب دهقانی (۷) بود که افزایش فعالیت سیاسی دهقانان روسیه و با زتاب می کرد.

اگر شورای نمایندگان کارگران "پاسخ کارگران به ضرورت سازماندهی خود بود، طبقات ضد انقلابی نیز تشکلهای خود را، بسرعت سازمان دادند. در ۱۷ اکتبر تزار "مانیفست" خود را در اثر "اعطای" مشروطه انتشار داد و حزب "اکتبريست" طرفدار تزار بنام "اتحادیه هفدهم اکتبر"، به رهبری گوجکف اعلام موجودیت کرد. بورژوازی لیبرال نیز با اعلام "حزب دموکراتیک مشروطه طلب" (کادت) به رهبری میلیکوف مشروطه طلبی تزار را لیبیک گفتند. اکتبر، ماه دوران سازمان انقلاب بود و تاثیرش بر مراتب از انقلاب ۱۹۰۵ دورتر رفت. طبقات مختلف روسیه بتامی باین ماهها، احزاب و تشکلهای گوناگون به میدان مبارزه رفتند. صف بندی طبقات وارد مرحله نوینی شد و از این تاریخ، با "اعطای" مشروطه از جانب تزار و هراس ناشی از حرکات عظیم توده کارگران و دهقانان، بورژوازی لیبرال گام به گام، در کنار اکتبريست قرار گرفت.

شورای سنت پترزبورگ، که در آن سوسیال دموکراتها و بویژه منشویکها فعال هستند، به سرعت سازمان خود را گسترش داد. ارگانی بنام "ایزو ستیا" (IZVESTIA) را بصورت هفتگی منتشر کرد؛ باشوراها و شهرهای دیگر، مسکو، روسیه جنوبی، ولگا... که یکی پس از دیگری تشکیل میشدند، ارتباط برقرار کرد و د طول اعتصاب عمومی اکتبر - دسامبر ۱۹۰۵ به نام سراسر روسیه سخن گفت. این شورادر آغاز فعالیتش ۸ تا ۹ هیئت نمایندگی کارگران منتخب، ۴ فابریک و موسسه تولیدی بزرگ را متشکل میکرد و فرد ای د و مین گرد همایش ۲۲ هیئت نمایندگی کارگران منتخب ۹۶ فابریک و د ربرگیرنده ۵ سند یکی مختلف را در خود گرد می آورد. (۸) شورابویژه با اتحادیه کارگران راه آهن، شورای مسکو اتحادیه دهقانی، سراسر روسیه، ارتباط منظم برقرار کرد.

خصلت سیاسی اعتصاب عمومی، وظایف و مسائل سیاسی متنوعی را که بسی

فرا تراز مسائل یک اعتصاب مجزا و ساده بود، فراروی شورای قرار می داد. برای پرداختن به این وظایف، یک کمیته اجرائی ۲۲ نفره که توسط رای مستقیم کارگران انتخاب شده بود، تشکیل شد. اولین رئیس منتخب شو رای پترزبورگ یک وکیل چپ به نام خروستلا ونوسار (VOSAR) بود. او در طول اعتصاب به جناح منشویک حزب سوسیال د مکران روسیه پیوست.

شورا نمایندگان سیاسی عموم کارگران اعتصابی را برعهده داشت و درخواستهای عمومی "مجلس موسسان" و "جمهوری د مکرانیک" پای می فشرد. شو را در اوج فعالیتش ۵۵ هیئت نماینده گی کارگران را که از طرف بیش از ۲۵ هزار کارگر صنعتی سنت - پترزبورگ انتخاب شده بود، در خود سا زمان می داد. (۹) وجود وضعیت انقلابی شکل کارگران و دیگر اعتصابیون حول این شو را آن را بشا به قدرتی در مقابل قسدرت دولتی قرار می داد. برای اولین بار در تاریخ قدرت شورائی در مقابل قدرت طبقات حاکم استقامت را گرد علم کرد. قدرت او با ضعف دولت تزاری در اعمال سلطه طبقات حاکم ملازم بود.

انتشار یافته شو را هاد رفاصله اکتبر - دسامبر ۱۹۰۵، با استقبال توده کارگران اعتصابی روبرو شد و در شهرهای صنعتی روسیه، بزرگ و کوچک، شو را ها تشکیل شدند. وضعیت انقلابی و فعالیت بی سابقه توده های پرولتاریا در محیطه سیاست، زمینه انتشار و تشکیل شو را های کارگران بودند. این چنین بود که در پایان دسامبر تخمیناً ۴ تا ۵ شو را ی نمایندگان کارگران در سراسر روسیه تشکیل شدند. پراهمیت ترین و بزرگترین این شو را هاد و شو را ی نمایندگان کارگران سنت پترزبورگ و مسکو بودند. این شو را ها محصول فعالیت جنبش اعتصابی چهار میلیون کارگر روسیه (که ۳ میلیون آن را کارگران صنعتی تشکیل می دادند) بودند. (۱۰) این شکل نویافته شرکت سا زمان یافته توده پرولتاریا در جریان اعتصاب عمومی اکتبر - دسامبر ۱۹۰۵ بود. اعتصابی $\frac{3}{8}$ کل کارگران روسیه در آن شرکت کردند.

در کنار این شو را های کارگری، شو را های دهقانی و سربازی متعددی نیز ایجاد شدند. نقش کارگران شهرهای صنعتی مناطقی که این شو را ها تشکیل شدند، بسیار با اهمیت بود. برای نمونه در ناحیه "تور" (TVER)، "نوروسیسک" (NOROSISK) و روستف، در دسامبر ۱۹۰۵ شو را های دهقانی برپا شدند که تمامی این شو را ها به

ابتکار شهرهای همسایه بوجود آمدند . (۱۱) در مناطق اورال نیز شوراهای کارگری - دهقانی ، با شرکت کارگرانی که محل زندگیشان در ده بود بوجود آمدند . در دوم دسامبر " شورای نارنجک اندازان مسکو " تشکیل شد و در ۹ دسامبر اولین شورای مشترک کارگری و سربازی از بهم پیوستن . ۸ هیئت نمایندگی کارگری و ۴۰ هیئت نمایندگی سربازی پدید آمد . (۱۲) در همه جاهمکاری نزدیکی بین شوراهای کارگری ، سربازی و دهقانی بچشم می خورد ، (ابعاد شوراهای کارگری گسترده تر از د ونوع دیگر بود) . شوراهای اتحادی در مقیاس کشوری فراهم آوردند . اتحادی که بر رأس آن شوراهای پترزبورگ و مسکو قرار داشتند . شوراهای شکل عمده اتحاد مبارزاتی بین طبقات انقلابی جامعه در فاصله اکتبر - دسامبر ۱۹۰۵ بودند . (۱۳) شکل عمده جنبش در فاصله اکتبر تا دسامبر ، اعتصاب مسالمت آمیز و تظاهرات سیاسی بود . ساختمان عمومی شوراهای نیز ، گذشته از ویژگیهای محلی ، عمدتاً بنا بر نیازهای اعتصاب شکل گرفته بودند . تقریباً تمامی آنها هیئتی اجرائی برای پیشبرد امور جاری انتخاب کرده بودند . بیشتر آنان کمیته‌های ویژه برای رسیدگی به وضع سند و قهای اعتصاب ، کمک به بیکاران ، انتشار بیانیه‌ها و بولتن‌های خبری تشکیل داده بودند . برخی از شوراهای ، مثلاً شورای باکو ، در مسائل روزمره زندگی نیز دخالت فعال می کردند ؛ در مسائل مربوط به دستمزد ، حل و فصل درگیریهای بین اهالی و . . . در جایی نیز که اتحادیه های کارگری اصلاً و به هیچ شکلی وجود نداشتند ، شوراهای کارگران عضو را به تشکیل اتحادیه های صنفی تشویق می کردند و خود به کمک سند و اعتصاب آنها می رفتند .

با چنین قدرت نمایی گسترده‌ای از توان استقامت رشوندگان ، بورژوازی لیبرال که ابتدا ژست " حمایت آمیز " به خود گرفته بود ، با راست نشدن فریاد های جمهوری - خواهی و تشکیل مجلس مؤسسان جنبش توده‌ای ، همانند اسلافشان ، بورژوازیهای آلمان در انقلاب ۱۸۴۸ ، " رم " کرده و به‌اراد و گاه دشمن گریختند . تزاریسلم که در مقابل تهاجم عمومی انقلاب ، ناگزیر دست به عقب نشینی زد بود ، به تجدید قوا برآمد . تجدید قوایی که این بار از همکاری نزدیکی بورژوازی " مشروطه یافته " برخوردار بود . حکومت با فراتر رفتن از اقدامات معمول پلیسی " دوران آرامش " یک نیروی آماده برای پرداختن به عملیات جنگی فراهم کرد . یاشوراهای تزاریسلم ، شرایط ناشی از

وضعیت انقلابی نمی توانست بهمین سان ادامه یابد . انقلاب در پیشروی پیروز —
 نداننده خود در فاصله اکتبر تا دسامبر ۱۹۰۵ یک ضد انقلاب فشرده را ایجاد کرده
 بود . تکلیف تناسب قوای بایست روشن گردد . اعتصاب سیاسی محدودیت خویش
 را آشکار می ساخت و تدبیر جابه قیام تبدیل می شد . این پیش از هر چیز توسط شرایط
 عینی بعد از اکتبر پدید آمده بود . پروتورها متشکل در شوروا " قبل از رهبران خود به
 تغییری که در شرایط عینی مبارزه پدید آمده و پرداختن از اعتصاب به قیام را اجاب
 می کرد ، پی بردند . مثل همیشه عمل بر تئوری سبقت داشت . " (۱۴) در رشم دسامبر
 شورای نمایندگان کارگران در سنت پترزبورگ و مسکو مقرر کردند که " برای تبدیل اعتصاب
 به قیام مسلحانه مجاهدت بعمل آید . " ولی در واقع هیچیک از سازمانها برای این
 کار آماده نبودند . " سازمانها از رشد و توسعه دامنه جنبش عقب ماندند . " (۱۵)
 اعتصاب عمومی در دهم دسامبر ، در مسکو به قیام تکامل یافت . قیام از ۱ تا
 ۱۵ دسامبر به طول انجامید ، توده های کارگران قهرمانانه جنگیدند . سنگربندی
 چهره شهر را به تمامی دگرگون ساخته بود . کارگران و دانشجویانی که به آنان
 پیوسته بودند ، سنگر به سنگر عقب نشستند . فشار تزار بر فراتر از توان پرولتاریا
 رفت . قیام در هم شکست . مبارزه توده های پرولتاریا بدین آنکه سازمانها بر آن رهبری
 داشته باشند از اعتصاب به قیام بدل گردید . قیام از سوئی محدودیت اعتصاب
 عمومی سیاسی را آشکار ساخت و از سوی دیگر عدم کفایت نیرو های انقلاب برای غلبه بر
 ضد انقلاب تزاری را .

قیام دسامبر مسکو نقطه عطف انقلاب بود . دولت تزاری پس از دهم شکست
 قیام بلا درنگ دست به عمل مستقیم علیه شورای سنت پترزبورگ زد و فعالین آن را
 دستگیر و روانه زندان و تبعید کرد . عمر ۵ روزه شورای پترزبورگ به پایان رسید .
 قلب جنبش شورائی از کار افتاد و تناسب قوا به نفع ارتجاع بهم خورد . روند انقلاب
 بتدریج ، قوس نزولی را طی کرد . " پیروزیهای عظیم پرولتاریا به پیروزی های نیمه کاره .
 ای مبدل شد ، زیرا حکومت تزار سرنگون نگشت . قیام دسامبر با شکست مواجه گردید و
 حکومت مطلقاً تزار ، بهمان نسبتی که فشار طبقه کارگر و مبارزه توده ها ضعیف می شد ،
 بتدریج فتوحات طبقه کارگر را یکی پس از دیگری از وی بازمی ستاند . اعتصابهای
 کارگران و شوراهای دهقانان و سربازان در سال ۱۹۰۶ بمراتب ضعیف تر از سال

۱۹۰۵ بود ولی مع الوصف هنوز خیلی نیرومند بود. تزار د و مای اول را که طسی آن مبارزهٔ مردم مجد د اریبه شدت نهاد ه بود منحل کرد ولی جرئت نکرد بلا فاصله قانون انتخابات را تغییر دهد. د رسال ۱۹۰۷ مبارزهٔ کارگران باز هم ضعیف تر شد و تزار پس از انحلال د و مای د وم د ست به کودتا زد (سوم ژوئن سال ۱۹۰۷). " (۱۶) روند افول انقلاب، روند افول شوراهای بود. د پایان سال ۱۹۰۷ اثری از جنبش شورابجای نمانده بود. (۱۷)

پس از آنکه د رد سامبرقیام شکل پیشروی انقلاب شد، همکاری میان طبقات انقلابی نیز خود را د رابطه با آن معنا کرد. شکل "رسمی" چنین ائتلافی از طبقات و نمایندگان نشان فراخوانهای مشترک قیام بود که از جانب نمایندگان سوسیال د مکرهات، ترود ویک، اس ار، اتحادیه دهقانی سراسر روسیه، اتحادیه های معلمان و کارکنان راه آهن روسیه، پس از انحلال د و مای اول توسط تزار امضا شده بود. " آیا این عمل مشترک، نمود ائتلافی از د طبقه بود؟ البته که چنین بود. . . . آیا می توان انکار کرد که این فراخوان مشترک برای قیام، که توسط نمایندگان دهقانان و طبقه کارگر د رد و ما امضا شده بود، بوسیلهٔ اعمال مشترک نمایندگان هرد و طبقه به شکل قیامهای موضعی محلی، همراهی شد؟" (۱۸) اعضای شوراهاد ر این قیامهای پراکنده و موضعی فعالانه شرکت جستند و قهرمانانه جنگیدند. بهترین عناصر پروتلاریا و دهقانان د قیام شرکت جستند، مبارزه علیه تزارسم را پیش بردند و د ر عمل اتحاد کارگر-دهقان را به نمایش گذاردند.

این قیامهای کوچک، یکی پس از دیگری با شکست روبرو شدند، اعتصابات رو-به کاهش باز هم بیشتری رفتند و بدین ترتیب شعله انقلاب بتد ریج روی به خاموشی نهاد. تعداد اعتصابگران د رسال ۱۹۰۶ یک چهارم و د رسال ۱۹۰۷ کمتر از یک پنجم تعداد کارگران اعتصابی د رسال ۱۹۰۵ بود. د رسال ۱۹۰۸ د دیگر جز تک جوش-های پراکنده خبری نبود. بلشویکها که د او اواخر سال ۱۹۰۶ و سال ۱۹۰۷ افسر مبارزات را موقتی ارزیابی کرد ه بودند و از این رو منتظر یک برآمد انقلابی زود رس بودند، بتد ریج با توجه به ا دامه روحیه خستگی و انفعال د ر طبقه کارگر، به ارزیابی جدیدی از وضعیت مبارزه طبقاتی د ست یافتند. آنها به این نتیجه رسیدند که بدلیل ناتمام ماندن انقلاب، وظایف عینی انقلاب د مکرهاتیکلا ینحل باقی مانده و از این رو انقلاب

"منحل" نشده است اما هنوز تا آغا بحران سیاسی ناشی از این امر وقت لازم است. مسیر حرکت جامعه روسیه از حرکت مستقیم انقلابی بد و افتاده و "انحلال و مای" د و م و کودتای سوم ژوئن ۱۹۰۷ نقطه عطفی در تاریخ انقلاب ماست، آغاز دوران ویژه یازگیزگی در تکامل آن. " (۱۹) پرولتاریا باید به ترمیم قوای خود دست میزد تا در فرصتی دیگر، در هنگامه بحران آتی، به تعرضی قوی تر از زپیش علیه تزار یسم دست بزند. چه دلایلی باعث چنین وضعیتی در مسیر انقلاب شدند؟ زینوویف، آنان را چنین می پندارد: (۱) حمایت مالی بورژوازی اروپا از تزار - قرضه مالی که "ویت" رئیس دولت وقت از بانکهای خارجی گرفت، "اتحادشوم فرانسه - روسیه ترکیبی از میلیونها سرنیزه تزاری بود که بوسیله میلیا و دها فرانک فرانسوی تجهیز شده بود. همین بورژوازی بود که واسطه سازش تزار با بورژوازی لیبرال روس شد. " (۲۰) (۲) - ضعف جنبش دهقانی و سربازی - مبارزات آنان بحد کافی گسترده و قوی نبود. به قول لنین "دهقانان تزار و ملاکان را فقط می ترسانند و حال آنکه آنها را نباید ترسانند، آنها را باید نابود کرد. " (در سهای انقلاب) (۳) خیانت بورژوازی لیبرال و کمک به ارتجاع در لحظات قطعی: "وقتی انقلاب به مرحله مبارزه قطعی با تزار یعنی قیام دسامبر ۱۹۰۷ رسید، تمام لیبرالها ردیلان به آزادی مردم خیانت کردند و از مبارزه روی گردان شدند. " (همانجا) این عوامل باعث شدند که تزار چند سالی برای نفس کشیدن مجال یابد.

مقالات لنین در اوائل ۱۹۰۸ مانند "در مسیر مستقیم" (ماه مارس) و "در عرصه شکست خورده" (ماه آوریل) به تغییرات عینی و روند وقایع در خصوص مسئله ارضی می پردازد و سیاستهای نوین ("راه بروسی رشد سرمایه داری") تزاری که آن را تحت عنوان "بنا پار تیسیم ارضی" استولپین (شیوه پلیسی و خشونت بار نابود کردن بقایای عهد عتیق و پد رسالانه در کشا و رزی روسیه) مورد بررسی قرار می دهد و تاکتیک - های منطبق بر این شرایط نوین (پس از سالهای توفانی ۷-۱۹۰۵) را نیز در فاصله ماههای نوامبر تا دسامبر ۱۹۰۸ در مقالاتی چون "ارزیابی از وضعیت کنونی"، "د و نامه و" طرح پیشنهادی درباره وضعیت کنونی و وظائف پرولتاریا" (همگی در جلد دوازدهم کلیات آثار گردآوری شده اند) مورد ارزیابی قرار می دهد. او ضمن مبارزه شدید با انحلال طلبی منشویسم (که بعدا به رابطه آن و شور اشاره خواهیم

کرد) به تغییر شرایط مبارزه از دوران مبارزات آشکار و مستقیم توده‌ای (اعتصاب سیاسی، فعالیت شورائی، باریکاد بندی و قیام) به وضعیت واشکال نازل تر مبارزه در مقطع نوین می‌پردازد و در "کاربکاتوری از بلشویسم" به نقد دیدگاهی، درین صفوف بلشویسم که این تغییر شرایط را در نظر نگرفته و تنها به "تکرار شعارهای بلشویکی منطبق با دوران اوج انقلاب می‌پرداخت، همت می‌گمارد. دیدگاهی که به علت اصرار در فراخواندن فراکسیون بلشویکی از دوما (که آن را "طوبله خودکدانی" صرف می‌خواند) به نام انترپسم (فراخواندگی) موسوم شد.

تمامی این تغییرات در ارزیابی‌های رهبران سوسیال د مکرسی مؤید بازتاب دوران نوین مبارزه بود. پرولتاریای روسیه وارد فاز نوینی از تدارک برای موج بعدی مبارزات خود شد، نسل نوینی از پرولتاریای پیشرو در طی این دوران نو، باکاری برد بارانه و طاقت فرسا، جذب سوسیال د مکرسی انقلابی شد و طبقه کارگر روسیه، آماده تراز پیش بار دیگر در سال ۱۹۱۲ صحنه سیاست روسیه تزاری را تسخیر کرد.

۲- شوراهای و مباحثات سوسیال د مکرسی روسیه

پیشتازی طبقه کارگر در هدایت عملی جنبش د موکراتیک انقلاب روسیه و نهضت شوراهای مهربتائیدی بود بر نظرات بلشویکیا که طبقه کارگر را رهبرانقلاب بوژوائی روسیه میدانستند. هراس بوژوائی لیبرال، علیه غم‌تائید اولیه اعتصاب عمومی، با سکوت کامل در خصوص جمهوری و دولت موقت انقلابی، آشکارا در مقابل دیدگان توده‌های میلیونی شرکت‌کننده در اعتصاب عمومی و جنبش انقلابی طرح شد. این ضربتی جدی بر منشویسم بود. همکاری نزدیک بین شوراهای کارگری، دهقانی و سرباری، با تاکید بر نقش پیشرو هدایت‌گر طبقه کارگر، و میل ترکیبی و امتزاجی که اینان در برداشتن گامهای مشترک و طرح وظائف و خواسته‌های سیاسی مشترک از خود نشان دادند، تائید درخشانی بود از تزه‌های لنین و بلشویکیها در خصوص دیکتاتوری انقلابی کارگران و دهقانان. ارگانهای نوین قدرت توده‌ای، بصورت جنبی، همه جا بر محور اتحاد کارگر-دهقان و سرباز (این دهقانان و کارگران یونیفورم پوش) سر بر آوردند. این حقایق تاریخی به تراز هزاران استدلال تئوریک شکل و مضمون طبقاتی قدرت نوین انقلابی و

معنای حقیقی مضمون پیروزی قطعی انقلاب بژوا- د مکرانیک روسیه را به نمایش گذاشتند .

اهمیت و گریز ناپذیری تکامل جنبش اعتصابی به قیام مسلحانه نیز اثبات مباحث بلشویکیها در خصوص دولت موقت انقلابی بود . و اینکه این دولت تنها ارگان یک قیام پیروزمند میتواند باشد . قیامد سا مبرسرانجام منطق تعیین تکلیف با قدرت سیاسی حاکم و جایگزینی آن باد دولت نوین انقلابی رانشان داد . نکتهای که لنین بعداً "آترادر" در سهای قیام مسکو" چنین مطرح کرد : "حالا ما باید آشکار و با صدای رسا به عدم کفایت اعتصابهای سیاسی اعتراف کنیم . باید قیام مسلحانه را در میان وسیع ترین توده ها تبلیغ کنیم . رابطه میان اعتصاب سیاسی و قیام مسلحانه امری بود که مورد تاکید بلشویسم قرار گرفت .

این نکات به تمامی توسط سوسیال د مکراسی انقلابی پیش از آن مطرح شده بود تاریخ وقایع ، تاریخ اثبات ادعای آنان بود . آنچه که برای اولین بار مطرح می شد و تاکنون نیز نمی توانست مورد مباحثه قرار گیرد ، اعتصاب عمومی سیاسی و بویژه فرزند آن شورا بود . چه " ایده شوراها مانند هر ایده بزرگ دیگر ، بطور کلی از توده ها برخاست . . از د زون خود آنها ، از کارخانه و کارگاههای پترزبورگ . " (۲۱) تشکیل اولین شوراها و نقش آنها در هدایت عملی اعتصابات ، بلاد رنگ مورد نظر سوسیال د مکراسی روسیه قرار گرفت و فعالین سوسیال د مکران همه جابه فعالیت در این شوراها و بنیان گذاری شوراها ی نوین برداختند . بویژه منشویکیها از آنجا که این نهاد های نوین را مشابه همان "گمنهای انقلابی" (که در کنفرانس ژنو در سال ۱۹۰۵ به آن پرداخته بودند) در جهت کسب "خود مختاری محلی " می دیدند بسیار به کار دارند آنها مشتاق بودند . آنان در پترزبورگ ، ادسا ، نواخی بالکان و در بخشهایی از روسیه جنبه اکثریت سوسیال د مکرانهای متشکل در شوراها را تشکیل میدادند حال آنکه بلشویکیها در مسکو ، کاستروما ، تور (TVER) و مناطق مرکزی دن در اکثریت بودند و اساساً در اکثر نقاط اقلیتی بیش نبودند . (۲۲)

ناگفته پیداست که فعالیت گروههای مختلف از چشم انداز واحدی پیروزی نمی کرد و مباحث بسیار متفاوتی از نقش شورا و چگونگی فعالیت در آن از نظر بردازان گرایشات مختلف مطرح گردید . در محافل سوسیال د مکران خارج روسیه

مجادلات حادی در این خصوص آفازشد. شکل‌گیری اولین کمیته‌های اعتصاب و سپس شوراهای از میان جنبش کارگری و توسط خود کارگران، و بویژه این حقیقت که شوراهای تمام کارگران را، سوسیالیست یا غیر سوسیالیست، حزبی و غیر حزبی و... در خود سازمان می‌دادند و نقش رهبری اعتصابات را برعهده گرفته بودند، باعث طرح مباحث جدیدی در مورد حزب و رابطه آن با این نهاد های خود جوش توده‌ای شد. منشویکها که همواره ایده "انقلاب بین حرفه‌ای" لنین را به مسخره گرفته بودند، در طرح مباحث ضد حزبی لحظه‌ای درنگ نکردند. در بهار ۱۹۰۵، آکسلرود طرحی را پیشنهاد کرد که ایجاد یک "کنگره کارگری سراسر روسیه" به جای حزب طبقه کارگر جوهر آن بود. این طرح بر "محدودیت حزب" تاکید داشت. بدنبال آن با ایجاد اولین شوراهای منشویکها آنان را "ارگانهای خودگردانی کارگری" (۲۳) خواندند. آنها چنین استدلال میکردند که جنبش طبقه کارگر و اشکال نوین هدایت جنبش طبقه کارگر، غیر ضروری یا حداقل غیر اصلی بودن حزب مستقل کارگری را آشکار ساخته است. مارتف، تدویرسین اصلی منشویسم، در همین حال این نهادها را ابزار فشار "زبائین" برای فلج کردن اتوکراسی که قصد فراخواندن مجلس موسسان را ندارد، میدانست و دان در ریسکرای منشویکی در سپتامبر ۱۹۰۵ نوشت: "آنگاه که این تاکتیک موفق شود ما می‌توانیم کشور را باشبکه‌ای از این ارگانهای خودگردانی انقلابی بیوشانیم. از آن گذشته کنگفد راسمین سراسری این ارگانها، تربیون سیاسی در سطح کشوری برایمان ایجاد میکند که غیر قابل صرف نظر کردن است." (۲۴) بطور کلی منشویکها این شوراهای همان "گمونهای انقلابی" می‌دیدند و بنا بر این شوراهای برای آنان عمدتاً "ابزاری برای "فشار از پائین" و "تبلیغات گسترده" بر علیه دولت تزاری و در جهت فراخواندن مجلس موسسان بود. گذشته از آن، آنها شوراهای "پارلمان انقلابی" کارگران میخواندند و آنرا جایگزین حزب میدانستند. منشویسم کمترین توجهی به شرایط عینی ایجاد شوراهای یعنی موقعیت انقلابی و اقدام بیسابقه و تاریخی توده‌ها در دست زدن به عمل انقلابی مستقیم، ضعف تزاریسم و همچنین ناگزیری رشد اعتصاب عمومی به قیام مسلحانه و روبروئی مستقیم با دستگاه سرکوب قدرت حاکم، مبذول نداشت. هیچکدام از تدویرسینهای منشویک اشاره‌ای به رابطه شوراهای دولت موقت انقلابی نکردند.

آنان پیش از آنکه شورارا بمشابه یک ارگان قدرت، یک نهاد نوین برای ساختن
روبنای نوین در نظر گیرند، آنرا بدین حزب محدود میدهند و ابزاری بی‌سرای
تبلیغات در قبال مجلس موسمان .

در چنین زمینه ای از طرح تقابل حزب شورا، بلشویکهای داخل روسیه، که
به اهمیت غیر قابل صرف نظر کردن حزب و استقلال حزب انقلابی کاملاً آشنا و
مؤمن بودند، در ابتداری چندان خوشی به نقش رهبری شورای سنت پترزبورگ
در اعتصاب عمومی نشان ندادند. رادین، نماینده بلشویکها در این شورا، در
نوامبر ۱۹۰۵ در تواپاژین نوشت که شوراها باید برنامه حزب کارگرسوسیال
در مکرکرات روسیه را پذیرفته و به هدایت سیاسی آن تن دهند. او این مقاله را
حزب یاشورا؟ نامگذاری کرده بود. بلشویکها در شورای سنت پترزبورگ از همین
نظر مدافعه نمودند. در کمیته فدراتیو حزب نیز، که بلشویکها در آن در اکثریت
بودند، همین درخواست رادین مورد قبول واقع شد. اما منشویکها و نیز سایرها
آنرا نپذیرفته و در همه جا بر علیه آن تبلیغ میکنند .

لنین در اوائل نوامبر (یعنی حدود دو هفته پس از تشکیل شورای سنت -
پترزبورگ) هنگامی که به سمت روسیه حرکت کرده بود در مقاله ای
تحت عنوان "وظائف ما و شوراهای نمایندگان کارگران" (جلد دهم کلیات آثار)
به این پدیده نوین می پردازد. او به دیدگاه رادین برخورد میکند. (۲۵) لنین
می نویسد: شوراهای نمایندگان کارگران در حین اعتصاب عمومی بدربارابطه با
اعتصاب و برای اهداف آن بوجود آمدند. چه کسی اعتصاب را رهبری کرد و آنرا به
انجام پیروزمند رساند؟ تمامی پرولتاریا . . . اهداف اعتصاب چه بودند؟ هم
سیاسی و هم اقتصادی" (۲۶) او سپس با اشاره به این حقیقت که شورا کلیت
پرولتاریای در حال مبارزه و نه فقط قشر پیشروی سوسیال دموکرات را دربر گرفته
می نویسد: "من فکر میکنم که این کاری نابخردانه است که از شورای نمایندگان
کارگران درخواست شود که برنامه حزب کارگرسوسیال دموکرات روسیه را بپذیرد و به
آن بپیوندد. بنظرم برای رهبری سیاسی، هم شورا (که به مفهومی که پائین تر
خواهم گفت سازماندهی مجدد یافته) و هم حزب، بدرجاتی مساوی، مطلقاً"
مساویند. "بلافاصله اضافه میکند که" ممکن است که من در اشتباه باشم، اما

من معتقدم (بر پایه اطلاعات ناقص و صرفاً کاغذی) که در اختیار هست) که بلحاظ سیاسی، شوروی نمایندگن کارگران میبایستی بمشابه نطفه یک دولت انقلابی موقت در نظر گرفته شود. من فکر میکنم که شوروی میبایستی خود را، در اسرع وقت، دولت انقلابی موقت سراسر روسیه اعلام کرده و یا چنین د ولتی را برپا سازد (که این همان معناراً، تنهابه شکلی دیگر در د) ". در اینجا است که لنین برای نخستین بار به شوروی بمشابه نطفه د ولت برخورد میکند و شوراهای نوپنیا د را چونان ارگان یک دولت موقت انقلابی میبیند. این نکته اساسی در متد ولوژی لنین در برخورد به شوراهای سنگ بنای تزهایی بعدی او راجع "به نظام شوراهای" در سال ۱۹۱۲ بود. اوسهس به ضرورت کار د شوروی بمنظور "کسب رهبری ایدئولوژیک آن" اشاره میکند و پس از آن، با توجه به ترکیب طبقات انقلابی جامعه روسیه در سال ۱۹۰۵، پیشنهاد گسترش شوراهای کارگران را مطرح میکند: "به نظر من شوروی نمایندگان کارگران بمشابه یک مرکز انقلابی رهبری سیاسی، بعنوان یک سازمان بیش از حد گسترده نیست، برعکس بیش از حد فشرده است. شوروی میبایستی خود را دولت انقلابی موقت بخواند یا چنان د ولتی را تشکیل دهد و میبایستی بهر طریق شرکت نمایندگان نوین، نه فقط از کارگران، بلکه قبل از همه، از میان ملوانان و سربازان که در همه جاد ر جستجوی آزادیند، و د رجه دوم از میان دهقانان انقلابی و سپس از میان ریشنفکران بورژوا - انقلابی، را د ر خود فراهم آورد." (۲۷) آشکار است که لنین در اینجا گام از تز اساسی بلشویسم در باره د یکتا توری انقلابی کارگران و دهقانان بمشابه محتوای طبقاتی یک انقلاب پیروزمند بورژوائی در روسیه حرکت میکند و به شوروی کارگران پیشنهاد در دست گرفتن ابتکار اتحاد با سربازان و دهقانان را می نماید. او می افزاید که "این دولت پیشنهاد شده (Projected) در حقیقت ارگان قیام در حال رشد و هم اکنون بالغ خواهد بود." در جای دیگر نیز او د مقابل تزهایی منشویکیها قاطعانه ایستاد: "شوروی نمایندگان کارگران، نه یک پارلمان کارگری و نه یک ارگان خود گردانی کارگری است. بطور کلی این نه یک ارگان خود گردانی بلکه یک ارگان نبرد است که با قاطعیت تا به آخر به پیش میرود." (۲۸) به چه علت؟ زیرا "سازمان خود گردانی انقلابی و انتخابات نمایندگان بوسیله مردم، نه پیشی در آمد بلکه پوده آخر قیام است." (۲۹)

بوضوح پیداست که لنین کاملاً به اهمیت وضعیت انقلابی در ایجاد زمینه عینی شوراهای توجه داشته و از آنجا که ناگزیری رویارویی قهرآمیز با تزاریسم را مسئله مرگ‌وزندگی آن می‌دانست، شورا را یک ارگان قیام و از این رونطفه یک دولت موقت انقلابی می‌پنداشت. در این هنگام (۶ - ۱۹۰۵) لنین که با اولین تجربه شوراهای روبرو شده (و بد رستی نقش آن را بمشابه ارگان نوین اتوریته کارگران، سربازان و دهقانان تشخیص داده بود) هنوز به نظام شوراهای بمشابه یک ساختار دولتی تمام عیار پی نبرده بود. انقلاب ۱۹۰۵ تنها پذیرا و اولیه دکنترین بلشویکی نظام شوراهای را پاشید. این نکته آنجا خود می‌نماید که لنین در مقاله "اتوکراسی مختصرو ارگان‌های نوین قدرت توده‌های" (جلد ۱، کلیات آثار) هنگامی که بیش از ۲۰ روز از اقامتش در روسیه می‌گذشت (۲۳ نوامبر ۱۹۰۵) چنین می‌نویسد: "به روسی ساده و سلیس، یک ارگان مردمی که بطور موقت وظائف یک دولت اضمحلال یافته را برعهده می‌گیرد، دولت موقت انقلابی نامیده می‌شود، چراکه اتوریته آن باگرد همائی مجلس مؤسسانی که همه مردم را نمایندگی می‌کند، ملغی می‌شود." (۳۰) در این جا لنین ضمن تأیید نظرات پیشین خود به موقتی بودن شوراهای (بمشابه دولت موقت انقلابی) باور دارد و آن را نافی مجلس مؤسسان (با فواتر رفتن از آن) و سنگ بنای یک نظام دولتی نوین که بمراتب دمکراتیک‌تر از جمهوری‌های بورژوائی تاکنونی است، نمی‌داند. اما به این مسئله که اتحاد شوراهای یعنی نمود اتحاد طبقاتی که سازنده روینای نوین هستند و اینکه قدرت شوراهای، ورای قانون و برپایه انقلاب توده‌ای قرار دارد، کاملاً وقوف یافته است. او در مقاله "پیروزی کادتها و وظائف حزب کارگران" بتاريخ مارس ۱۹۰۶، بار دیگر به گسترش مباحث خود همت می‌گمارد: "این قدرت، هیچ قدرت دیگری را برسمیت نمی‌شناخت، هیچ قاعده و اصولی را، از هرکجا که بود. یک قدرت نامحدود، ورای قانون و متکی به قهر، این دیکتاتوری است (...). بنابه ماهیت سیاسی و اجتماعی، آنجا (شوراهای) دیکتاتوری عناصر انقلابی قدرت در نطفه وجود داشت. این قدرت خود را به توده مردم متکی می‌کرد. اینجاست آن تفاوت اساسی میان این قدرت نوین و تمامی ارگانهای پیشین قدرت کهن. آنان ارگانهای (اعمال) قدرت اقلیت بر

خلق، بر توده کارگران و دهقانان، اینان ارگان‌های قدرت خلق، کارگران و دهقانان براقلیت، بریک دسته سرکوبگر، بر مثنی اشراف و کارمندان عالی-رتبه (. . .) . قدرت نوین، دیکتاتوری اکثریت عظیم تنها به وسیله یاری و اعتماد توده‌های وسیع می‌توانست خود را حفظ کند و حفظ هم کرد. (. . .) تو کارگری؟ تومی خواهی برای نجات روسیه از دست مثنی سرکوبگر دیکتاتور مبارزه کنی؟ توفیق مائی، نماینده خود را انتخاب کن، همین حالا، فوراً انتخابش کن. از آنجا که انسان خوبی به نظر میرسی، ما او را با میل و رغبت بمشابه عضو کامل الحقوق شورای نمایندگان کارگران خود، کمیته دهقانی خود، شورای سربازی خود، وغیره وغیره، قبول می‌کنیم. (. . .) این چنین بود قدرت نوین، یا دقیق‌تر بگوئیم، چنین بودند نطفه‌های قدرت نوین، چرا که پیروزی قدرت کهن با شتاب زیاد جوانه‌های گیاه نورس را زیرپاله کرد. " (۳۱) در این جمعبندی لنین تزه‌های خود را در خصوص دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان، دولت نوع کمون، که دیگر یک دولت اقلیت، یک دولت "بمعنای اخص کلمه" نیست، بل یک دولت اکثریت براقلیت استمارکننده است، در رابطه با تولد و اعمال قدرت شوراهای ۱۹۰۵، عنوان می‌نماید. این کاملترین جمع بندی بود که در سال ۱۹۰۶ از نهضت شوراها ارائه شد. در مقابل آن کافیس ذکر شود که مثلا پلخانف که پیشتر قیام دسامبر را با عبارت پروفوسور-مآبانه "نباید دست به سلاح برده می‌شد" مورد انتقاد قرار داده بود، ایمن نحوه برخورد لنین به قدرت شورائی، این ستایش لنین از "نیروی خلاقه خلق، کارگران و دهقانان" در ایجاد قدرت نوین را "رمانتی سیسم نارود نیکی" نامید. خود پلخانف اساسا به نقش دوران ساز این شورا توجهی نداشت و در همان دوره دلمشغول "محکوم کردن" عملیات بلانکیست مآبانه در دسامبر بود ای جهت نبود که نوشته‌های او در این مقطع با تحسین کادتها روبرو بود.

بدین ترتیب لنین در بهار ۱۹۰۶، محتوای طبقاتی دولت نوین شورائی یا به بیان اصطلاحات مرسوم آن زمان، دولت موقت انقلابی را دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان ارزیابی کرد. دیکتاتوری که در قالب شورائی نمایان شده بود. او به کار در شوراها بمنظور هدایت سیاسی توده پرولتاریا

مکملی برای حزب پیشرو ، حلقه اتصال پیشروترین عناصر مشکل در حزب و توده پرولتاریای مشکل در شوراهای ، توجه داشت . او با هشیاری به درک این حقیقت که چنین تشکیلی نطفه‌های ، دولت نوین ، دولت نوع کمون . می‌باشد ، توجه کرد و با توجه به سطح رشد مبارزه طبقاتی ، مرحله انقلاب روسیه و اتحاد طبقاتی ناشی از صف بندی آن هنگام طبقات انقلابی و ضد انقلابی ، فراخوان گسترش شوراهای کارگران به شوراهای کارگران ، دهقانان و سربازان را مطرح نمود . امری که علیرغم همکاری‌های موضعی ، در عمر کوتاه نهضت شورائی ۶ - ۱۹۰۵ جامعه عمل نپوشید ، کمبودی که بقول زینوویف ، یکی از عوامل شکست انقلاب ۱۹۰۵ بود که خود ناشی از عدم رشد مکفی آگاهی کارگران و بویژه دهقانان بود .

چنین بود که در آستانه تشکیل کنگره چهارم حزب ، بلشویک‌ها در آوریل ۱۹۰۶ ، طرح پیشنهادی برای "کنگره وحدت" را تنظیم کردند . در بند های دوم و سوم آن که جمع بندی قیام مسکو را نیز در خود داشت ، چنین آمده است : " ۲) در این مبارزه آشکار ، عناصری از جمعیت محلی که قادر به نبرد استوارانه بر علیه رژیم کهن بودند (تقریباً بطور انحصاری پرولتاریا و بخش های پیشرو خرد بورژوازی) به سوی برپائی سازمانهای رانده شدند که در عمل اشکال جنینی یک اتوریته انقلابی نوین بوده اند - شوراهای نمایندگان کارگران در سنت پترزبورگ ، مسکو و شهرهای دیگر ، شوراهای سربازان در ولادی وستک (VLADIVOSTOK) ، کراسنایورسک (KROSNAIORSK) و شهرهای دیگر ، کمیته کارکنان راه آهن در سیبری ، کمیته های دهقانی در ساراتف ، کمیته های شهری انقلابی در نوروسیسک و نقاط دیگر و در آخر نهاد های منتخب روستائی در قفقاز و در ایالات بالتیک . ۳) آنها فاقد حمایت یک نیروی مسلح سازمان یافته انقلاب بودند و بنابراین در اولین عملیات تعرضی ارتشهای ضد انقلابی محکوم به سقوط بودند . " (۳۲) و بعد " نظر به اینکه : ۱) شوراهای نمایندگان کارگران بطور خود بخودی در روند اعتصاب سیاسی توده های و بحثابه سازمانهای غیر حزبی توده های وسیع برپا شدند . ۲) در روند مبارزه ، این شوراهای بطور اجتناب ناپذیری ، تغییری را چه در رابطه با ترکیبشان ، از طریق جذب عناصر

انقلابی تر خرد هبورژوازی ، و در رابطه با طبیعت فعالیت‌هایشان بوسیله تکامل از سازمانهای اعتصابی صرف به ارگان‌های مبارزه عمومی متحمل می‌شوند (۳) قدرت و اهمیت این شوراهای ، که نطفه‌های قدرت انقلابی هستند ، تمام‌بستگی به قدرت و موقعیت قیام دارد . . . بنا بر این پیشنهاد می‌شود (۱) که حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه باید در شوراهای نمایندگان کارگران ، غیرحزبی ، شرکت کرده و استوارانه نیرومندترین گروه‌های عناصر حزبی را در هر شورا تشکیل داده و فعالیت چنین گروه‌هایی را مؤکداً در تطابق با فعالیت‌های عمومی حزب هدایت کند . (۲) که تشکیل چنین سازمان‌هایی بمنظور افزایش نفوذ سوسیال دمکرات‌ها در پرولتاریا و نفوذ پرولتاریا در مشی و سرانجام انقلاب دمکراتیک ، ممکن است تحت شرایط معین ، به سازمانهای محلی حزب واگذار شود . (۳) که وسیعترین اقشار طبقه کارگر و همچنین نمایندگان دمکرات‌های انقلابی ، بویژه دهقانان ، سربازان و ملوانان ، می‌بایستی به شرکت در این شوراهای غیرحزبی نمایندگان کارگران جلب شوند . (۴) که . . . بنابراین یکی از وظائف اصلی این نهادها در هر موقعیت انقلابی می‌بایستی تسلیح مردم و تقویت سازمانهای نظامی پرولتاریا باشد . " (۳۳)

اگر بلشویک‌ها از نقطه نظر نطفه‌های اتورितه نوین ، ارگان قیام و محمل شکل توده‌های مبارز کارگران ، سربازان و دهقانان به ارزیابی از شورا می‌پرداختند و نیز ضرورت کار حزب در درون شوراهای غیرحزبی را بشابه‌تسمه انتقال هدایت حزبی این مبارزه سیاسی می‌دیدند و از این جهت با پلاتفرم فوق به استقبال کنگره چهارم رفتند ، منشویک‌ها شورا را جانشین حزب قلمداد کردند و از زبان مارتف آن را " میدان نبردی که در آن کادرهای یک حزب توده‌های بزرگ متشکل می‌شوند . " (۳۴) دانسته و در ادامه منطقی همین بینش ، در آوریل ۱۹۰۷ ، خوروستلادونوسار ، رئیس پیشین شورای سنت پترزبورگ و منشویک کنونی ، طرح " کنگره کارگری " جانشین " حزب غیرقانونی " را به صورت یک " منشور از پائین " مطرح کرد : " ابتدا کمیته‌های فابریک ، سلولهای پائین ، سپس کمیته‌های شهر ، حلقه میانی و در آخر ، کنگره کارگری عمومی ، متشکل از نمایندگان سندیکاها ، تعاونی‌های کارگری ، صندوقهای مقاومت و نمایندگان

منتخب کارگران فابریکها" (۳۵) آنان این آش شله قلمکار ، که تفاوت میان افشار گوناگون کارگران (از لحاظ آگاهی سیاسی ، تجربه مبارزاتی و درجه جذب ایده‌های سوسیالیستی) از یک سو و موزبین انقلابین حرفه‌ای و کارگران سوسیال دمکرات با کارگران عادی و نیز تفاوت کیفی میان سازمان‌های ماهیتا علنی (مثل تعاونی‌ها) و تشکیلات مخفی را بطور کامل درهم ریخته یا نادیده می‌انگارد و هدایت جمعی رانیزنده بر عهدہ پیشروترین و برگزیده‌ترین بخش طبقه کارگر، بلکه با اتکا به نوعی دمکراتیسم و مساوات‌گرایی خام و ابتدائی بر عهدہ "کنگره کارگری" می‌گذارد ، یک "حزب اروپائی کارگری" از نوع حزب سوسیال دمکرات آلمان می‌خواندند ! این جوهر بینش تشکیلاتی جمع منشویکهای موسوم به انحلال طلب بود که آن را جمع‌بندی از تجارب سازمانهای کارگری ۱۹۰۵ می‌دانست . تفکری که برقراری و استمرار "رگان‌های خود مختاری محلی" را در شرایطی که دولت تزاری هنوز برجایستاده ، ممکن بداند حتما نیز این آش درهم جوش "توده‌ای" را "حزب اروپائی" می‌نامد !

این ایده منشویکی، فلبه و تفوق‌شورا (و یا نهاد‌های توده‌ای مشابه) بر حزب ، در عصر کنونی توسط سندیکالیسم انقلابی پیگیری می‌شود . آنان نیز نهاد‌های توده‌ای طبقه کارگر، اتحادیه‌ها ، را ایفاگر نقش رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا می‌دانند و در این میانه توجهی به تفاوت نقش و وزن لایه‌های متفاوت طبقه کارگر ، آنان که سوسیالیست هستند و آنان که در بهترین حالت ، انقلابی‌اند ، قشر پیشرو و قشر ناآگاهتر، در هدایت این مبارزه ندارند . این بینش ضرورت شکل قشر پیشرو کارگری در حزب مستقل کارگری و از این طریق بدست گرفتن رهبری ایدئولوژیک مبارزه توده‌های کارگر (از جمله مبارزات اتحادیه‌ای و شورائی) و همچنین پیشبرد متحدانه مبارزات اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک طبقه کارگر علیه طبقات مالک و وسائل تولید ، رادرنمی‌کند و بنابراین مبارزه را تنها در یکی از سه وجه آن عمده می‌بیند . جوهر این تفکر دنباله‌روی از حرکت خود بخودی طبقه کارگر و انتقال بلاواسطه شیوه‌های پارلمانی ، انتخابات مستقیم ، به حیطه رهبری مبارزه طبقاتی در سه مسیر (تئوریک ، سیاسی و اقتصادی) است . این حقیقت غیر قابل تردید که تحت

شرایط سرمایه‌داری تنها اقلیتی از طبقه کارگر به‌ایدئولوژی خود مسلح شده ("خود آگاه" می‌شوند) و از پیش‌داوری‌هایی خرد بورژوازی و سمومات بورژوازی جدا می‌شوند و اینکه بدلیل تمرکز وسائل تولید معنوی سراسری (باصطلاح وسائل ارتباط جمعی) در دست بورژوازی تأثیر این پیش‌داوریها ، بویژه از طریق عامل سنت ، آموزش و ساعات کار طولانی در شرایط سرمایه‌داری ، امکان کسب آگاهی سوسیالیستی در سطح عمومی و همگانی توده کارگران وجود ندارد ، از معادلات این شیوه‌نگرش حذف می‌شود . نوع خاصی از کارگرزدگی ، یعنی ایجاد تشکل از خود کارگران ، شکل سازماندهی این بینش را تشکیل می‌دهد . این نحوه حرکت "خالص" کارگری در مقابل ایده‌آسای سوسیال د مکرسی یعنی وارد کردن عناصر آگاهی سوسیالیستی از خارج جنبش خود بخودی طبقه کارگر به درون آن ، تری که ایده‌آسای انقلابیون حرفه‌ای لنین نیز بر آن استوار است ، قرار می‌گیرد و در عرصه عمل تشکل عمومی کارگری را مقدم و جانشین تشکل حزبی کارگران سوسیال دمکرات می‌داند . این نقطه نظرات در سالهای اخیر در آمریکای لاتین ، بویژه در برزیل با اوج‌گیری مبارزات خود بخودی طبقه کارگر و رشکستگی عیان فرمیسیم احزاب سنتی کمونیست آمریکای لاتین ، فروکش نسبی مبارزات مسلحانه شهری ، سنگین شدن وزن و نقش رهبری طبقه کارگر در جنبش عمومی ضد دیکتاتوری و امپریالیستی ، که خود را در جوش نهادهای آشکاریا نیمه آشکار کارگری علیه فشار دیکتاتوری‌های نظامی به‌نمایش می‌گذارد ، رواج یافته است .

لنین در همان هنگام ، با این بینش به‌نبردی بیرحمانه برخاست و در مقالاتی چون " عامی‌گری در محافل انقلابی " (منتشره در جلد یازدهم کلیات آثارش) ، " بحران منشویسم " (همان مجلد) ، " تهرمانان روشنفکر علیه سلطه روشنفکران " (جلد دوازدهم) و " سرساری خشمگین " (جلد دوازدهم) (۳۶) ، به نقد این نظرات پرداخت . او نشان داد که چگونه این ایده راه را برای سرازیر شدن انواع " سوسیالیستها " چون اس‌ارها ، ترودویک‌ها و آنارشیست‌ها باز کرده و چگونه به نام " وحدت کلیه سوسیال دمکرات‌ها " ، حزبیت سوسیال دمکراتیک را تحت سلطه انواع انحرافات بورژوازی قرار می‌دهد . لنین مطرح کرد که ایده

وحدت عمومی با این شکل و هدف، تنها اضمحلال پرولتاریای سوسیال د مکررات و محاصره شدن او توسط اید‌های بورژوازی، در توده عمومی کارگران رابد نبسال می‌آورد. اود رخصوص علل و منشا "بروزاین طرز نگرش نوشت: "چگونه باید ایمن گرایش "کنگره کارگری" در حزب ما را توضیح داد؟ در اینجا تنها می‌توان سه دلیل را، به اختصار، ذکر کرد: ۱) تزلزل و خستگی خرده بورژوا-عامی در انقلاب ۲) یک ویژگی اپورتونیسیم سوسیال د موکراسی روسیه که بطورتاریخی بسوی قرارداد ان جنبش "ناب طبقه کارگر" تحت سلطه بورژوازی پیش می‌رود ۳) سنتهای هضم نشده انقلاب اکتبر (۱۹۰۵) در روسیه. اود رباره دلیل نخست چنین توضیح داد که "برخی از قهرمانان کارگری خستگی از انقلاب را بنمایش می‌گذارند و میل به قانونه کردن حزب به هر قیمت... را دارند، یک کنگره کارگری قانونی وسیله راحتی برای نیل به مقصود است. از اینجاست سمپاتی "سوسیالیستهای توده‌ای"، برنشتینستها (روزنامه "تاواریش") و کادتها در ربط با چنین کنگره‌ای (که این به دلیل د وم نیز مربوط میشود). " و در ادامه در ارتباط بانکته د وم... آغا ز جنبش توده‌ای طبقه کارگر (در نیمه د وم ده نود قرن پیش) به این اپورتونیسیم (در سوسیال د مکراسی روسیه) شکل اکونومیسم واسترووه ایسم را داد. در آن موقع پلخانف و آکسلرد و همه هواداران کهن ایسکرا ارتباط بین این د و رابارها توضیح دادند. "کرد و" می‌شهور (Credo) "پروکوپیویچ و کوسکوا" (۱۹۰۰-۱۸۹۹) این ارتباط را آشکاران نشان میدادند (۰۰۰) امروز، در یک مرحله بالاتری از تکامل، ما همان نکته را د و باره می‌بینیم، بلوک با کادتها، بطور کلی سیاست حمایت از کادتها و یک کنگره کارگری غیرحزبی د و روی یک سکه هستند، آنها همانطوریکه جنبش خالص کارگری (صنفی) به لیبرالیسم در "کرد و" متصل بود، به یکدیگر مربوطند. در عمل کنگره کارگری غیرحزبی همان گرایش سرمایه‌دارانه به تضعیف استقلال طبقاتی پرولتاریا و قرارداد ان طبقه کارگر تحت سلطه بورژوازی را بیان می‌کند. این گرایش بوضوح خود را در نقشه جایگزینی سوسیال د مکراسی با یک سازمان کارگری غیرحزبی یا آن را تحت سلطه د ومی قرارداد ان، نشان میدهد. (۳۷) و بالاخره در رخصوص دلیل سوم چنین نوشت: "انقلاب بورژوازی روسیه نوع خاصی از سازمانهای توده‌ای پرولتاریا را خلق کرده است که به سازمانهای معمول اروپائی (اتحادیه‌های کارگری یا احزاب سوسیال د مکررات) شباهتی ندارند. این سازمانها

شوراهای نمایندگان کارگران هستند . بسیار راحت است که با گسترش شماتیک (نقشه وار) نهاد های مشابه به یک سیستم (آنطور که تروتسکی کرده است) یا با ابراز همبستگی عمومی با اشتیاق پرولتاریای مفتون شده با عبارت مد روز " سند یکالیسم انقلابی " (آنطور که برخی از هواداران مسکوئی کنگره کارگری مفتون شده اند) به ایده کنگره کارگری به نحوی انقلابی و نه اپورتونیستی نزد یک شد . اما این یک روش غیرانتقادی در برخورد به سنتهای کبیرو در رخشان انقلابی است . شوراهای نمایندگان کارگران و نهاد های مشابه درواقع ارگانهای قیام بودند ، قدرت و موفقیت آنها تماماً به قدرت و موفقیت قیام وابسته بود . (. . .) در موقع یک برآمدن مبارزاتی ، به هنگام انتقال به آن مرحله ، چنین نهاد هایی البته غیرقابل اجتناب و مطلوب هستند . اما تکامل تاریخی آنها ناپیوستگی در (جهت) گسترش شماتیک شوراهای نمایندگان کارگران محلی به حد یک کنگره کارگری سراسر روسیه (در نظر گرفته شود) بلکه این تکامل شامل تغییر ارگانهای جنینی قدرت انقلابی (چرا که شوراهای نمایندگان کارگران چنین قدرتی بودند) به ارگانهای مرکزی قدرت انقلابی پیروزمند ، یک دولت انقلابی موقت ، خواهد بود . یک قیام پیروزمند بطور ناگزیر نهاد های دیگری را خلق خواهد کرد . " (۳۸)

در اینجا نه تنها فشرده مباحث پیشین لنین مطرح شده بلکه گرایش طبقاتی ارائه دهندگان این ایده (کنگره کارگری) در ربط با اپورتونیسم ویژه سوسیال د مکرسی روسیه و لیبرالیسم بورژوائی مورد بحث قرار گرفته و به اشتباه تروتسکی و " مسکوئی ها " در رد رک یکجانبه و غیرد یالکتیکی سنتهای انقلاب توده ای به اختصار اشاره شده است . باید توجه داشت که لنین متناسب با تجربه کوتاه مدت نهضت شوراهاد رساله های ۶- ۱۹۰۵ صرفاً (و طبیعتاً) به کلیات نظریه نظام شوراهای دست یافته است . هنوز تا رسیدن به ایده نظام شوراهای مشابه یک ساختار تمام نام د ولتی که جایگزین تمامی نظامهای دولتی تاکنونی است ، فاصله است ، فاصله ای به اندازه د و انقلاب دیگر ، انقلابات ۱۸- ۱۹۱۷ روسیه .

به این ترتیب مشاهده شد که چگونه مباحث منشویسم و بلشویسم در خصوص شورابه مسائل مربوط به حزب و چگونگی فعالیت آتی سوسیال د مکرسی روسیه نیز کشیده شد . ایده کنگره کارگری در مبارزات درون حزبی شکست خورد . قطعنامه

سپتامبر ۱۹۰۶ کمیته سوسیال د مکرآت سنت پترزبورگ، باذکر اینکه این ایده "به حذف تفاوت حزب و طبقه می انجامد و بمعنای پائین آوردن آگاهی سوسیال د مکرآتیک به سطح آگاهی اقشار کمتر پیشرفته پرولتاریاست و تنها به آرمان پرولتاریائی لطمه خواهد زد"، (با آرای ۷۴ به ۱۱) آن را مردود می شمارد. (۳۹) کنفرانس سراسری د یگری د رهمان ماه "کنگره کارگری" را محکوم کرد. بلشویکها، بار د یگرد ر "طرح پیشنهادی برای پنجمین کنگره حزب کارگر سوسیال د مکرآت روسیه" این گرایش را بمثابه "گرایش آنارکوسندیکالیستی" د رمیان پرولتاریا، محکوم می کند. بتد ریج طرفداران این نظریه د رمیان منشویکها نیز تحلیل می روند و تنها بخشی که "انحلال طلب" نام گرفتند (لارین، شلگو و...) پشت آن سنگر گرفتند.

بافرا رسیدن سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸، افت مبارزات آشکار و برجسته تر شدن اشکال نازل تر مبارزه سیاسی، مسائل د یگری راد رصد ر مباحث سوسیال د مکرآسی قرار داد. د راین میان مسئله تجدید ساختمان حزب و رابطه آن با اشکال قانونی و نیمه قانونی مبارزه، متناسب باد وران افت جنبش توده ای، بویژه چگونگی کار د رمای تزاری و رابطه فراکسیون سوسیال د مکرآت با حزب مخفی و امرسا زماندهی تبلیغات سوسیال د مکرآتیک، از اهمیت ویژه ای برخوردار شد.

تا سال ۱۹۱۷ د یگرد راد بیات سوسیال د مکرآتیک، اثری از شوراهها، نقش و وظائف آنها دیده نمیشود.

بخش دوم:

انقلاب فوریه ۱۹۱۷ - تجدید حیات شوراها

جنبش کارگری روسیه، بابت بهره‌گیری از رونق اقتصادی سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۲ که به تجمع و گسترش عددی پرولتاریای صنعتی یاری رساند، زخمهای شکست خونین ۱۹۰۵ را التیام داد. پس از آغاز مجدد اعتصابات کارگری، که عمدتاً بر سرد ستمزد بیشتر و بهبود شرایط کار صورت می‌گرفتند، جنبش با وقایع خونین معادن طلای لناد در مه ۱۹۱۲ وارد اعتلا انقلابی گردید. اعتصابات بزرگ کارگری که بیش از پیش سراسری و فراگیری شدند شاخص روز بود. جنبش اقتصادی طبقه کارگر با شدت تمام به جلومی‌تاخت و بتدریج مسئله تعرض به قدرت سیاسی تزاری را مطرح می‌کرد. شعارهای سیاسی رفته‌رفته در کنار خواسته‌های صنفی قد علم کرد، و از طرف توده کارگران پذیرفته می‌شدند. در اواخر ۱۹۱۳ و اوائل ۱۹۱۴، اعتصابات به اعتراضات و تظاهرات آشکار سیاسی تبدیل شدند. کارگران و دانشجویان در سنت پترزبورگ و مسکو در خیابانها سنگریندی کرده و با قوای انتظامی تزاری به زد و خورد پرداختند. این جلوه همه جانبه‌ای بود از اینکه طبقه کارگر دیگر شکست ۱۹۰۵ را بطور کامل پشت سر گذاشته و آماده مصادف جدیدی با دولت و سرمایه‌داران می‌گردد. از طرف دیگر سایه‌های سیاه جنگ بر اروپا سایه افکنده بود و سوسیالیست‌ها بین المللی در "قطعنامه بال" خود وعده آن را داده بود که در صورت جنگ، به آتش انقلاب پرولتری دامن خواهد زد. در چنین چشم‌اندازی بلشویک‌ها در کنفرانس پراگ ۱۹۱۲، صفوف خود را از رفرمیسم جدا کردند و حزب انقلابی مستقل خود را تشکیل دادند. بلشویسم که وقایع ۱۴ - ۱۹۱۳ را پیش‌بینی میکرد، خود را برای رهبری تعرضی آتی

کارگران آماده می ساخت مادامه وضعیت پیشین در سوسیال د مکرسی روسیه تنها به پای بندی جدی تبدیل شده بود. تجدید سازمان تشکیلات داخل روسیه و تشکیل کمیته مرکزی بلشویکی داخل نشان از تغییرات اساسی و عزم بلشویکها برای پیشروی مستقیم داشت. جنبش سوسیالیستی و کارگری روسیه قدم به مرحله تعرض گذاشته بود.

در چنین وضعیتی از صف آرائی قوا جنگ امپریالیستی در گرفت. پشت پا زدن اکثریت قاطع رهبران انترناسیونال دوم به آنچه که خود پای آن را امضاء کرده بودند، ابزار فوق العاده مناسبی در اختیار بورژوازی بین المللی قرار داد تا با علم کردن "دفاع از سرزمین پدری"، شوونیسم را در برابر سوسیالیسم قرار داده و با همدستی خائنین سوسیال-شوونیست، "منافع ملی" را فراتر از مبارزه طبقاتی قلمداد کند. زحمتکشان کشورهای گوناگون روانه کشتارگاهها شدند تا خون برادران هم طبقه خود را به نفع جیب های آماس کرده بورژوازی "هموطن" بریزند. اگر چه قربانی اصلی این شوونیسم را طبق معمول، خرده-بورژوازی تشکیل میداد اما طبقه کارگرنیز در وسعتی کم نظیر به گرداب شوونیسم کشیده شد. در روسیه نیز اکثریت قاطع منشویکها واس-ارها، بلا فاصله در کنار "بورژوازی خودی" قرار گرفتند و عملاً با کادتها وارد یک بلوک طبقاتی شدند. پلخانیف یکی از آشکارترین سخنگویان این سوسیال-شوونیسم شد که صراحتاً از اتحاد یا تزاریسم بر علیه آلمان سخن میراند. بلشویکها، اما، به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار ماندند و حاضر نشدند در میهمانی خونین سوما به شریک شوند و این در حالی بود که تب جنگ طلبی "ملی" علاوه بر آنکه خرده بورژوازی روسیه را فرا گرفت به طبقه کارگر روسیه نیز سرایت کرد. حتی پیشروترین کارگران روسیه یعنی کارگران مسکو پترزبورگ نیز در چارلغزش شدند. بورژوازی که در فاصله ۱۴-۱۹۰۵ از قدرت اقتصادی و سیاسی به مراتب بزرگتری به نسبت سالهای قبل از انقلاب ۱۹۰۵ برخوردار شده بود، با استفاده از این جنگ سعی در منحرف کردن جنبش کارگری کرد. تشکیلات کمیته های صنایع جنگی "زیر نظر گوجف"، با شرکت کارگران، به منظور تولید برای "دفاع از وطن" نمودی از تلاش بورژوازی برای سازماندهی همکاری طبقات متخاصم، زیر پرچم مبارزه بر علیه "دشمن سرزمین پدری" بود. این حرکات موثر اقتصاد و جنبش

کارگری را از نفس انداخت. این تاکتیک‌های بورژوازی از آن رو، در مقیاس بزرگ، موفق بود که در جنبش سوسیالیستی مدافعی برای خود دست و پا کرد. **اکثریت** منشویکها فعلا نهد را این کمیته‌ها شرکت کردند.

بدین ترتیب سالهای ۱۹۱۶-۱۹۱۴، رکود جنبش پیشرونده کارگری سالهای ماقبل را شاهد بود. در مقابل بورژوازی، ضمن فریب کارگران، با استفاده از نیاز حیاتی دولت به تسلیحات و امتیازات مالی، بهش از پیش بر نفوذ خود در دستگاههای دولتی افزود. روند "خریداری دولت از طریق روبل" در اثر جنگ جهش کرد. تناسب قوای میان بورژوازی و دولت تزاری در اثر جنگ امپریالیستی در چار تغییر چشمگیری شد. کارگزاران بورژوازی بتدریج همه کاره دستگاه دولتی شدند. بورژوازی عملاً فرمانروای بی تاج و تخت دستگاه دولتی شد. سخنگویان بورژوازی در دومای دولتی دیگر برنامهای برای دولت را اعلان می‌کردند. این دیگر بورژوازی بی‌رقعی که در اثر هراس از جنبش کارگری، به‌نقش "اپوزسیون اعلیحضرت" قناعت کند نبود بلکه بیش از پیش دولت را از آن خود کرده بود. در اثر جنگ پوشش تزاری دولت به سرعت به یک تابلوی نقاشی که چشم اندازی از تاریخ گذشته را نشان می‌داد، تبدیل می‌شد. در همین فاصله، فشار به پیشروان انقلابی طبقه کارگر طاقت فرسا بود. بلشویکها که در اقلیت قرار گرفته و مجبور بودند به تنهایی بر علیه "مستی" ناشی از شوونیسم مقابله کنند، ضربات سهمگین پلیس را نیز در رفاقت کردند. بازداشت فراکسیون بلشویکی در دوما، دستگیری اعضای کمیته مرکزی در اخل روسیه و تبعید اصلی‌ترین رهبران بلشویکی در اخل نظیر استالین و اسورد لف، عملاً حزب را از فعالیت متحد موثر چه بطور علنی و چه در زیر زمین، محروم کرد. رهبری حزب در خارج نیز در وضعیت دشواری قرار داشت. بلشویکها بمثابه چپ‌ترین جناح انترناسیونالیستهای زیمروالد مورد انواع افتراها و تضحیقات انترناسیونالد و مقرار گرفته بودند. ارتباط با روسیه بطور ناقص و غیر منظم انجام میگرفت. انتقال اجباری رهبران به سوئیس بی طرف نیز گسری از کارها ننگشود. شیرازها مسور حزبی بکلی در هم ریخته بود. این سالها تاریک‌ترین روزگاری بود که بلشویسم از ۱۹۰۵ بدینسو به خود دیده بود. لنین در یکی از سخنرانی‌های خود در سوئیس، با ابراز این که "نمیداند آیا نسل فعلی رهبران سوسیال دموکراسی روسیه انقلاب آتی را شاهد خواهند بود یا نه" روحیه حاکم بر محافل حزبی را نشان می‌داد. در مقابل منشویکها از

"الطاف" بورژوازی و پلیس‌تزاری برخوردار بود. فراكسيون منشويكي د وما همچنان آزادانه فعاليت مي‌کرد و نشریات علنی آنان، تقريباً بدون اشکال، انتشار می‌یافت. این روش کاردها "مستی تودهای" نیز خوانائی داشت، بطورموقت وضعیت برتری را در جنبش کارگری از آن ایشان کرد. اما در سال گشتار و خرابی کافی بود تا موج توهم و مستی شوروینیسی به سواحل خود فروکش کند. در سال ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ کاستی ها و صدمات ناشی از جنگ امپریالیستی تاثیر خود را گذاشت و شکستهای ارتش تزاری به این روند شدت بخشید. ناراضی از ادامه جنگ و درک اینکه اینهمه قربانی تنها برای تقسیم غنائم میان سرمایه داران گوناگون است، بتدریج در جنبه و پشت جنبه خود نمود. روحیه ضد جنگ که ابتدا آرام و سبک چون تب مسری شروع به همه گیر شدن کرده بود، در اواخر ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ دیگر مژغ عمومی "بود. طبیعی بود که این اعتراض عمدتاً تزاریسم را نشان دهد. تظاهرات ضد تزاری شروع به رشد نمود. تمرد در جنبه ها شدت گرفت. شعار "صلح فوری" و برگرداندن جهت تفنگها بسوی بورژوازی خودی که توسط مبلغین بلشویک از اوائل جنگ تبلیغ میشد، این بار میلیونها گوش برای شنیدن داشت. جنگ همه اهالی کشور را آزمایای "خود برخورد" کرد و این زمینه مساعد بآورد یگره نبرد طبقاتی شدت داد. کارگران که دیگرمستی شوروینیستی از سرشان پرید، بود یکبار دیگر پیشاپیش، انبوه زحمتکشان به سازماندهی خود پرداختند. تجربه انقلاب ۱۹۰۵ شکل آشنائی از سازماندهی توده کارگران را پیشنهاد میکند: شوراهای د ر هفدهم فوریه "کمیته اجرائی موقت" هیئت های نمایندگی کارگری تشکیل شد. ابتکار عمل در تشکیل این کمیته اجرائی از آن سوسیال د مکرانها (هرد و جناح) و نیز از ارباب بود. این کمیته از سربازان و کارگران پایتخت درخواست میکند که هر یک برای شورای پترزبورگ هیئت های نمایندگی تعیین کند. تجربه ۱۹۰۵ در حافظه طبقه کارگر بخوبی نقش بسته و از این رو این فراخوان پاسخ ساعدی یافت: در همه کارخانجات و پادگانهای شهر، تلاش و تکاپو در این راستا برافه افتاد. اوضاع انقلابی به سرعت تکوین یافت و در ۲۸ فوریه، کارگران و سربازان در یک عمل عمدتاً خودانگیخته بکاخ زمستانی تزار حمله برد و توتومار سلطنت تزاری را درهم پیچیدند. در همان روز شورای پترزبورگ (که به پترزگرا د تغییر نام داد) در همان روز اولین جلسه خود را برگزار کرد. در طی همان جلسه فرمانی از جانب شوراهای د صادر شد که بر اساس آن تمام

قسمت‌های ارتش تحت فرمان این شوراقرارگرفتند. بدین ترتیب هیچ قدرت مسلحی در برابر این شوراقرارنداشت. شوراقرار عملیات حاکم بر پایتخت، و از طریق همکاران با شورای مسکو، حاکم بر روسیه بود. شوراهایی که به سرعت در گوشه و کنار روسیه برپا می‌شدند، همگی اعتماد کاملی به این شوراداشته و تحت نظر آن عمل می‌کردند. بدین ترتیب پس از چند روز، در آغا زمارس شورای پترزبورگ سخنگوی انقلابی است که تزاریسیم محض را به زیاده‌اندازی تاریخ انداخت. به لحاظ نظامی این شوراقریبی نداشت. بورژوازی عنان اختیار را دست داد بود. اما به لحاظ سیاسی، دوما پایتخت که کاملاً زیر کنترل بورژوازی قرار داشت، داعیه جمهوری خواهی کرده و همصدای انقلاب شد. توان اقتصاد، اجتماعی بورژوازی که بویژه در اثر جنگ سلطه تقریباً همه جانبه‌ای بر حیات جامعه اعمال می‌کرد، پشیمان این دوما بود. در اول مارس بین شورای پتروگراد و دوما سلطنتی قرارداد بسته شد که بر اساس آن یک "دولت موقت انقلابی" به رهبری لووف بورژوا تشکیل شد. کرنسکی تنها وزیر سوسیالیست در این دولت بود، که به فاصله کوتاهی از خود در برابر اعمال سایروزا "سلب مسئولیت" کرد. بر طبق این قرارداد شورای پتروگراد متعهد می‌شود که از این دولت حمایت کند. بنابراین قدرتی که سربازان و کارگران مسلح فاتح تزاریسیم به او بخشیده بودند، از جانب شورا، دواطلبانه در خدمت دولت بورژوائی قرار گرفت. رهبری خرد بورژوائی شورا، با استفاده از جو موجود، مستی ناشی از پیروزی بر تزاریسیم و سرخوشی از انقلاب همگانی فوریه، که بر توده‌های کارگران و بویژه سربازان (یعنی عمدتاً دهقانانی که به ارتش احضار شده بودند) مسلط بود، قدرت را به دولت بورژوائی تفویض می‌کند. اکثریت رهبری شورا اسرارها و منشویکها تشکیل شد که چرخه زراد رخد داشت. بلشویکها در شورای پتروگراد، در این هنگام، در اقلیت کامل بودند و اساساً بعزت و در بودن رهبران و سازماندهان اصلی خود از پایتخت، به لحاظ سازماندهی در وضعیت دشواری قرار داشتند. "هیئت اجرائی روسیه" حزب بلشویک در این هنگام توسط کادرهای جوانی چون شلیاپنیکوف، زالوتسکی و مولوتف اداره میشد که دقیقاً امید انستند چه باید بکنند. نابسامانی ارتباط با رهبری حزب در خارج به این آشفتگی دامن می‌زد. با این حال بلشویکها فعلاً نه

د ر شوروا و سایر مجامع توده‌های در حال شکل‌گیری شرکت کردند. همزمان با انقلاب فوریه، بلشویک‌های داخل روسیه با صدور اعلامیه‌ای خواستار فراخوانی "د ولت موقت انقلابی، جمهوری دمکراتیک، ۸ ساعت کار در روز و تشکیل مجلس موسسان" شده بودند. (۴۰)

د رمارس ۱۹۱۷، استالین، کامنف و مورانف از تبعید بازگشتند و رهبری هیئت اجرایی را بدست گرفتند. اما نظرات مشخصی در باره نحوه کار و چگونگی موضع‌گیری در قبال د ولت موقت انقلابی اعلان نداشتند. مقالات استالین و کامنف در حدود مسائل کلی د ور زده و از برسمیت شناختن "انقلاب دمکراتیک فوریه" فراتر نمی‌رفت. نظرات ارائه شده عمدتاً بر اساس تره‌های تاکنونی بلشویک‌ها قرار داشت و تحلیل نوینی از صف آرائی جدید بدست نمی‌داد. اما آنچه بچشم می‌خورد نظرات راست روانه کامنف در باره جنگ بود که از یک موضع دفاع طلبانه جانبداری می‌کرد و دیگر اینکه از حمله به د ولت موقت خود داری می‌شد. این وضع تارسیدن لنین به پایتخت ادامه داشت.

پیروزی انقلاب فوریه، انفجار نهضت شورایی را بد نبال داشت. توده‌های کارگران و زحمتکشان در سراسر روسیه دست به تشکیل نهادهای توده‌های شورایی زدند. این حرکت از شهرهای بزرگ شروع شده و به شهرهای متوسط و کوچک امتداد می‌یافت. کارگران و بعد از آنان، سربازان و در ایجاد شوراهای ویژه خود پیش قدم و پیشاهنگ بود. دهقانان تنها بعد از مدتی شروع به سازماندهی شوراهای می‌کنند. عملاً غیر ممکن است که بتوان سهم عنصر خود-جوش و فعالیت آگاهانه منشویک‌ها، بلشویک‌ها و اس‌ارها در پیشروی نهضت شورایی را از یکدیگر تفکیک کرد. سرعت رشد این جنبش بی سابقه بود و هر دو جنبه خود بخودی و آگاهی را در کنار یکدیگر داشت. آنچه در این میان می‌یابد مورد تاکید قرار گیرد اینست که نهضت شورایی اساساً پرولتری بود و تنها در سایه سازمانیابی شوراهای کارگری و بابتکار و تشویق آنان است که شوراهای دیگر سازمان می‌یابند. در این میان نقش کارگران پترزبورگ و سپس مسکو، از همه برجسته تر است؛ پترزبورگ یکبار دیگر، همچون سال ۱۹۰۵ در راس نهضت انقلابی توده ای قرار می‌گیرد.

طبق برآورد آنویلر در ماه مه ۴۰۰، در اوت ۶۰۰ و در اکتبر ۱۹۱۷، بیش از ۹۰۰ شورادر روسیه تشکیل شده بود (۴۱)

این آماز خودگویای رشد جنبش وار جنبش شورائی روسیه است. تفاوت فاحش میان تعداد این شورواها در ۱۹۱۷ و شوراهای ۱۹۰۵ نشان می‌دهد که چگونه تجربه جنبش نخستین شورائی در هضم و جذب ایده شوروا توسط توده های کارگری تعیین کننده و تسریع کننده بوده است.

وضعیت "ناگهانی" بودن وسرعت انقلاب فوریه، خود را بخوبی در ترکیب طبقاتی شورواها، در فردای انقلاب نشان می‌دهد. این شورواها دربرگیرنده کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری وحتی کارمندان دستگاه تزاری هستند. آنویلرمی‌نویسد "در ماههای اول پس از انقلاب... منشاء اقتصادی اجتماعی نمایندگان شورواها بسیار متنوع بود. شورواها نه تنها مبارزین سوسیالیست بلکه سندیکالیست‌ها، کارکنان تعاونی‌ها، اعضا سابق "گروه - های کارگری"، مسئولین صندوقهای بیمه اجتماعی وحتی کارمندان بلند پایه را در بر میگرفتند. اغلب اتفاق می‌افتاد که در ماههای نخست افسران نیز در شوراهای سربازی دیده می‌شدند. چنین بود که در کمیته اجرائی شوروی سربازان یکرینین بورگ (Iékérinenbourg) ۱۷ سرباز و ۱۰ افسر شرکت داشتند."

(۴۲) این موضوع درست بمانند ۱۹۰۵، در مورد شوراهای کارگری و خود شوروی پتروگراد نیز صادق است. این شورواها، نهادهای "تاب" کارگری نبودند بلکه عملاً ترکیبی از کارگران و خرده بورژوازی شهری بودند. در اول ژوئن ۱۹۱۷ از میان ۷۰۰ نماینده عضو شوروی پترزبورگ ۵۳۶ تن کارگر کارخانه‌اند و بقیه را صاحبان مشاغل آزاد تشکیل می‌دهند. در این میان کمی بیش از پنجاه تن از نمایندگان بلشویک هستند. اگر این وضعیت در شهرهای بزرگ صنعتی، بعلاکت اکثریت داشتن کارگران، خیلی تعیین کننده نبود، درکل نهضت شورائی، تاثیر خود را می‌گذاشت و وزنه عنصر خرده بورژوازی را بشدت بالا می‌برد. درکنار این در هم آمیزی طبقاتی از طبقات مختلف باید به ترکیب درهم شوراهای دهقانی توجه کرد. تمام این شورواها پس از انقلاب فوریه شکل گرفتند. درست بمانند ۱۹۰۵ جنبش دهقانی بدنبال جنبش کارگری روان بود.

اولین شورای دهقانی در نیمه اول آوریل ۱۹۱۷، در شهر برپاشد. این شورا در پتروگراد شکل گرفت. پایه‌گذاران آن دهقانان به سرپاری احضار شده بودند و تحت عنوان "شورای نمایندگان دهقانی درپادگان و باشکرت. ۲۸ نماینده فعالیت می‌کردند. شعار عمده این شورا مصادره زمین بود. (۴۳) از جانب دیگر سربازان جبهه‌ها نیز اقدام به فرستادن مبلغ به دهات نمودند و تشکیل شوراهای دهقانی را تبلیغ می‌کردند. شوراهایی که بدین طریق تشکیل می‌شدند بسیار زیادی به ترکیب باشوراهای دیگر از خود نشان می‌دادند. "یک کمیته دهقانی که ۱۲ نماینده را در خود جای می‌داد، تصمیم به ادغام در شورای "لوگا" گرفت. خود این شورای (سرپاری) پیش از این با پیوستن نمایندگان کارگران گسترش یافته بود: بدین ترتیب اولین شورای مشترک کارگران، سربازان و دهقانان بدینجا آمد. (۴۴) علاوه بر این شوراهای سرپاری، دهقانی، نهاد های دهقانی دیگری نیز تشکیل می‌شدند اما مرکز ثقل این سازماندهی نظام شورائی نیست بلکه نظام "کمیته‌های ارضی" است که عمدتاً در سطح ایالات و استانها مستقر بودند. این بمعنای آنست که سلول پایه این سازماندهی نه در روستا بلکه در شهرستانهاست. متخصصین کشاورزی نمایندگان زمستوواها، سازماندهندگان تعاونیها معلمین و غیره رهبری این نهاد های روستائی دور از روستا را برعهده دارند. این بیانگر تسلط دهقانان مرفه بر این نهادهاست. از آنجا که بلافاصله بعد از انقلاب فوریه، اکثریت نهاد های دهقانی ازین دست بودند، سلطه دهقانان مرفه و در درجه بعد میانهم حال بر آنان بلا منازع است. حتی آنجا که سربازان اقدام به تشکیل شوراهای دهقانی می‌نمایند، این شوراهای عمدتاً تحت سلطه اسارها و اتحادیه های دهقانی اساری هستند. اولین کنگره دهقانان در ماه مه این حقیقت را بطور رسمی نمایش میدهد. از ۱۱۱۵ نماینده حاضر، ۵۷۳ تن اسار هستند و تنها ۱۴ تن از بلشویکها حمایت می‌کنند. دهقانان فقیر و نیمه پرولتاریای روستا در این مرحله از پیشروی انقلاب روسیه عمیقاً و وسیعاً زیر سلطه دهقانان مرفه و بورژوازی روستائی قرار دارند. این مساله ای است که یار و یاور سلطه منشیویکی و اساری بر شوراهای کارگری تازه بدنیآ آمده می‌گردد: ماههای نخست پس از انقلاب فوریه، دوران تسلط خرده بورژوازی

برجنش شورائی است و این آن اهرمی است که واگذاری داوطلبانه قدرت به بورژوازی را ممکن و تسهیل میکند. لنین، مسلح به تجربه انقلاب ۱۹۰۵ و رشد سریع بورژوازی در فاصله ۱۷-۱۹۰۵ و بویژه در طول جنگ امپریالیستی، تغییر در صف آرایی قوا را گوشزد میکند. او در "اولین نامه از دور"، به تاریخ ۷ مارس ۱۹۱۷ (یک هفته پس از انقلاب) می‌نویسد: "نخستین انقلاب که زائید ه جنگ جهانگیر امپریالیستی است آغاز گردید. این نخستین انقلاب مسلما آخرین انقلاب نخواهد بود. نخستین مرحله انقلاب، یعنی انقلاب اول مارس ۱۹۱۷ روسیه، چنانچه از روی مدارک قلیل موجود در سوئیس برمی‌آید، به پایان رسیده است." (۴۵) او در باره ترکیب نیروهائی که این انقلاب را به فرجام خود رساند نمی‌گوید: "اگر انقلاب با این سرعت و از لحاظ ظاهر و در نخستین نظر سطحی - تا این طرز رادیکال پیروز گردید، علتش فقط این بود که به حکم یک موقعیت تاریخی فوق العاده خود ویژه ای جریانهای بکلی گوناگون، منافعی طبقاتی بکلی ناهمگون و تمایلات سیاسی واجتماعی کاملاً متناقضی باهم درآمیختند و بطورزی شگرف با یکدیگر "هماواز" شدند." (۴۶) لنین در همان جاد رتشخیصی ماهیت بورژوازی دولت روشن و صریح نظر میدهد: "اینها نمایندگان طبقه جدیدی هستند که در روسیه بقدرت سیاسی رسیده است. اینها نماینده طبقه ممالکان سرمایه دار و بورژوازی هستند که مدتهاست از لحاظ اقتصادی بر کشور ما حکومت می‌کنند و طبقه ایست که چه در دوران انقلاب ۷-۱۹۰۵ و چه در دوران ضد انقلاب ۱۴-۱۹۰۷ و چه در دوران جنگ ۱۷-۱۹۱۴ از لحاظ سیاسی به سرعت فوق العاده ای متشکل شده (ضمناً این تشکل در دوران جنگ بخصوص سریع بوده است) هم اداره امور محلی وهم اداره امور مربوط به آموزش ملی و هم امور مربوط به انواع مختلف کنگره هاود وما و کمیته های صنایع جنگی و غیره را در دست خود قبضه کرده است. این طبقه جدید مقارن سال ۱۹۱۷ دیگر تقریباً بطور کامل بر سرحکومت بود: بهمین جهت هم نخستین ضرباتی که از طرف پرولتاریا به پیکر تزار ایسم وارد آمد کافی بود برای اینکه تزار ایسم سرنگون شود و جای خود را به بورژوازی واگذار نماید." (۴۷) لنین در کنار این حکومت، قدرت دیگری را نیز تشخیص می‌دهد: "در کنار این حکومت... یک حکومت غیر رسمی تازه و تکامل

نیافته ای که هنوز نسبتاً "ضعیف است یعنی یک حکومت کارگری بوجود آمده که نماینده منافع پرولتاریا و کلیه اهالی تهیدست‌شهر بوده است. این حکومت شوراهای نمایندگان کارگران پترزبورگ است که در تکاپوی برقراری ارتباط با سربازان و دهقانان و همچنین کارگران روستاست، و البته برای برقراری ارتباط با کارگران روستا بخصوص میکوشد و مقدم بر همه و بیش از همه برای برقراری ارتباط با دهقانان هم میکوشد؛ "شورای نمایندگان کارگران، سازمانی است متعلق به کارگران، این شوروانطفه دولت کارگری و نماینده منافع قاطبه توده‌ها، تهیدست اهالی یعنی نه دهم جمعیت کشور است و در راه صلح، نان و آزادی میکوشد. مبارزه این سه نیرو مشخص کننده وضعیتی است که اکنون ایجاد شده و انتقالیست از مرحله اول انقلاب به مرحله دوم آن" (۴۸) او سپس به کارگران چنین فراخوان میدهد: "وظیفه روز در این لحظه باید چنین باشد: کارگران شما در جنگ داخلی برضد تزاریسیم معجزاتی از قهرمانی پرولتاری و توده‌های از خود نشان دادید، باید در کار متشکل ساختن پرولتاریا و تمام مردم نیز از خود معجزه نشان بدهید تا موجبات پیروزی خود را در دومین مرحله انقلاب فراهم سازید." او اضافه میکند: "پرولتاریا با اتفاق این دو متفق (توده نیمه پرولتاریا و تا اندازه ای دهقانان خرد و پیا و پرولتاریای کلیه کشورهای محارب) با استفاده از خصوصیات لحظه انتقالی فعلی میتواند ابتدا در راه نیل به جمهوری دمکراتیک و پیروزی کامل دهقانان بر ملاکان و سرنگون ساختن نیمه سلطنت گوجکف-میلیوکف و سپس در راه نیل به سوسیالیسم. . . گام بردارد و گام خواهد برداشت." (۴۹) این "نامه" لنین آشکارا بیان توجه او بر تغییر و تحولاتی بود که در جامعه روسیه بوقوع پیوسته بود. مسلح به تجربه ۱۹۰۵، لنین در تشخیص قدرت نوین دولتی "که از پائین جوشیده بود، در رنگ نکرد. بهمانسان که در ماهیت بورژوائی انقلاب پایان یافته و قدرت رسمی مسلط شده نظری صائب را ارائه داد. لنین در این جا به دوران انتقال از انقلاب اول به دوم اشاره میکند و وظیفه پرولتاریا را تکمیل انقلاب دمکراتیک تا فرجام قطعی و گام برداشتن در جهت سوسیالیسم میدانند. این بدان معنا بود که از نظر لنین تدارک انقلاب سوسیالیستی، و نه تکمیل انقلاب کنونی، وظیفه پرولتاریاست. به زبان "دوتاکنیک"

دیگر آینده دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان آغاز شده بود. او درد و تاکتیک ضمن طرح دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان "بشابه پیروزی قطعی بر تزاریسم" خاطر نشان شده بود که "مثل هر چیز دیگری در دنیا، دیکتاتوری انقلابی — دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان، گذشته و آینده‌ای دارد. گذشته اش حکومت مطلقه، سرواژ، سلطنت و امتیاز انحصاری است... آینده‌اش مبارزه علیه مالکیت خصوصی، مبارزه کارگر روز مزد علیه کارفرما و مبارزه برای سوسیالیسم است." (۵۰) حال او پس از ۲ سال از لزوم توجه به "آینده" آن سخن میگفت. او در "وظائف پرولتاریا در انقلاب حاضر" (۴ آوریل)، "در باره قدرت و وگانه" (۹ آوریل) و "وظائف پرولتاریا در انقلاب ما" (۱۰ آوریل) که مجموعاً به "تزه‌های آوریل" معروف هستند به این نظر خود صراحت و روشنائی بیشتری می‌بخشد. او در تذروم اعلام میدارد "۲ — قدرت دولتی در روسیه بدست طبقه جدید یعنی بورژوازی و ملاکین بورژوا شده افتاده است باز این لحاظ انقلاب بورژوا — دمکراتیک در روسیه پایان یافته است." اما این تنها یک روی سکه است. روی دیگر آنکه "۵ — مهمترین خصوصیت انقلاب ما، خصوصیتی که توجه عمیق نسبت به آن بشکل موکدی ضروری است قدرت و وگانه است که در همان روزهای اول پس از پیروزی انقلاب بوجود آمده است. این قدرت و وگانه در وجود دولت و حکومت تجلی میکند: یکی حکومت عمده، حقیقی و واقعی بورژوازی، یعنی "حکومت موقت" لووف و شرکا که تمام ارگانهای قدرت را در اختیار دارد و دیگری حکومت اضافی فرعی و "کنترل کننده" در وجود شورای نمایندگان کارگران و سربازان پطروگراد که ارگانهای قدرت دولتی در دست آن نیست ولی مستقیماً بر اکثریت مسلماً قاطع مردم و کارگران و سربازان متکی است. منشا طبقاتی این حکومت و وگانه و مفهوم طبقاتی آن عبارت از اینست که انقلاب مارس ۱۹۱۷ روسیه نه فقط تمام بساط سلطنت تزاری را برچید و نه فقط تمام قدرت را بدست بورژوازی دارد بلکه با دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان نیز کاملاً مرکزگردید. شورای نمایندگان کارگران و سربازان پطروگراد و سایر شوراهای محلی همانها یک چنین دیکتاتوری (یعنی قدرتی که تکیه‌گاهش قانمن نبوده بلکه نیروی مستقیم توده‌های مسلح اهالی است) و همانا دیکتاتوری طبقات نامبرده هستند."

او سپس ضمن یادآوری اینکه قدرت دوم "بطورداوطلبانه" قدرت را به دولست بورژوازی واگذار کرده تأکید میکند که این وضع توازن قوا بسیار ناپایدار بوده و یکی می‌باید دیگری را از میان بردارد و اینکه "قدرت دوگانه فقط نموداری از یک لحظه انتقالی در جریان تکامل انقلاب است که در آن انقلاب از حد ودیسک انقلاب عادی بورژوا — دمکراتیک فراتر رفته ولی هنوز به دیکتاتوری "خالص" پرولتاریا و دهقانان نرسیده است . "اعلت این اختلاط و درهم آمیزی وتوقف لحظه‌ای در گذار مستقیم انقلاب به این دیکتاتوری "خالص" را غلبه عنصر خرده-بورژوازی که از طریق "دهها میلیون خواب‌آلوده‌ای که در انقلاب به خیابانها ریختند" تسلط خود را اعمال می‌کند، قلّت عده پرولتاریای روسیه و کافی نبودن آگاهی و تشکل وی، می‌داند . در همان حال او "نوع جدید دولت را که در انقلاب ما پدید می‌آید"، دولتی از نوع کمون را در شورواها می‌بیند .

تزه‌های آوریل لنین یک جهش کیفی و جمع بست نوینی از صف آرائی نوین طبقاتی در روسیه را نشان می‌دهد . لنین با صراحت "گذار از انقلاب اول به دوم"، پیدایش قدرت دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان در قالب شورواها، و نوع جدید دولت را اعلان می‌دارد . او بلشویسم و سوسیالیست‌ها را به هواداری از این "دولت نوین" فرا می‌خواند اما در همان حال فراموش نمی‌کند که این "دولت نوین" در وضعیت نابسامانی قرار دارد . او در "درباره قدرت دوگانه" می‌گوید : "تا آنجا که این شورواها وجود دارند و تا آنجا که این شورواها قدرتی هستند ، در روسیه دولتی از نوع کمون پاریس وجود دارد . من روی کلمه "تا آنجا" تکیه کردم ، زیرا شورواها هنوز فقط قدرتی در حال جنین هستند . این قدرت خواه از طریق سازش مستقیم با حکومت موقت بورژوازی و خواه از طریق یک سلسله گذشت‌های واقعی ، خود مواضع را به بورژوازی تحویل داده و می‌دهد علت این امر — کافی نبودن آگاهی و تشکل پرولتاریا و دهقانان است " او در همان حال تأکید می‌کند که "بشر حکومتی عالی‌تر و بهتر از شورواهای نمایندگان کارگران و برزگران و دهقانان و سربازان بوجود نیآورده است و ما تا کنون نظیر آن را ندیده‌ایم ." (۵۱) در اینجا باید یادآوری کرد که این قدرت دیکتاتوری دمکراتیک عمدتا در شورواهای کارگری — سربازی و شورواهای دهقانی

بطور مجزا قرار داشت. علت این گسست، علیرغم تمایل به امتزاج و درهم آمیزی که در اقشار تهیدست دهقانی وجود داشت، رومی باید در این جستجو کرد که اس - ارهای مسلط بر نهاد های دهقانی در برابر این خواسته ایستادگی میکردند چرا که در شوراهای کارگری و سربازی نفوذ تعیین کنند های نداشتند. (۵۲) این امر به نوبه خود سطح نازل آگاهی و تشکل مستقل دهقانان فقیر را نشان میدهد که به این سیاست اس - ارها تن در میدهد. بهررو آنچه در اینجا میبایست بدان توجه شود، غلبه و تسلط خرد بورژوازی در کل نهضت شورائی است، که از طریق سلطه منشویکها بر شوراهای کارگری و سربازی ونیز سلطه اس - ارها بر شوراهای دهقانی خود را بیان می کرد. از همین رو بود که لنین علیرغم آنکه نطفه یک حکومت کارگری را در حال جنینی، در شورای پتروگراد می دید، بهیچ روی از واقعیت صف آرائی طبقات چشم پوشی نکرد و در دفاع از تزه های خویش گفت: "ولی آیا ما در خطر سقوط به ذهنی گرائی، در خطر انتظار رسیدن یک انقلاب سوسیالیستی به وسیله "پرش" از انقلاب بورژوا - دمکراتیک نیستیم - که هنوز کامل نشده و هنوز جنبش دهقانی را به پایان نبرده است؟ ممکن بود که من متحمل این خطر میشدم، اگر می گفتم: "تزارنه، بلکه یک دولت کارگری". ولی من این را نگفتم، من چیز دیگری گفتم. من گفتم که هیچ دولت دیگری (که سد دولت بورژوائی بشود) نمی تواند در روسیه وجود داشته باشد بجز شوراهای نمایندگان کارگران، کارگران کشاورزی، سربازان و دهقانان. من گفتم که اینک قدرت در روسیه می تواند از گوجکف و لوفوف فقط به این شوراها منتقل شود. و در این شوراها، همانطور که اغلب اگر خواهیم یک اصطلاح علمی، مارکسیستی، یک توصیف طبقاتی و نه یک توصیف عامیانه و حرفه ای را بکار ببریم، این دهقانان و سربازان و در واقع خرد بورژوازی است که مسلط است" (۵۳) بنابراین روشن است که وقتی لنین در آوریل ۱۹۱۷ اشعار "همه قدرت به شوراها" را طرح کرد سطح تکامل آن هنگام مبارزه طبقاتی را در نظر داشت. بلوک طبقاتی که در شوراها متشکل شده بودند بیانگر اتحاد کارگران با کل دهقانان (از جمله دهقانان مرفه که در سطح دهقانان تسلط داشتند) بود. زندگی پیش بینی های بلشویسم را تأیید کرد اما، همانطور که لنین خود نیز بارها گفت. به شکلی نوین و غیر قابل پیش بینی آنچه در اثر انقلاب فوریه پدید آمد،

هم مرز شدن دیکتاتوری، د مکراتیک کارگران و دهقانان (کل دهقانان) بادیکتاتوری بورژوازی بود. ماهیت و آرایش طبقاتی این دیکتاتوری درست همانی بود که در "د و تاکتیک" از آن سخن رفته بود. اما به شکلی دیگر و در نهاد هائی جدید. بنابراین آنچه لنین در رتزه‌های آوریل ارائه و از آن دفاع کرد بهیچ روی "پرش از روی انقلاب بورژوا — د مکراتیک" و انکار دیکتاتوری کارگران و دهقانان نبود، بلکه تأکید بر آن بود که این دیکتاتوری (هرچند بطور ناقص، هرچند به شکلی بدیع) هم اکنون تحقق یافته است: شوراهای کارگران، سربازان و دهقانان که در حین و پس از انقلاب فوریه شکل گرفتند، بیان این دیکتاتوری بود.

با تشخیص این مسئله لنین سؤال چگونگی برخورد کمونیست‌ها در قبال این پدیده را نیز مطرح کرد. در قبال این شوراهای چه می باید کرد؟ نخست می بایست به واقعیت د ر اقلیت بودن بلشویکها در این شوراهای اعتراف شده و با تمام نیرو در جهت تغییر تناسب قوا و بالا بردن سطح آگاهی توده‌های متشکل در این شوراهای کوشید. "من می نویسم، می گویم و جویده می کنم که شوراهای نمایندگان کارگران، یگانه شکل ممکنه حکومت انقلابی است و بدین جهت وظیفه ما فقط می تواند این باشد که اشتباهات تاکتیک شوراهای را باشکبائی و بطورسیستماتیک و مصرانه به توده‌ها توضیح دهیم و این عمل را بخصوص با نیازمندی های عملی توده‌ها د ساز کنیم." (۵۴) از جانب دیگر می بایست برای ایجاد شکاف در صفوف دهقانان تلاش کرد. "تشکیل شوراهای نمایندگان دهقانان و شوراهای کارگران روستا — یکی از حتمی ترین وظائف ماست. کوشش های ما در این باره فقط مصروف آن نخواهد بود که کارگران روستا از خود شوراهای مخصوص تشکیل دهند، بلکه همچنین مصروف این خواهد بود که دهقانان ندار و تهیدست نیز مجزا از دهقانان غنی متشکل شوند." (۵۵) در اینجا لنین فراتر رفتن از سطح تشکل فعلی را هدف قرار می دهد. در اینجا است که اختلافات شدیدی در صفوف بلشویکها رخ داد. لنین فرارویانیدن انقلاب سوسیالیستی، از درون سطح کنونی، مبارزات و کوشش در ایجاد سازماندهی مستقل دهقانان نیمه پرولتاریا به دور پرولتاریا و از این طریق ایجاد وحدت کارگران و دهقانان فقیر را هدف آتی کمونیستها ارزیابی می کرد. او می گفت: با تحقق دیکتاتوری د مکراتیک کارگران و

دهقانان، ولو به شکل "غیر خالص" و روی کار آمدن یک حکومت بورژوازی در روسیه دیگر میبایست به انقلاب سوسیالیستی اندیشید، یا به زبان "د تاکتیک"، میباید از "آینده این دیکتاتوری دمکراتیک" سخن راند. تلاش برای جدا کردن توده - های متشکک، در شوراهای از رهبری خود بورژوازی آنها از یکسر جدا کردن عناصر در هم آمیخته کاریگری، خرده بورژوازی و بورژوازی، در درون این شوراهای سوسیالیستی دیگر این فراخوانی بود که لنین میداد. حزب پرولتاریا، بدون منسحب ساختن فوری و حتمی شوراهای نمایندگان و دهقانان، باید ضرورت تشکیل شوراهای بخصوصی از نمایندگان بزرگان و شوراهای مخصوصی از نمایندگان دهقانان تهیدست (نیمه پرولتاریا) و یا حداقل جلسات مشاوره دائمی نمایندگان دارایی یک چنین وضعیت طبقاتی را بعنوان فراکسیونهای جداگانه احزابی در درون شوراهای عمومی نمایندگان دهقانان توضیح دهد. بدون این عمل تمام شیرین زبانی های خرده بورژوا مآبانه نارودنیکها درباره دهقانان بطور کلی، تنها پوششی خواهد بود برای فریب توده بی چیز از طرف دهقانان مرفهی که فقط نوعی از انواع گوناگون سرمایه داران را تشکیل میدهند. (۵۶) ابزار کار نیز، همان طور که گفته شد، توضیح صبورانه خطاهای توده ها و با کار در نهادهای شورائی نوین یاد به قصد مبارزه با مستی توده های، دفاع طلبی و تهم به دولت بورژوازی، این سمومی که توسط توده خرده بورژوا رهبران، در پیگیره جنبش توده ای و کاریگری، وارد شده بودند. در این میان اکثریت بلشویکها با عدم درک ویژگی این وضعیت قدرت دوگانه (یعنی دولت در کنار هم) و نادیده گرفتن تحقق دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان در قالب شوراهای برداشت لنین و فراخوانش برای پیشروی بطرف سوسیالیسم را نادرست ارزیابی میکردند، اکثریت رهبران بلشویک (کامنف، استالین، زنیوویف و غیره به استثنای بوخارین) این ارزیابی را شتابزده و چپ روانه میدانستند. پلیکلنن با کامنف به او فرصت داد تا نظراتش را با وضوح بیشتری مطرح نماید و نقاط اشتراک و گسست نظرات جدید و پیشین با روشنی بیشتری آشکار شود. توجه بیشتر روی این نکته از آنجا ضروری است که علاوه بر آنکه مفهوم لنینیستی، برخورد به سه انقلاب و صف آرائی طبقات را نشان میدهد، بر نحوه تفسیر لنین (در این دوره

مشخص) از نحوه تبدیل انقلاب د مکراتیک به انقلاب سوسیالیستم، و نقش
 شوراهای در این تحول و دولت نوین پرتو میافکند. در این مورد ویژه سخنان
 تحریف شده بسیاری د اثر بر " ترک نظرات" ارائه شده در " د تاکتیک" و باصطلاح
 " پیوستن" لنین به نظرات تروتسکی، از جانب تاریخ نویسان و نظریه پردازان
 مختلف وابسته به جریانات گوناگین طبقاتی ایراد شده است و از این رو توجه
 و مکتب بیشتر به روشن شدن حقیقت قضیه و آشکار ساختن واقعیت پیوستگی
 نظرات قبل و بعد از آوریل ۱۹۱۷ لنین یاری میرساند. کامنف از حمایت
 مشروط از دولت موقت و " کنترل جدی" شوراهای بر آن دفاع میکرد. حلقه اصلی
 استدلال او تکیه بر بورژوازی بودن انقلاب و نا تمام ماندن آن بود. او (که
 کمابیش نظرات د یگر رهبران بلشویسم را نیز منعکس میساخت) میگفت " در مورد
 نقشه کلی، رفیق لنین از آنجائی که از این فرض، حرکت میکند که انقلاب بورژوا -
 د مکراتیک تمام شده و بر انتقال بلافاصله این انقلاب به انقلاب سوسیالیستی
 تاکید دارد، برای ما پذیرفتنی نیست. " پشتوانه این استدلال این بود که بلشویسم
 همواره بر این عقیده بوده است که پیروزی قطعی برتراریسم و انجام پیروز منند
 انقلاب د مکراتیک بورژوازی " فقط بوسیله د یکتاتوری انقلابی د مکراتیک پرولتاریا
 و دهقانان تکمیل میشود " و این در مرکز خود به حل مسئله زمین و بقایای
 فئودالیسم بر میگردد، یعنی اینکه یک انقلاب ارضی، که آنها به نوعی انقلاب
 بورژوا د مکراتیک است، در گرفته و پایان پذیرد. برای د و محور، کامنف و هم
 نظران چنین نتیجه میگرفتند که از آنجا که انقلاب ارضی در روسیه در گرفته
 و از آنجا که دولت موقت یک د یکتاتوری بورژوازی است و نه د یکتاتوری کارگران
 و دهقانان (د نکته ای که هر د و مورد تصدیق لنین قرار داشتند: ترهای اول و
 دوم) پس وظیفه بلشویکها میبایست تنها به تکمیل این انقلاب و به انجام رساندن
 پیروزمند آن محدود شود. به بیان د یگر هنوز مرحله اول انقلاب تمام نشده تیا
 مرحله دوم (گذار به سوسیالیسم) آغاز شود. این جوهر استدلال " بلشویکهای
 قدیمی" بود. پاسخ لنین چنین بود: (۵۷) "اولا" بعد از انقلاب (فوریه) قدرت
 در دست طبقه د یگری است، یک طبقه جدید، یعنی بورژوازی. انتقال قسدرت
 د ولتی از یک طبقه به طبقه د یگر، اولین نشانه اصلی و اساسی یک انقلاب است،

هم بمعنای دقیقاً علمی کلمه و هم بمعنای علمی - سیاسی آن . انقلاب بورژوازی ، با انقلاب بورژوا - دمکراتیک در روسیه تکمیل شده است . "ثانیا" دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دهقانان هم اکنون در انقلاب روسیه واقعیتی شده است (به شکل معین و تا حدود معینی) ، زیرا که این "فرمول" رابطه بین طبقات را در نظر دارد ، و نه یک نهاد سیاسی مشخص که بتواند این رابطه ، این همکاری را به مرحله عمل در آورد . شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان - آنحاشما - دیکتاتوری ، انقلابی ، دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان را دارید که هم اکنون در واقعیت تحقق یافته است . این فرمول دیگر کهنه شده است ، وقایع آنرا از حوزه فرمولها به حوزه واقعیت کشانده اند ، آنرا با گوشت و استخوان پوشانده اند به آن تجسم بخشیده اند ، و در نتیجه آن را تغییر داده اند . "یعنی ، اینکه" مابطور همزمان هم حکومت بورژوازی (دولت لووف - و گوگجف) و هم "دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان" را - که دو طلیانه قدرت را ب بورژوازی واگذار میکند ، که دو طلیانه خود را ضمیمه بورژوازی میسازد - در کنار یکدیگر داریم . زیرا نباید فراموش کرد که در واقع در پتروگراد ، قدرت در دست کارگران و سربازان است . دولت جدید بر علیه آنها خشونت بکار نمی برد ، و نمی تواند ببرد ، زیرا که هیچ پلیس ، هیچ ارتشی نیست که در خارج از مردم قرار داشته باشد . و این واقعیتی است ، آن نوع واقعیت که ویژگی دولت به سبک کمون پاریس است . پس این تفکر قدیمی که "بدنبال" حکومتی بورژوازی ، میتواند و باید حکومت پرولتاریا و دهقانان و دیکتاتوری آنها اعمال شود " در عمل بصورت همزمان ، بصورت آمیخته ای از هر دو ، بدون رعایت "توالی ریاضی" مستتر در فرمولها ، شکل گرفته اند . اینست تغییر که در فرمول قدیمی بلشویسم "داده شده است . ثالثاً" : علیرغم این امتزاج این "احتمال" که دهقانان ، مستقل از بورژوازی قدرت را بدست بگیرند و یک انقلاب رضی "تاب" در روسیه صورت بگیرد و خلاصه کلام ، علیرغم وضعیت کنونی ، "فرمول قبلی" تکرار شود ، بطور نظری و انتزاعی ، هنوز ممکن است . اما واقعیت کنونی اینست که نه تنها یک دولت بورژوائی روی کار آمده بلکه دهقانان (و نیز کارگران) به آن تمکین کرده اند در نتیجه کاملاً هم ممکن است که "دهقانان معامله خود را با بورژوازی نگهدارند و آن را تمدید کنند . معامله ای که آنها اکنون از طریق

شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان، نه فقط در ظاهر، بلکه در واقع منعقد کرده‌اند. خیلی چیزها ممکن است. اشتباه بزرگی است که جنبش کشاورزی و برنامه کشاورزی را فراموش کنیم و بهمان اندازه اشتباه خواهد بود که حقیقت را فراموش کنیم که این واقعیت را آشکار می‌سازد که یک توافق، یا اگر بخواهیم به عبارت دقیق‌تر، کمتر قانونی و بیشتر طبقاتی - اقتصادی به کار ببریم یک هم‌کاری طبقاتی بین بورژوازی و دهقانان وجود دارد. موقعی که این حقیقت دیگر حقیقت نباشد، موقعی که دهقانان از بورژوازی جدا بشوند، زمین و قدرت را علیه بورژوازی بدست بگیرند، این مرحله جدیدی در انقلاب بورژوازی مکرراتیک خواهد بود. . . . مارکسیستی که بخاطر امکان چنین مرحله‌ای در آینده، وظائف خود را در حال حاضر فراموش کند، یعنی موقعی که دهقانان با بورژوازی در توافق بسر می‌برند به یک خرده بورژوا تبدیل خواهد شد، زیرا که او در عمل به پرولتاریا وعظ میکند که به خرده بورژوازی اعتماد کند. (تاکید از ماست). . . به علت "امکان" چنین آینده دلپذیر و شیرینی که در آن دهقانان دنباله رو بورژوازی نخواهند بود، که در آن اس - آر‌ها چخیده‌ها، تسزه تلی‌ها و استکلوف‌ها ضمیمه دولت بورژوائی نخواهند بود - به علت "امکان" چنین آینده دلپذیری، او حال حاضر نامطبوع را فراموش میکند، که در آن هنوز هم دهقانان دنباله‌روی بورژوازی هستند، و در آن اس - آر‌ها و سوسیال دموکرات‌ها هنوز نقش خود را به عنوان ضمیمه دولت بورژوائی، به عنوان اپوزسیون لووف "اعلی‌حضرت" از دست نداده‌اند. در همین جاست که لنین در ادامه با "تزارنه - حکومت کارگری"، یعنی شعار تروتسکی از ۱۹۰۳ بدینسوی، قاطعانه مرزبندی میکند. او با توجه به سطح شکل و آگاهی توده پرولتاریا و دهقانان فقیر، مبارزه را به "همه قدرت به شوراهای"، یعنی همان شوراهائی که در آن هنوز خرده بورژوازی مسلط است، محدود میکند. "اینک قدرت در روسیه میتواند از گوجکف و لووف فقط به این شوراهای منتقل شود." و یا "من در تزه‌ایم، علیه پورش از جنبش دهقانی، که هنوز عمرش به سر نیامده یا جنبش خرده بورژوائی بطور کلی، و علیه هر نوع باری" کسب قدرت "توسط یک دولت کارگری، علیه هر نوع ماجراجویی، بلانکیستی مطلقا از خودم مراقبت

کرده ام". "پرسیدنی است که ، با توجه به سطور بالا ، روش برخورد پورلتاریا ، در آن مقطع خاص ، به جنبش دهقانی میبایستی چگونه می بود ؟ حال که دهقانان در کل بدنبال بورژوازی روان شده اند ، و این امر نیز از طریق غلبه دهقانان مرفه و بورژوازی روستا بر کل جنبش دهقانی ، میسر گردیده است ، کمونیستها چه برخوردی میبایست بدان داشته باشند ؟ از یک طرف مسئله ارضی هنوز پاسخ خود را دریافت نکرده و از سوی دیگر یک دولت بورژوازی روی کار آمده که پایه محکمی از طریق دهقانان مرفه در میان جنبش دهقانی دارد و در مهمترین مسئله آن روز یعنی روش برخورد به جنگ امپریالیستی ، کاملاً از حمایت دفاع طلبان اسب-اری برخوردار است . لنین در اینجا مرکز توجه را به امکان شقه شدن جنبش دهقانی در اثر همین صف آرائی نوین منتقل میکند

بطور مشخص و روشن برنامه ارضی را تنظیم میکنم ، در حالیکه پدیده جدید ، یعنی شکاف عمیق تر بین کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر از یک طرف و دهقانان مرفه از طرف دیگر را از نظر دور نمی دارم . این قطب بندی در صفوف دهقانان بویژه پس از رفوم ارضی استولینین و به موازات رشد مناسبات سرمایه داری در روسیه روستائی ، مشخص تر و پر اهمیت تر شده بود . تفاوت دو سوی این صف بندی در برخورد به مساله ارضی نیز خود را نشان میداد . در حالیکه دهقانان فقیر تمایل شدیدی به مصادره زمین و خلع مالکیت از ملاکین بزرگ از طریق عمل انقلابی داشتند ، اموری که خود را در شورشهای دهقانی ، غارت انبارهای غله مالکان و آتش زدن خانه و متعلقات اربابان نشان میداد ، بورژوازی روستا و کولاکها ، عمدتاً به استفاده از مستوواها ، مذاکره با مقامات دولتی و امثالهم گرایش داشتند . در طول جنگ امپریالیستی کولاکها با استفاده از قحطی و کمبود مواد خوراکی ، حسابی به " چاق کردن " خود پرداختند و فاصله میان آنان از یکسو و دهقانان میانه حال و دهقانان فقیر از سوی دیگر باز هم بیشتر از پیش شده بود . حال با روی کار آمدن دولت برژدائی موقت در روسیه بورژوازی دهقانی ترانسته بود جنبش دهقانی را بدنبال خود به اتحاد با آن بکشاند ، دهقانان (کل دهقانان از جمله بورژوازی) بیمراه کارگران در مبارزه علیه تراریسم پیش آمده بودند و حال با به قدرت رسیدن بورژوازی ، شکافتن صفوف

دهقانان اجتناب ناپذیر شده بود. این حقیقت خود را بخصوص در تفاوت شیوه
 برخورد آنان به تقسیم زمین و مصادره املاک نشان میداد. اما در همان حال همه
 اقشار دهقانی، لبریز از دفاع طلبی بوده و در توهم به دولت سرمایه داران به سر
 میبرد. هنوز تضاد میان سرمایه داران کولاک و نیمه پرولتارها و کارگران کشاورزی نضج
 پیدا نکرده بود. بنابراین اقدامات کمونیست‌ها نیز نتها در تسریع این روند و تلاش در
 جهت هرچه مستقیم تر و عمیق کردن آگاهی و تشکل نیمه پرولترهای روستا، در این
 روند جدائی بود. در آن لحظه این امر شکل تبلیغ و ترویج علیه دولت موقت و کوشش
 برای سازماندهی دهقانان فقیر مستقل از کولاکها را بخود میگرفت. اما این تلاش بجلو
 به آینده نگاه میکرد نه به عقب. برای اینکه این امر صورت بگیرد، برای اینکه توده‌های
 خرده بورژوازی سریع تر از توهم اعتماد به بورژوازی و دولتش بیرون بیایند میبایست که
 محور کارگران، محور پیشروترین کارگران، خود صف مستقلی داشته باشد تا بتوان با
 اتکا به آن در جداسازی عناصر پرولتری و بورژوائی دهقانی کوشش کرد. لنین در این
 زمینه صریح بود. " چگونه میتوان خرده بورژوازی را، اگر حتی الان بتواند قدرت را
 در دست بگیرد ولی این را نخواهد، به طرف قدرت " هل " داد ؟ این را فقط میتوان
 از طریق جد کردن حزب پرولتری کمونیستی، از طریق انجام مبارزه طبقاتی پرولتری
 فارغ از ترسوئی این خرده بورژواها انجام داد. فقط از راه استحکام پرولترهائی که
 جدا از نفوذ خرده بورژوازی هستند، در عمل و نه فقط در حرف، میتوان زمین را زیر
 پای خرده بورژوازی آنقدر رد اغ کرد که مجبور شود تحت شرایط خاصی قدرت را به
 دست گیرد. . . . جد کردن عناصر پرولتری شوراهای (یعنی حزب پرولتری، کمونیستی)
 از عناصر خرده بورژوا هم اکنون، بلافاصله و بطور ناگزیر، به معنی اظهار و
 بیان صحیح منافع جنبش در هر کدام از صورت ممکن است ! در این صورت که روسیه
 هنوز هم " دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان " ویژه را مستقل از بورژوازی تجربه نکند، و
 در این صورت که خرده بورژوازی قادر نباشد که خود را از بورژوازی جدا کند و تا ابد
 (یعنی تا موقعی که سوسیالیسم برقرار شود) بین ما و بورژوازی نوسان بکند. " اوسپس
 اضافه میکند " اشتباه رفیق کامنف در اینست که حتی در سال ۱۹۱۷ و فقط گذشته
 دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان را میبیند. حال آنکه آینده آن هم
 اکنون شروع شده است. " آیا تلاش در این جهت، در این " جداسازی عناصر پرولتری

از خورد و بورژوازی " و کوشش در به انشعاب کشاندن جنبش دهقانی ، بمعنی " انتقال فوری مرحله فعلی به انقلاب سوسیالیستی " نیست ؟ لنین میگوید که نه ، مفهوم انتقال به انقلاب سوسیالیستی معنایش پوش به انقلاب سوسیالیستی نیست اما گام برداشتن در جهت سوسیالیسم هست . او اقدامات مشخص و انبیز پیشنهاد میکند . تز شماره ۸ بر آن است که " وظیفه مستقیم امروز ما " معمول داشتن سوسیالیسم " نیست بلکه اقدام فوری به برقراری کنترل از طرف شوراهای نمایندگان کارگران بر تولید اجتماعی و توزیع محصولات است . " در مباحثه با کامنف اوضحن تکرار این نظر میگوید که " قحطی ، عدم سازماندهی اقتصادی ، ورشکستگی قریب الوقوع ، وحشت از جنگ ، وحشت از زخمهایی که بر اثر جنگ بر بشریت وارد شده است . " این است چیزی که این قدم برداشتن بسوی سوسیالیسم را اجباری میکند . در این میان " دولت نوع کمون یعنی شوراهای نمایندگان کارگران و سرهازان " . . . " فعالیت مستقل توده ها را سریع تر و موثرتر از یک جمهوری پارلمانی به حقیقت بدل خواهد کرد آنها موثرتر ، عملی تر و صحیح تر تصمیم خواهند گرفت که چه قدهائی را میتوان به سوی سوسیالیسم برداشت و اینکه این قدمها را چگونه باید برداشت . کنترل یک بانک ، ترکیب شدن تمام بانکها در یک بانک هنوز سوسیالیسم نیست ولی قدمی بسوی سوسیالیسم است . " آنچه لنین بر آن پای میفشرد توجه به ویژگی انتقالی مبارزه طبقاتی در روسیه بود . انقلاب بورژوا — در مکرانیک به شیوه ای خاص " تمام " شده و انقلاب سوسیالیستی هنوز " آغاز " نشده بود . در آمبختگی این دو بیا یکدیگر وسط نا زل تشکل " عنصر پرولتری " در روسیه آن روز شاخص این وضعیت بود . ویرانی ناشی از جنگ و وضعیت بحرانی حاکم برجامعه ، خطر فلاکت کامل اقتصادی و شیوع قحطی ، اینها عواملی بودند که جامعه را بر سر یک دوراهی قرار داد . نبودند یا حاکمیت سرمایه و اداه جنگ و قهقرای اقتصادی بیا حرکت به سوی انقلاب سوسیالیستی و سوسیالیسم . آنچه بلاشیوسم پیشنهاد میکرد حرکت بسوی جامعه نوین بود .

نکته آخرین استدلال کامنف این بود که " اگر سوسیالدمکراسی بخواهد که تابه آخر حزب توده های انقلابی پرولتاریا باقی بماند ، و باید بماند ، و نخواهد که به گروهی از مروجین کمونیست تبدیل بشود " باید به واقعیت موجود گردن نهد . لنین به این شیوه نزدیک شدن به مسئله سخت حمله میکند : " رفیق کامنف " حزب توده ها "

راد مقابل " گروه مروج " قرار میدهد ، ولی " توده ها " اینک به دیوانگی دفاع گرائی " انقلابی " تسلیم شده اند . آیا برای انترناسیونالیستها برازندترینست که در این لحظه نشان بدهند که آنها میتوانند بجای اینکه " بخواهند باتوده ها باقی بمانند " یعنی به بیماری همه گیر عمومی تسلیم شوند ، در مقابل این مستی " توده های " مقاومت کنند ؟ آیا مادر تمامی کشورهای متحارب اروپائی ندیدیم که شوونیستها کوشیدند - اند بر این اساس که خواسته اند " باتوده ها باقی بمانند " خود را توجیه کنند ؟ آیا ما نباید قادر باشیم که برای مدتی علیه مستی " توده های " در اقلیت بمانیم ؟ آیا در حال حاضر نکته اصلی کار مروجین نیست که مشی پرولتری را از مستی " توده های " دفاع گرا - یانه و خرد بورژوازی خلاص کنند ؟ این اختلاط توده ها ، پرولتری و نیمه پرولتری ، بدون توجه به تفاوت های طبقاتی درون توده ها بود که یکی از شرایط پیدائی بیماری همه گیر دفاع گرایانه را فراهم ساخت . " اینها جملاتی هستند که لنین با آنها سخنان خود علیه کمانف را به پایان میبرد . اما این مبارزه قبل از همه در کجایم بایست صورت بگیرد ؟ این " اختلاط " به روشن ترین نحوی در کجایم یافت شده بود ؟ شوورها ، کار در جنبش شورائی که به سهل ترین و روشن ترین شکلی اجازه بروز و آزمایش مقاصد و اهداف طبقات گوناگون ، در برخورد به مسئله قدرت سیاسی و دولت حاضر را میداد . شو را بستم مبارزه طبقاتی و ارگان نبرد توده های بود . این آن سنگری بود که می بایست فتح شود . سرنوشت گذارانقلاب از مرحله کنونی به مرحله نوین در گروا - یان برد بود .

مباحثات میان بلشویکها از روز ورود لنین آغاز شد و با شدت ادامه یافت . در هشتم آوریل ، کمیته پتروگراد حزب پس از بررسی تدهای لنین ، با آرای سیزده به دو و یک ممتنع ، آنها را رد کرد . اما دفاع آتشین لنین و مقالات متعددی که در دفاع از نظرات خویش می نوشت و نیز سرعت رویدادها که مقاصد و نیات اصلی گردانندگان دولت موقت را افشا میکرد ، به سرعت وضع را تغییر داد . در " کنفرانس شهری پتروگراد " در ۴ آوریل ، نظر لنین در برابر کمانف پیروز شد . اصلاحیه کمانف ، که دیگر تنها کسی بود که بطور پیگیر از نظرات " بلشویکهای قدیمی " دفاع میکرد با ۲۰ رأی مخالف ، موافق و ۹ ممتنع رد شد . (۵۸) در روز بعد " هفتمین کنفرانس کشوری " حزب بلشویک که در تاریخ حزب به نام " کنفرانس آوریل " معروف است ، برگزار شد .

کنفرانس دولت موقت را بخاطر "همکاری آشکار" با بورژوازی و ملاکان بزرگ ضد انقلاب محکوم کرده و شعار "همه قدرت به شوراهای" را اعلان داشت و برای این کار برجذب توده دهقانان در جهت اهداف پرولتاریا تأکید میگذاشت؛ "سروشست و سرانجام انقلاب روس بسته به اینست که آیا پرولتاریای شهرموفق خواهد شد که پرولتاریای روستا را بدنبال خود بکشد و توده نیمه پرولتاریای ده را به آن ملحق سازد یا اینکه این توده بدنبال بورژوازی دهقانی روان خواهد شد که تمایلش اتحاد با گوچکف ها و میلیوکف و سرمایه داران و ملاکین و بطور کلی ضد انقلاب است." (۵۹) کنفرانس آوریل پایان مجادلات درون بلشویکها را، در نقطه مرکزی برخورد به قدرت حاکمه، اعلام داشت. در اینجا می باید به نکته ای اشاره کرد. در قطعنامه پایانی کنفرانس درکنار دعوت "همه قدرت به شوراهای" کماکان از لزوم تشکیل مجلس مؤسسان نیز یاد شده بود. آیا این به مفهوم اختلاط و قبول امکان همزیستی مجلس مؤسسان شوراهای بود؟ پاسخ منفی است. لنین در همان "وظائف پرولتاریا در انقلاب ما" خاطر نشان شده بود که "جمهوری پارلمانی بورژوازی عرصه زندگی سیاسی مستقل توده ها و شرکت مستقیم آنها را در ساختن د مکرانیک سرپای زندگی دولت محدود نموده و آنها را تحت فشار قرار میدهد. عکس این قضیه در مورد شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان صدق میکند. شوراهای آن نوع دولت را احیا میکنند که کمون پاریس آن را طرح می ریخت و مارکس آن را "سرانجام شکل سیاسی کشف شده ای که قادر است رهائی اقتصادی رنجبران را علم سازد" نامید." (۶۰) او همانجا از لزوم تعویض پلیس با میلیس و تعویض ارتش دائمی با تسلیح همگانه مردم صحبت میکند. حال آنکه این دو ضمانت ناگزیر و جبری نظام پارلمانی، در شرایط روسیه آن روز بودند. بنابراین علت ذکر این خواسته در کنفرانس آوریل توجه به حقیقت تجربه توده ها بود که در طول سالهای انقلاب ۱۹۰۹ و پس از آن خواسته تشکیل مجلس مؤسسان را به یک آرمان توده های بدل کرده بود. می بایست تجربه توده ها پیش، میرفت تا در عمل به برتری شوراهای متقاعد شوند. هیچ نوع "جبهشی" از روی این موضوع نمیتوانست صورت گیرد. اما این فراخوانی بهیچ وجه برای بلشویکها بصورت یک اصل تخطی ناپذیر نبود، و تنها به تجربه و سطح آگاهی توده های متشکل در شورا مشروط بود. چیزی که بعد ها در جریان انتخابات مجلس مؤسسان روشن شد.

همزمان با کنفرانس آوریل، بحران حکومت موقت شدت گرفت. کابینه جدیدی روی کار آمد که این بار در آن وزیر سوسیالیست حضور داشتند. هدف از این اقدام ارتقاء اعتبار دانیل رحال نزول هیئت اجرایی شوراهای و " نشان دادن " این بود که آنها در قدرت " شرکت " دارند. اما این درست به ضد خود بدل شد. از یک طرف شتاب منشویکیها در کسب کرسیهای دولت بورژوازی مشت آنهایی را که در ۱۹۰۵ هر نوع شرکت در دولت موقت انقلابی را مردود دانسته بودند، باز میکرد و از جانب دیگر به وضوح معلوم بود که وزیران " سوسیالیست " تنها نقش نعلش را ایفا میکنند و عملا گروگان وزیر بورژوازی هستند. تبلیغ و افشاگری منظم بلشویکیها از این اقدامات نفوذ آنان در میان کارگران پایتخت را گسترش میداد. پیشروترین کارگران به سرعت از زیر بار دفاع طلبی و توهم به دولت موقت بیرون میآمدند. تبلیغات بلشویکیها بویژه در چهارچوب " کمیتههای کارخانه " موثر بود. این کمیتههای کارگری که همزمان با شوراهای کارخانجات مختلف شکل گرفته بودند، تجدید حیات کهنترین شکل سازماندهی کارگران روسیه بود. عملا بین شوراهای کارگری و کمیتههای کارخانه (فابریک) مرز مشخصی وجود نداشت. تنها تفاوت اساسی در عملکرد آنها بود. در حالیکه شوراهای، بمثابة ارگان قیام و نطفه حاکمیت نوین، به مسائل عمومی سیاسی میپرداختند، کمیتههای کارخانه به مبارزه برای کنترل تولید، بهبود شرایط کار در کارخانه و امثالهم توجه داشتند. بحران اقتصادی که در اثر جنگ ابعاد غول آسا-ئی به خود گرفته بود زمینه یک مبارزه همه جانبه میان کارگران و سرمایه داران را فراهم کرده بود. اگر شوراهای کارخانه مسأله قدرت سیاسی در کشور را آماج تهاجم خود قرار داده بودند، کمیتههای کارخانه سرمایه بر تولید را هدف گرفته بودند تفاوت مهمی که از اینجانباشی میشد این بود که اگر شوراهای بدلیل ماهیت و نقش خود در آن مقطع معین از مبارزه طبقاتی آمیزشی از کارگران و اقشار مختلف خرد بورژوازی را نمایندگی میکردند و به بیان متداول دیگر، باصطلاح جنبه دمکراتیک مبارزه را نهادی میکردند، کمیتههای کارخانه بطور کامل کارگری بوده و مبارزه سوسیالیستی را پیش میبردند. اگر بلشویکیها، بلحاظ تاریخی در میان دهقانان پایگاه محکمی نداشتند در عوض در میان کارگران صنعتی دارای ریشههای قوی بودند. همین موجب آن بود که توانائی و دامنه نفوذ آنان در میان شوراهای کارخانه بکلی متفاوت باشد.

ماه‌های مه و ژوئن شاهد برگزاری کنفرانس‌ها و کنگره‌های متعدد دی بود که به خوبی وضعیت مبارزه طبقاتی و تناسب قوای طبقات متخاصم را با زتاب می‌کردند. در اوائل ماه مه "کنگره دهقانی سراسر روسیه" برگزار شد که بیانگر تسلط بلا منازع اس - ارها بر این نهضت بود. رأی کنگره حمایت از دولت موقت بود. این بیان رسمی اتحاد جنبش دهقانی و بورژوازی حاکم در این مقطع از مبارزه طبقاتی بود. اتحادی که اقشار خرد بورژوازی روستائی را بدنبال بورژوازی روستائی روانه کرده بود و این تأثیر سنگینی بر اشاعه توهم اعتماد به دولت سرمایه‌داران در میان سربازان و نیز کارگران داشت.

پیش از تعقیب سیر وقایع ذکر نکته‌ای در خصوص پایه توده‌های د و ح - حزب منشویک و بلشویک، در میان کارگران، ضروری است. ترکیب نمایندگان منشویک در شوراهای کارگری به روشنی نشان می‌داد که اینان عمدتاً کارگران متخصص را بدنبال خود دارند. این قشر از کارگران که از درآمد و شرایط کار و زیست مساعد تری نسبت به توده کارگران غیر ماهر برخوردار است، از ابتدای قرن بیستم، همواره با منشویسم جهت‌گیری کرده بود و بلحاظ سیاسی بسیار نزدیک به روشنفکران خرد بورژوازی حرکت می‌کرد. اینان که ذهن فعال تری نسبت به دیگر اقشار کارگری داشتند، همواره سریع‌تر از توده کارگران بحرکت درمی‌آمدند. آنها در رهبرد و انقلاب ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ ابتکار اصلی برپائی و کنترل شوراهای کارگری را در دست داشتند. امری که پایه تسلط منشویک‌ها بر این شوراهای بود. انتخاب خروستلا و نوسار (که به لحاظ حرفه‌ای وکیل دعاوی و متحد منشویک‌ها بود) در سال ۱۹۰۵ به ریاست شورای پتروگراد و نیز انتخاب چخیدزه (منشویک) در سال ۱۹۱۷، هردو بیان‌گر ایش سیاسی این دسته از کارگران بودند. برعکس بلشویک‌ها عمدتاً کارگران غیر ماهر صنعتی را با خود داشتند. کارگرانی که بدنه تظاهرات و اعتصابات کارگری را تشکیل می‌دادند. اقلیت بلشویکی کارگران صنعتی، به قول تروتسکی، آن اقلیت پیشروئی از کارگران غیر ماهر بود که شجاعانه در انقلاب فوریه شرکت کرد و موتور پیشرفت این انقلاب بود. (۷۱) اینان با درخواست توفان خرد بورژوازی فوریه ۱۹۱۷ در رهبرها در اقلیت افتادند. اما در حیطه تولید، با دفاع قاطعانه از منافع صنفی کارگران در برابر سرمایه‌داران، اکثریت را بدنبال خویش کشاندند. در کار-

خانه یعنی جائی که چرخ استثمار با زوان کارگران را فرسود می سازد ، مکانی که رویا — روشی کار و سرمایه دهر لحظه تولید و زندگی کارگری د برابر چشمان کارگران جریان دارد ، جائی برای حرافی های خرد بورژوائی "لزوم" حمایت از بورژوازی باقی نمی ماند. نغمه های خوش "حمایت" از دولت بورژوازی به "علت" بورژوائی بودن انقلاب در چهارچوب زندگی کارخانه رنگ می باخت. در اینجا زهمان فرد ای انقلاب فوریه تضاد کارگران و سرمایه داران بطور خشنی حاد بود. در ۱ مه به ابتکار دولت موقت یک گرد هم آیی از صاحبان و مدیران کارخانجات صنعتی در پایتخت تشکیل شد. سخنان بیان شده از جانب نمایندگان بورژوازی در این اجلاس بیان د رگیری فوق الذکر است. کوتلر ، در مقام ریاست "شورای کنگره تجارت و صنعت" ، بیان داشت که "آنا رشی و درخواستهای زیاد از حد کارگران ، خرابی و فلاکت به بار آورده است. . . امکان ادامه کار صنعت وجود ندارد چرا که کارگران افزایش حقوقی میخواهند که غیر ممکن است. " به این سمفونی شکوه و شکایت از " زیاد خواهی " کارگران قحطی زده و گرسنه ، کونوالف (Kononov) وزیر کادرات تجارت و صنعت ، اضافه کرد که درخواست کارگران " غیر معقول " است چرا که در شرایط جنگ و بحران " دولت نمی تواند به خرج د یگران وضعیت متنازهای به کارگران بدهد . " (۶۲) این اظهارات نمایندگان بورژوازی اوج حساسیت آنان نسبت به جنبش اقتصادی کارگران ، بویژه " آنا رشی " حاکم بر تولید د را اثر د اخله کارگران و نیز درخواست اضافه د ستمزد را نشان میدهد . بحران د ر صنعت روسیه و از هم گسیختگی بافت " طبیعی و هادی " اقتصاد د را اثر جنگ ، چه بعلمت سمت گیری صنایع بسوی تولید برای جبهه و چه بر اثر اعزام کارگران به جبهه ها و خرابی های ناشی از جنگ ، وضع را به مرحله حاد و بحرانی رسانده بود . آنچه در دستور روز و بعنوان مسأله ای عاجل پیش روی قرار داشت مسأله سازمان د ا د ن به تولید و جلوگیری از " فاجعه صنعتی " بود . در چنین شرایطی سرمایه داران میخواستند به خرج کارگران و زحمتکشان و بهیاری دولت موقت زمام امور را دست گرفته و اوضاع را به سالهای پیش از جنگ بازگردانند . اما کارگران طورد یگری فکر میکردند . آنها خواستار د خالت موثر د تولید بودند . آنها میخواستند تا د کارخانه رافتح کنند و مانع از استقرار مجدد د سلسله مراتب بورژوائی تولید : مدیر ، مباشر ، سرکارگرو . . . گردند . آنها نمیخواستند با زسای صنعت با

باز سازی نظم سرمایه در کارخانه همراه گردد . کارگران علی‌رغم آنکه زیرمجموعه خرده بورژوازی قرار داشتند و بخش موثری از آنان در شوراهای به‌ساز رهبران خرده بورژوازی و در حمایت از دولت موقت می‌رقصیدند اما در خانه خود ، در کارخانه ، روی دیگر سکه را با وضوح میدیدند و با آن مخالفت میکردند . این دوگانگی در مبارزه سیاسی و مبارزه اقتصادی کارگران ، نکته ای بود که بلشویکها با تمام قوا بدان چسبیدند . آنها با حرکت از اینکه اولاً موضوع کنترل تولید سرنوشت مبارزه اقتصادی کارگران را تعیین میکند ، ثانیاً کمیته های کارخانه (تشکلی که بموازات شوراهای موجود آمده بودند) سلول پایه جنبش کارگری هستند و ثالثاً پایه توده های بلشویکها در کارخانه های اصلی بسیار ریشه دار و فعال میباشد ، با برنامه و بطور سازمان یافته بموازات تبلیغ و ترویج در شوراهای برعلیه دولت موقت و لزوم گام برداشتن به جلو ، به کار در کمیته های کارخانه پرداختند . آنها با تحلیل اوضاع حاکم بر صنعت مطرح کردند که پرولتاریا بر سر د وراهی رکود یا کنترل کارگری در تولید قرار دارد . اگر پرولتاریا میدان را بدست ، بورژوازی بدهد ، بورژوازی با کاهش تولید و نگاه داشتن میزان تولید در سطح نازل به رکود صنایع دامن زده و از جامعه باج خواهد گرفت . بورژوازی با استناد به سلاح تولید میخواست خرج بحران را بر سر طبقه کارگر سرشکن کرده و به یاری دولت جنبش کارگری را "رام" کند . اما پرولتاریا میتواند از وضعیت ناشی از انقباض استفاده کرده و بباد خالت در تولید و برقراری کنترل بر تولید لگام مورد حیطه تولید را دست گیرد و به حاکمیت سرمایه در کارخانه ضربه ای کاری وارد کند . وجود حالت قدرت دوگانه و وضعیت انقلابی در جامعه زمینه مادی این تعرض به سرمایه را فراهم کرده بود .

با چنین نگرشی نسبت به اوضاع ، بلشویکها شعار کنترل کارگری بر تولید را در کنار شعار همه قدرت به شوراهای و مشابه مکمل اقتصادی آن مطرح کردند . از اول ماه مه کشور غرق در اعتصابات کارگری شده بود . پرولتاریای پتروگراد نیز در ۲۳ مه تصمیم به اعتصاب داشت که زیر فشار منشویکها دولت موقت برآهاند اختن آن ممکن نشد . روز سی ام ، در چنین جوی از اوج گیری حرکات کارگری ، اولین " کنفرانس شهری کمیته های کارخانه پتروگراد " برگزار شد . هیئت برگزارکننده کنفرانس ، پیش

از آن، خط حاکم را تعیین کرد، بود: "تنها از طریق دخالت پرولتاریاد رزندی اقتصادی است که میتوان انقلاب را حفظ کرده و از زهر روی آن جلوگیری کرد". بلشویکها با درک اهمیت این نهاد کارگری، لنین و زینوویف را به کنفرانس فرستادند و منشویکها توسط آویلف و تچریوانین نمایندگی میشدند. مباحثات مطروح در این کنفرانس اولین مباحثی هستند که آشکارا پیرامون مسئله کنترل کارگری و نقش کمیته های کارخانه در تحقق آن در جنبش سوسیالیستی صورت گرفته اند. در طی کنفرانس نمایندگان بلشویک از نقش کنترل کارگری به مثابه مکتب تعلیم کادرهای اقتصادی سوسیالیستی و اینکه این کنترل علیرغم آنکه مالکیت خصوصی بروسائل تولید را لغو نمیکند اما بر سلطه آن ضربه محکمی وارد میکند و یک گام انتقالی بسوی سوسیالیسم است، دفاع کردند. آنها اهداف کمیته های کارخانه را دفاع از خواسته های اقتصادی و خلق شرایط نوین کار و گام برداشتن برای برقراری کنترل کارگری تصریف کردند. توجه به این نکته نشان میدهد که چگونه بلشویکها در فاصله فوری تا اکتبر، در شرایطی که موقعیت انقلابی بر جامعه حاکم است و قدرت پررئواری در چاربحران شدیدا گردیده و حتی در جامعه قدرت دوگانه پدید آمده است نه تنها از اهمیت مبارزه اقتصادی طبقه کارگر غافل نیستند بلکه سازماندهی و رهبری کارگری خود را بر پایه این مبارزه بی ریزی کرده اند، نطق جالب یک کارگر بلشویک ژیتوف این توجه ویژه را خاطر نشان میکند: "کمیته های کارخانه پایه گسترش و استحکام انقلاب هستند... کنترل کارگری ضد حمله طبقه کارگر بر علیه بورژوازی است. کارگران با خلق کمیته های کارخانه نقش خود به مثابه پیشاهنگ را تثبیت کرده اند و از این موضع (کمیته کارخانه) یک نبرد اقتصادی را بر ضد بورژوازی پیش برده اند، با یاری کمیته های کارخانه، کارگران سرمایه داران را به عقب نشینی و اخراج داشتند."

نتیجه مباحثات کنفرانس، تصویب قطعنامه های بود که از جانب زینوویف پیشنهاد شده بود. از ۲۲ نماینده حاضر ۳۳ تن بآن رای موافق دادند. علاوه بر آن رهبری شورای مرکزی کمیته های کارخانه بدست بلشویکها افتاد. این شورای مرکزی که سرعت محبوبیت ویژه ای در میان کارگران پتروگراد کسب کرد، عملاً به رهبر مبارزه اقتصادی طبقه کارگر تبدیل شد: همانطور که شورای نمایندگان کارگران

پتروگراد نقش مرکز سراسری مبارزه سیاسی کارگران روسیه را ایفا میکرد، شش—ورای منتخب کمیته های کارخانه این شهر نقش ارگان مرکزی مبارزه اقتصادی طبقه کارگر روسیه را بر عهده داشت. مفاد اصلی قطعنامه مصوبه د ائربور ۲ ماده بود :

۱— کنترل کارگری میباید در روند عادی کردن کامل تولید و توزیع گسترش یابد .

۲— کنترل کارگری میباید به تمامی عملیات مالی و بانکی گسترش یابد .

۳— بزرگترین بخش سود رد آمد اقتصاد بزرگ سرمایه داری باید به طبقه کارگر اختصاص یابد .

۴— سازمان دادن مبادله و وسائل و ابزار کشاورزی در برابر محصولات زمین به کارگران با واسطه تعاونی ها .

۵— تحقق سرویس اجباری کار، تشکیل میلیشیای کارگری .

۶— هدایت نیروی کارگری به سمت تولید خال سنگ، مواد اولیه و حمل و نقل، به سمت تولید محصولات ضروری به قصد بازسازی اقتصادی .

۷— تصرف قدرت توسط شوراهای .

در مقابل این مفاد که از جانب بلشویکها طرح و دفاع میشد، منشویکها طرح "کنترل عمومی" را دادند که هیبایستی با نظارت نمایندگان شوراهای دولت صورت گیرد . بدنبال شکست در این کنفرانس، بعد ها همین ایده توسط وزرای "ناخفه" سوسیالیست، با "ملاحظات" همکاری محترمانه در دولت بزرگواروی در قالب یک "کنترل دولتی بر تولید" در عین دادن "تضمین به کارگران که اقدامی علیه آنها صورت نخواهد گرفت"، ضمن "تضمین حقوق کارفرمایان در اداره امور مدیریت" و ضمن (!؟) اعلام "قیمتها و حقوقهای ثابت" (و اینها همه با هم!) در ۲۱ اوت، به تصویب پروکوریویچ ها و اسکریلفها و همکاران "گاد تشان" رسید! (۶۳) بخوبی روشن است که چه کسی از منافع کارگران در بحران جاری دفاع میکرد و چه کسی نگران آن بود که "بورژوازی از انقلاب نبرد!"

این اولین پیروزی بلشویکها در عین حال نشاندهنده این بود که آنان پایه محکمی در ترده کارگران داشته و میتوانند به بهترین وجهی با استفاده از خواسته های فوری و جاری روز کارگران، به سازماندهی آن بپردازند . با اشاعه جنبش

کمیته‌های کارخانه‌د رسایر شهرها، نفوذ بلشویک‌ها در میان توده کارگران با سرعت زیادی گسترش یافت. کمیته‌های کارخانه پایه اصلی بلشویکی شدن جنبش کارگری، و از طریق آن، نهضت شورائی در ماه‌های بعد بود. بلشویک‌ها از طریق این نهاد از شوراهای تحت تسلط خود ه بورژوازی سبقت گرفتند و با پیش برد صف مستقل کارگران از طریق مبارزه صنفی - سیاسی آنان در تغییر جهت شوراهای سوسی دموکراسی پرولتاری رد و ر شدن ا زد موکراسی خود ه بورژوازی موفق شدند .

بر اساس درس‌های نهضت کمیته‌های کارخانه در روسیه و سپس در سایر کشورهای اروپائی کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی در ژوئیه ۱۹۲۰ تزهائی را در رابطه با کمیته‌های کارخانه به تصویب رسانید . در یکی از آنان "هدف فوری کمیته‌های کارخانه را برقراری کنترل کارگری در تمامی شاخه‌های اقتصاد" میدانند و متذکره می‌شود که "کمیته‌های کارخانه، در روند مبارزه علیه نتایج اضحلال (اقتصاد بورژوازی) بطور ناگزیر از محدوده کنترل فابریک‌ها و کارخانه‌های منفرد بیرون رفته و بیزودی خود را در روی مسئله برقراری کنترل کارگری در شاخه‌های کامل صنعت و کلیت آن می‌بینند . . . این اقدامات . . . از جانب سرمایه‌داران رد و لت بورژوازی تضییقاتی علیه طبقه کارگر را موجب می‌گردد . این واکنش، مبارزه کارگران برای کنترل صنعت را به مبارزه برای تصرف قدرت توسط طبقه کارگر بدل میکند . " این قاعده کلی، که صحت آن در تجربه اعصاب کارگری و جنبش‌های کنترل کارگری در اروپاد رفاصله ۲۳ - ۱۸ - ۱۹ به اثبات رسید در روسیه ۱۹۱۷ بطور خود ویژه‌ای به نام "بورژوازی" و آن اینکه در رفاصله فوریه تا اکتبر جنبش کمیته‌های کارخانه در کنارجنبش سیاسی طبقه کارگر روسیه، که در قالب شوراهای به بورژوازی تمکین کرد ه بود، جریان داشت و ضمن گسترش خود ر اهنگشای آن شد . وجود حزب پر تجربه و ورزید ه بلشویک آن حلقه اتصالی بود که این د و جنبه‌ها ز مبارزه طبقه کارگر روسیه را، با همه د هم آمیختگی و تناقضاتش، به یکدیگر پیوند داد ه و راه پیشروی طبقه کارگر سوسی دموکراسی را فراهم و ر ساخت. بدون وجود این حزب نهضت کارگری کمیته‌های کارخانه، به نوبه خود، زیرا مواج خود ه بورژوازی متوقف شد ه و به سرنشست شوراهای آن هنگام دم چاره‌یشت . به این نکته با زهم بر می‌گردد .

اگر پیروزی بلشویک‌ها در این کنفرانس بیان را د یکال شدن جنبش اقتصادی کارگران و تسلط بلشویک‌ها در آن بود، کنگره اول شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و نیز

د هقانان بیانگرد ر اقلیت بودن آنان در کل جنبش توده‌ای بود. از ۲۲۸ تن نمایندند ه شرکت‌کننده، ۲۸۵ تن اسرار ۲۴۸ منشویک و تنها ۱۰۵ تن بلشویک بردند، مابقی نمایندگان از ۱۵ نماینده اقلیت‌های کوچک و ۴۵ تن "میرحزبی" تشکیل میشدند. دو رقم اخیر نشان میدهند که بخش قابل توجهی از نمایندگان "سیال" بوده و همنسوز در جریان‌ات اصلی سازمان یافته حل نشده بودند، ماری که به نوبه خود پائین بودن سطح عمومی شکل و آگاهی مشخصه و مایه‌د ر ه میان نمایندگان فوق را خا در نشان دیکند. تمامی رهبران اصلی بلشویسم در کنگره حضور داشتند، علاوه بر آنان تروتسکی و لونا چارسکی نیز از طرف "سوسیال د مکرتهای متحد" آمد ه بودند که در تمام طول کنگره از بلشویکها حمایت کردند. لنین از سخنرانان اصلی کنگره برد که سخنانش بارها با سر و صدای جنجال مخالفین قطع شد. خط بلشویکها روشن بود، آنها خطاب به نمایندگان با صراحت گفتند: یا شما یاد ولت بزرروائی، هرد میاهم نمیشود. این وضعیت نمیتواند ادامه پیدا کند. یکی باید برد یگری غلبه پیدا کند. ما خواستار جمهوری شوراهاستیم و این را گامی به پیش و فراتر از جمهوری پارلمانی بورژوائی دید انیم. اما رای کنگره اعتماد به ولت موقت ورد پیشنهاد بلشویکها "هدهده قدرت بد ستشوراهای کارگران، سربازان و دهقانان" بود. یک برخورد جالب که در طی کنگره اتفاق افتاد نشان از عزیمت بلشویکها، علیه مردم ر اقلیت برد نشان، برای پیشروی در جهت تصرف قدرت بود. هنگامیکه تسره تلی، وزیر منشویک پست و تلگراف، برای نشان دادن ناتوانی گروه‌های مختلف و "لزوم" ادامه حیات دولت موقت گفت که "مروز در روسیه هیچ حزبی نیست که بگوید قدرت را به ما بدهد و کنار بروید، ما جای شما را خواهیم گرفت. چنین حزبی در روسیه وجود ندارد." (۶۴) لنین بلافاصله از جای خود پاسخ داد "چرا هست! در آن موقع این سخن جدی تلقی نشد اما غرض توپهای "آورورا" در راکتبر نشان داد که بسیار هم جدی بوده است.

کنگره برای شوراهای اساسنامه‌ای تدوین کرد و یک "کمیته مرکزی سراسر روسیه" (وتسیک) برای اداره امور جاری شوراهای انتخاب نمود. از ۲۵ تن عضو آن تنها ۳۵ تن بلشویک بودند. این نسبت بیان کننده تناسب قوا در کنگره بود. اما برگزاری یک تظاهرات که از طرف کنگره برای پشتیبانی از شوراهای ترتیب داده شد (در ۱۸ ژوئن) نشان میداد که اعضا و مدافعان شوراهای چندان هم با ایمان و علاقه تمام

به د ولت موقت نگاه نمی کنند چرا که ۹۰٪ شعارها و پلاکارتهای تظاهرات بلشویکی بود و تنها چند تائی در حمایت از د ولت موقت برافراشته شده بود ند . این چرخش بسوی شعارهای بلشویکی آنجا که توده ها خود مستقیماً شعاری داد ند ، نشان میداد که نوسان د موکراسی خرد ه بورژوائی (یعنی ماهیت شوراهای آن روز) بسوی بلشویکیها ممکن و شد نی است . از جانب د یگردد ر همان کنگره اول ، بلشویکیها د بخش کارگری نقش تقریباً مسلطی ایفای کرد ند . قطعاً مه ای که مبین نظرات آنهاست توسط ۱۲۳ رأی د برابر ۱۴ رأی به تصویب این بخش رسید . (۶۵) علاوه بر آن د ر همین هنگام با وجود یکه آنها د ر اقلیت هستند اما د ر مراکز بزرگ صنعتی کشور و شهرهای د ارای پادگان حضور فعال ، مستمر و سازمان یافته ای د ارند . مسلح به این امکانات و قدرت سازماندهی ، بلشویکیها توان عظیمی د ر رادیکالیزه کردن تظاهراتی از این دست نشان داد ند :

حمله ارتش به د ستورد ولت ، د رگالسیا و شکست آن ، موجب رادیکال تر شدن جنبش توده ای و انفجار تظاهرات توده ای ضد د ولتی شد . د ولت د ریاسخ به سرکوب توده ها و تعقیب بلشویکیها پرداخت . برخی از رهبران بلشویک د ستگیر شد ه و لنین به مخفی گاه رفت . استالین ، اسورد لف و بوخارین هدایت امور حزبی را بدست گرفته و رابطه مخفی گاه و مرکز حزب را برقرار ساختند . این تحولات سقوط د ولت د ووف و روی کار آمدن کرنسکی را موجب شد . " اغتشاشات توده ای " بورژوازی را بدست آوردن " مشت آهنین " متقاعد کرد ند . کرنسکی " قدرتمند " بت بورژوازی شد . حمایت مشتاقانه بلشویکیها و اس — ارها از د ولت جدید که د یگر کادتها د آن حضوری نداشتند ، بمعنای گسست قطعی احزاب فوق از جنبش مستقل توده ای بود . کرنسکی بنا پارتیست تعرض به کارگران پیشرو و جنبش شورائی را با شدت هر چه تمامتر ادامه داد . جنبش شورائی د مرحله ای بحرانی قرار گرفته بود . خرد بورژوازی حاکم بر این جنبش عملاً اعتماد خود به بورژوازی را به حد یک ائتلاف بر علیه جنبش توده ای ارتقاء داد ه بود . د ر چنین جوی ، ششمین کنگره حزب بلشویک بمنظور بررسی وضعیت جدید تشکیل شد . لنین نظر خود راد نوشته ای بنام " د رباره شوراهای " به کنگره ارائه داد . سئوال اساسی این بود : آیا شوراهای ، علی رغم تحولات اخیر ، همچنان ارگان قیام توده ها و نطفه حکومت آتی بودند ، آیا هنوز د ر شرایطی که رهبری خرد بورژوائی

حاکم برشوراها از اقدام مستقل بطور قطعی روی برتافته بود ، این شوراها —
 همچنان ابزار پیشبرد مبارزه طبقاتی بودند ؟ لنین در مقاله خود به بررسی این —
 وضعیت پرداخته و پیشنهاد پس گرفتن شعار " همه قدرت به شوراها " را می —
 دهد . او می نویسد : " این شعار در آن دوره از انقلاب ماکه برای همیشه سپری
 شده است یعنی در فاصله بین ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه صحیح بود در آن هنگام
 قدرت وضع متزلزلی داشت . حکومت موقت و شوراها بنا بر سازش د او طلبان آن را
 بین خود تقسیم می کردند . شوراها عبارت بودند از هیئتی از نمایندگان توده کارگران
 و سربازان مسلح که آزاد بودند یعنی هیچ گونه فشاری از خارج به آنها وارد نمیشد .
 اسلحه در دست مردم بود و فشاری از خارج بر آنها وارد نمیشد . این بود ماهیت
 قضیه و همین موضوع بود که راه مسالمت آمیزی را برای بسط دامنه تمام انقلاب
 میگذرود و اجرای آن را تضمین میکرد شعار مزبور مربوط به دوره بسط مسالمت
 آمیز دامنه انقلاب بوده است شوراها از لحاظ ترکیب طبقاتی خود ارگانهای
 جنبش کارگران و دهقانان و شکل حاضر و آماده د یکتاتوری آنان بودند . اگر تمامی
 قدرت بدست آنها می افتاد آنگاه نقص عمده ا فشار خورده بورژوا و گناه عمده د انسان
 یعنی زود باوری آنان نسبت به سرمایه داران د رجریان عمل از بین میرفت و تجربه —
 ایکه در حین انجام اقدامات خود بدست می آوردند این نقص را د معرض انتقاد
 قرار میداد . تعویض طبقات و احزاب حاکمه ممکن بود از طریق مسالمت آمیزی در رون
 شوراها بر زمینه قدرت واحد و مطلق آنان انجام گیرد انتقال قدرت بدست
 شوراها بخودی خود د مناسبات متقابل طبقات تغییر نمی داد و نمی توانست هم
 بدهد ، این انتقال هیچگونه تغییری در خصالت خرد بورژوازی د دهقانان نمی داد
ولی می توانست بموقع گام بلندی د سمت جدائی د دهقانان از بورژوازی و نزد یک شدن
و سپس الحاق آنان به کارگران بردارد (تأکید از ماست) راه مسالمت آمیز بسط
 دامنه انقلاب غیر ممکن شده و راه غیر مسالمت آمیز آغاز گردیده که از همه د ناگتر
 است . چرخش چهارم ژوئیه عبارت از همین است که پس از آن ، وضعیت ابژکتیف
 شدید تغییر یافته است . وضع متزلزل قدرت به پایان رسیده و قدرت د شکل قاطع
 بدست ضد انقلاب افتاده است . پیشروی احزاب برزمینه سازشکاری د وحزب
 خرد بورژوازی اس — ار و منشویک با کادتهای ضد انقلابی کار را به جائی رسانده

است که هر دو این احزاب خرد به بورژوازی و حقیقت شریک و دستیار جلادان ضد - انقلابی شده‌اند . . . پس از چهارم ژوئیه بورژوازی ضد انقلابی دست بدست سلطنت طلبان و پاندهای سیاه ، اس‌ارها و منشویکهای خرد به بورژوازی را که تا اندازهای مرعوبشان کرده بود ، بخود ملحق ساخت و قدرت واقعی و ولتی را به کاوونیا کپا یعنی به باند ارتشی هاتسلیم نمود که متمرکزین راد رجبیه تیرباران کرده و به تار و مار ساختن بلشویکها را بطور گراد مشغولند . " (۶۶) با این بیانات صریح و روشن ، لنین نا - توانی شوراهار را بیان میدارد . او خاتمه در وران " قدرت در و گانه " و شکست در موکراسی خرد به بورژوازی با الحاق و تمکین قطعی آن به بورژوازی را اعلان میدارد . در این جا ، از آنجا که بقول لنین رهبران خرد به بورژوازی " یک طور " سازش میکنند و توده های خرد به بورژوازی " ظهور یگر " ، او باریک یگر بر لزوم جد کردن توده خرد به بورژوازی از بورژوازی پای می فشارد اما این را از طریق پیشین یعنی کارد رجعت دادن قدرت بدست شوراهای غیر ممکن میدارد چرا که احزاب حاکم پرشوراهای ، بطور قطعی بسوی بورژوازی چرخیده‌اند . او اعلان میدارد که " ماهیت قضیه در این است که پیروزی برای صاحبان جدید قدرت و ولتی (باند ارتشی ها و کاوونیاکی ها که تکیه گاهشان واحد های ارتجاعی اعزامی به پتروگراد و کادتها و سلطنت طلبان است) فقط از عهد توده های انقلابی مردم بر - خاسته است که شرط جنبش آنان تنها رهبری شد نشان از طرف پرولتاریا نبود بلکه روی برگرداندن از احزاب اسار و منشویک نیز که به راه انقلاب خیانت ورزیده‌اند - میباشد (تأکید از ماست) . کسی که اخلاقیات خرد به بورژوازی راد سیاست وارد می - نماید استدلالش چنین است : بفرض اینکه اس‌ارها و منشویکها با پشتیبانانی از کاوونیا که پرولتاریا و هنگ های انقلابی را خلع سلاح کردند مرتکب " اشتباه " هم شده باشند ، باز باید به آنها امکان داد اشتباه خود را " رفع نمایند " و امر رفع اشتباه را برای آنها " دشوار ساخت " ؛ باید گرایش خرد به بورژوازی متزلزل را بسوی کارگران تسهیل نمود . چنین استدلالی اگر فریب نوین کارگران نباشد چیزی جز ساد و لوجسی کود کانه یا بطور صاف و ساده سفاهت نخواهد بود . زیرا گرایش توده های خرد به - بورژوازی بسوی کارگران فقط و فقط در صورتی عملی می بود که این توده ها از اسارها و منشویکها روی برمی تافتند . احزاب اسار و منشویک اکنون فقط در صورتی می توانند " اشتباه " خود را رفع نمایند که تسره تلی و چرنف و دان و راکتینیکف راد ستیاریار

جلاد ان اعلام دارند . ما کمالا و بدون چون و چرا طرفدارچنین " رفع اشتباهی " هستیم . (۶۷) از این سخنان چنین نتیجه میشود که عمر حکمرانی دموکراسی خرد ه — بورژوازی به پایان رسیده است . دیگر بهیچ روی نمی توان در جهت کامل شدن دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان از طریق انتقال (بی درد) قدرت به شوراهای گام برداشت . حال قدرت واقعی (مظاهرمادی آن) یعنی ارتش و ضمامادی آن در دست دارودسته بناپارتیست کزنسکی و شرکا^۱ قرار گرفته است که در ماهیت امر چیزی جز دیکتاتوری بورژوازی نیست . شوراهای دیگر خصلت " کنترل کننده " خود را که آنها همه مورد ستایش رهبران منشویک واس اقرار داشت ، از دست داد ه اند . بنابراین می — بایست شوراهای موجود را دورزد . " واژگون ساختن ضد انقلاب بورژوازی بهیچ وسیله و هیچ نیروئی جز نیروی پرولتاریای انقلابی امکان پذیر نیست . این پرولتاریای انقلابی است که پس از تجربه^۲ ژوئیه سال ۱۹۱۷ باید قدرت دولتی را مستقلا بدست خود گیرد . بدون این عمل پهروری انقلاب ممکن نیست . افتادن قدرت بدست پرولتاریا و پشتیبانی دهقانان تهیدست یا نیمه پرولتاریا از وی ، یگانه راه حل است . " (۶۸) این بمعنای حرکت بسوی انقلاب سوسیالیستی و عبور قطعی از دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان است . برای اینکار می باید جهت تبلیغات حزب را تغییر داد . " باید بنای تمام تبلیغات در بین مردم را بر پایه ای تجدید کرد که در آن برای دهقانان روشن شود مادام که قدرت دارودسته ارتشی ها واژگون نشده و احزاب اسارومنشویک افشاه نگردید و اعتماد خلق از آنان سلب نشده است امید آنها برای دریافت زمین بکلی باطل است . این عمل در شرایط " عادی " تکامل سرمایه داری ممکن بود . پیرو سهای بس طولانی و دشوار باشد ولی هم جنگ وهم هرج ومرج اقتصادی انجام آن را به میزان عظیمی تسریع خواهد نمود . این عوامل چنان " تسریع کنند ههائی " هستند که قادرند ماه و حتی هفته را با سال برابر کنند . " (۶۹) اما آیا باشکست شوراهای منشویکی — اساری ، عمر جنبش شورائی نیز به سرآمده و می بایست در جستجوی اشکال جدیدی از سازمان — دهی بود ؟ آیا شوراهای تنها ظرفیت آن را داشتند که بیانگرد دیکتاتوری دموکراتیک کار — گران و دهقانان باشند ، یعنی ذاتا " نهادی چند طبقه " می باشند ؟ پاسخ لنین منفی بود . " پیدایش شوراهای این انقلاب جدید ممکنست و باید هم پدید آیند ، منعها نه شوراهای کنونی یعنی نه ارگانهای سازشکاری با بورژوازی بلکه ارگانهای مبارزه

انقلابی علیه بورژوازی . اینکه ماد رآن هنگام هم طرفدار این خواهیم بود که سراپای ساختمان دولت طبق نمونه شوراهای باشد ، موضوعیست مسلم" . (۷۰) بنا براین پیشنهاد مشخص لنین ، کوشش فوری در جهت ایجاد انشعاب در شوراهای رهیم - کوبیدن تسلط خرد بورژوازی بر نهضت شورائی از طریق پیشروی بسوی انقلاب سوسیالیستی بود . توان در مکراسه خرد بورژوائی به پایان رسید نبود . تنها پروتاریا بود که می توانست به همراه نیمه پروولترها و دهقانان فقیر ، خرد بورژوازی را به دنبال خود کشاند و ازین بست منجر به بنا پارسیسم بیرون رود . " بورژوازی بر شوراهای می خروشد و می آشوبد ، اما هنوز از رهیم ریختن آنها ناتوان است و شوراهای توسط تسره تلای ، چرنف و شرکا" به لجن کشیده شده و از ایجاد مقاومت جسدی در برابر آن ناتوان هستند . " (۷۱) در این فاصله قیامهای دهقانان ، وسعت گرفت . هدف این قیامها که بصورت محلی و منطقه ای برپای می شد نضبط مستقیم زمین ها بود . در شرایطی که دولت بورژوائی (در هیئت انواع و اقسام کابینه های ائتلافی و مثالهم) دهقانان را سرمید و اند ، دهقانان بتدریج شروع به حرکت کرده ، و این حرکات ابتدا به آهستگی و سپس به سرعت گسترش یافته و هر دم شکل رادیکالتری بخود گرفت . توده های دهقانان فقیر و نیز میانه حال ، بتدریج از عهد های بورژوازی و دولت موقت خسته شده و خود تکلیف خود را روشن می کردند . آنها میدیدند که دولت و " سیاستمداران " اس - ار و منشویک آنها را به مجلس موسسانی که معلوم نبود کی تشکیل خواهد شد حواله میدهند و در عوض آنان را برای ادامه جنگ امپریالیستی به جبهه ها روانه می کنند ، بجای صلح و نان ، جنگ و بجای زمین وعده مجلس موسسان را به دهقانان داد نبودند . اما آنها بتدریج به حل عملی مسئله زمین و تجدید تقسیم اراضی روی آوردند . آمار رسمی قیامهای دهقانی چگونگی رشد جنبش دهقانی را نشان میدهد : در ماه مارس ۴۹ قیام محلی ، در آوریل ۳۷۸ ، ماه مه ۶۷۸ ، ژوئیه ۹۸۸ ، اوت ۷۶۰ ، سپتامبر ۸۰۳ و اکتبر ۱۱۶۹ قیام محلی در روسیه برپا شد . (۷۲) دهقانان ، با وجودی که به لحاظ سیاسی از بورژوازی و دولتش جدا نمیشوند و همچنان به قدرت آن تمکین می کنند عملا از بورژوازی جدا شده و به شیوه انقلابی به تقسیم زمین می پردازند . این درست آن نقطه عطفی بود که لنین در رتزه های آوریل خویش بدان اشاره کرده و آن را " آغاز مرحله جدیدی در انقلاب بورژوازی مکراتیک " نامیده بود . بریستراین حرکات دهقانی جدائی میان

کولا کها از یکسوود هقانان فقیرومیانه حال ازسوی دیگرشدت گرفت. بورژوازی دهقانی عملا در مقابل این حرکات انقلابی بود. بازگشت سرپازان ازجبهه ها که بطور خود سرانه تصمیم به ترک خدمت گرفته بودند، آن عامل تشدید کننده های بود که به آتش قیامهای محلی دامن میزد. گرسنگی و بیداری حتمی در رافق روستا، در شرایطی که کولا کها مردم خرمن خود را مخفی میکردند و بورژوازی در شهر با احتکار محصولات ضروری مردم فریب تر میشد، پایه های مادی ادامه و گسترش جنبش دهقانی را فراهم میکرد. بلشویکها با تمام قوا از این اقدامات دفاعی آنرا تشویق کردند. آنها می از تشویق دهقانان فقیر در بیرون راندن کولا کها از رهبری شوراهای بدست گرفتن کنترل کمیته های ارضی کوتاهی نکردند. در مقابل اس ارهاد برابر این اقدامات "آشوبگرانه" واکنش منفی نشان داده و بتدریج نفوذ خود را در میان توده های محروم دهقانی روبه کاهش دیدند. ستاره اقبال بلشویکها در حال درخشیدن بود. آنها بشابه یک حزب حقیقتا انقلابی که در حمایت از اقدامات انقلابی توده ها لحظه ای در رنگ نمیکنند به یاری جنبش دهقانی پرداختند. از جانب دیگر او را و همراه او در دیگر سرد و شورای نمایندگان کارگران و سرپازان مسکو و پتروگراد تحت کنترل بلشویکها بود. با این وجود و تسلیک (هیئت اجرائی شوراهای) ترکیب غالب اس اری - منشویکی خود را حفظ کرده بود. تلاش مستمر و پیگیر بلشویکها در افشای دسیسه های بورژوازی و متحدان خود به بورژوازی آن، یعنی احزاب منشویک و اس ار، ثمرات خود را به بار میآورد. یکبار دیگر حزب بلشویک در میان سرکوب، افترا و شانناژ سیاسی که ابعاد بی سابقه ای بخود گرفته بود، در ارتقا آگاهی و تشکل توده های کارگر و نیمه پرولتر، موفق از میدان بیرون آمد بود.

بدین ترتیب در اوائل سپتامبر در حالی که دولت به سرکوب جنبش های توده ای دهقانی پرداخته بود. واس ارهاج و واج تماشاچی صحنه بودند، تنها شوراهای اصلی بلشویکی شده بودند بلکه شوراهای دهقانی نیز آغاز به یک خانه تکانی جدی کرده بودند. اما هنوز به یک زمان معینی وقت احتیاج بود تا دهقانانی که عملا از دولت بورژوازی جدا شده بودند، به سمت بلشویکها (بلحاظ سیاسی واید کولوزیک) روی بیاورند. گرایش آنان به بلشویکها در حد سمپاتی و هواداری بود. ضعف نسبی حزب بلشویک در میان دهقانان، مانع از ارتقا فوری

این سمپاتی به یک ارتباط تشکیلاتی و سازمان یافته می‌شد. نتیجه این شد که —
خواستهای سیاسی دهقانان، سوای مسئله زمین که در عمل تکلیف آن روشن می‌شد،
در محدوده کلی "جمهوری دمکراتیک" و تشکیل مجلس موسسان باقی مانده بود.
جنبش دهقانی علیرغم گسترش و رادیکال شدن آن، به مسئله لزوم تصرف قدرت
نزدیک نرسید، اما همین امر مهم یعنی جدائی عملی و بهم ریختن عملی سازش
دهقانان (این بار اکثریت آن یعنی دهقانان فقیر و خرده پا) با بورژوازی، سازشی
که با حلقه واسطه کولاکها میسر شده بود، برای اشاعه نفوذ بلشویکها و تضمین
پشت جبّه" مناسب برای شهر، که دیگر داشت بلشویکی می‌شد، کافی بود.

این تغییر و تحولات در ترکیب طبقاتی شوراهای و در هم شکستن سلطه
اساری — منشویکی بر آنها، باعث شد که لنین در ۱۴ سپتامبر مجدداً شعار "همه
قدرت به دست شوراهای" را مناسب حال تکامل مبارزه طبقاتی تشخیص دهد.
حال شوراهای عملاً، البته بطور نسبی و متحد و معینی، اتحاد کارگران با نیمه پرولتر-
ها و دهقانان فقیر را نمایندگی می‌کردند. ارتقاء آگاهی و شکل پرولتاریا و
متحدان نیمه پرولترها به درجه‌ای رشد یافته بود که دیگر انقلاب روسیه به تمامی
مرحله نخست را پشت سر گذارده و در آستانه انقلاب دوم (سوسیالیستی) قرار
گرفته بود. جنگ، بحران اقتصادی، آشکار شدن قطعی و فلاکت در چشم انداز
توده‌ها، شکست رهبری خرده بورژوازی و افتادن قدرت بدست دارودسته کرنسکی
بنا پارتیست و تعرض آن به جنبش کارگری و دهقانی، همه و همه دست بدست هم
داده و در ظرف ۵ ماه به اندازه چند دهه جابجائی طبقاتی و رشد آگاهی و تشکّل
توده‌های پرولتر و نیمه پرولتر را به همراه آوردند. بلشویکها با انجام نقش تسریع کننده
و راهبر خویش در موقعیت بسیار مساعدی برای تعرض قطعی قرار گرفتند.

دوم در سامبرد رکنفرانس شهری اس ارهاد و پتروگراد، اس ارهای چپ که
متایل به اتحاد با پرولتاریا و مخالف ادامه ائتلاف با بورژوازی هستند بیش از دو سوم
آراء را بدست می‌آوردند. شکاف درد دهقانان، شکاف در نمایندگان آنان را نیز به
همراه می‌آورد. لنین سیاست دخالت فعال در این بحران را پیش می‌گیرد. او در
"خطر فلاکت و راه مبارزه با آن" مینویسد: "دموکراسی روسیه کنونی، برای اینکه واقعا
انقلابی باشد باید با پرولتاریا اتحاد هر چه محکمتری داشته باشد و از مبارزه وی که

یگانه طبقه تا به آخر انقلابی است پشتیبانی نماید . . . روش، پرولتاریا نسبت به دهقانان هم در چنین لحظه ای فرمول قدیمی بلشویکی را - با تغییرات مربوطه - تأیید میکند: باید دهقانان را از زیر نفوذ بورژوازی بیرون کشید. ضامن نجات انقلاب فقط همین است. زیرا دهقانان کثیرالعدده ترین نمایندگان تمام توده خرده بورژوازی هستند،" (۷۳) او اضافه میکند: "کادتها موزیانه شادی میکنند که آری انقلاب شکست خورد ونه از عهدہ جنگ برآمد و نه از عهدہ ویرانی اقتصادی، این صحیح نیست. شکست را کادتها و اس ارها با منشویکها خوردند. زیرا این بلوک (اتحاد) شش ماه تمام بر روسیه حکومت کرده و طی آن ویرانی را شده داده و وضعیت جنگ را بغرنج تر و دشوارتر نموده است. هرچه شکست اتحاد بورژوازی با اس ارها و منشویکها کامل تر باشد، بهمان نسبت هم مردم با سرعت بیشتری تعلیم میگیرند و با سهولت بیشتری راه چاره صحیح را میابند که عبارتست از اتحاد دهقانان تهیدست یعنی اکثریت دهقانان با پرولتاریا" (۷۴) لنین این سطور را در نیمه سپتامبر نوشت و در همان زمان مسئله تدارک برای قیام مسلحانه رادرحزب (بشکل نامه ای خطاب به کمیته مرکزی و تحت نام "مارکسیسم و قیام") مطرح کرد و این در حالی بود که منشویکها "مجلس مشاوره دکراتیکی" برای "رسیدگی" به واضعا و ایفای نقش پیش - پارلمان را فراخوانده بودند! لنین با هر نوع شرکت در این "مجلس مشاوره مخالفت می کند" و می گوید: "این مجلس نماینده اکثریت مردم انقلابی یعنی دهقانان تهیدستی که به ستوه آمده اند نیست. این مجلس نماینده اقلیت مردم است. . . حتی اگر این مجلس خود را پارلمان و پارلمان حاکمیت دار انقلاب هم بخواند باز هم هیچ تصمیمی اتخاذ نخواهد کرد. تصمیم راد خارج این مجلس یعنی در رکوبهای کارگری پتروگراد و مسکو اتخاذ خواهند کرد". (۷۵) لنین برجایجائی صورت پذیرفته در صفوف خرده بورژوازی انگشت نهاده و خواستار تعمیق شکاف پدید آمده میشود. در شرایطی که اکثریت دهقانان، یعنی توده خرده بورژوازی، از اتلاف وقت رهبران خرده بورژوا به جان آمده و در مقابل سرکوب دولت کرنسکی (که در پایان اوت و آغاز سپتامبر سرکوب خشن و منظم قیامهای دهقانی محلی را آغاز کرده بود) به تشدید امر تصرف زمین، مصادره املاک مالکان بزرگ و حتی کولاکها دست زده بود، وظیفه پرولتاریای انقلابی تعمیق این جدائی میان رهبری

خرده بورژوائی (اسی ار-منشویک) وتوده دهقانان بود. شوراهاد یگزریرتسلط آنان قرارنداشتند. توده متشکل در آنها، در عمل با این رهبری تصفیه حساب کرده بود. حمایت پرولتاریای انقلابی از این جنبش دهقانی روبه رشد میتوانست اتحاد کارگران و دهقانان فقیر را تحقق بخشیده و از حمایت دهقانان میانحال نیز برخوردار شود. تزلزل در روحیه سنتی، خرده بورژوازی دهقانی، یعنی اعتماد نا-آگاهانه به سرمایه داران روبه افزایش بود. در مقابل درست در همین شرایط پرولتاریای صنعتی بطور قاطع "بلشویک شده بود". چراکه دود زنهضت شورائی، پتروگراد و مسکو، بطور کامل از نظرات بلشویکها حمایت میکردند. لنین خواستار عمل قاطع و جلو هل دادن مبارزه طبقاتی بود. "اگر بلشویکها علیه دولت عمل نکنند... و او بتواند شورش دهقانان را خورد نماید همانا انقلاب از دست رفته است...". (۷۶) اکثریت رهبری بلشویکها نظر لنین را پذیرفت و علیرغم نظر مخالف کامف و زینوویف (که در استان معروف انضباط شکنی آنان را بدنبال داشت) تصمیم به قیام گرفت. جلسه ۲۵ اکتبر کمیته مرکزی با تصویب قیام مسلحانه فوری یک "مرکز انقلابی نظامی" تشکیل داد. این "مرکز" بخشی از کمیته انقلابی نظامی شوروی پتروگراد را تشکیل داد. این اولین درهم آمیزی تشکیلاتی حزب و دستگاه شورائی بود.

بخش سوم:

اکتبر ۱۹۱۷ - همه قدرت بدست شوراهای

در سپیده دم ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷، بدنبال دادن اولتیماتوم به وزرای دولت و رد آن از جانب آنها، قیام تاریخساز اکتبر یا شلیک توپهای زمنا و آورو را آغاز شد. واحدهای مسلح کارگران و سربازان بلشویک وارد عمل شدند و به فاصله کوتاهی تمام نقاط استراتژیک شهر را تصرف کرده و وزرای "دولت موقت" را بازداشت کردند. مقاومت بسیار کمی که این قیام با آن روبرو شد صحت نتیجه گیریهای لنین را اثبات میکرد. هنگام غروب، وقتی کنگره دوم شوراهای کارگران و سربازان اجلاس خود را تشکیل داد، لنین شخصاً در آن حضور یافت و انتقال قدرت به دست شوراهای را اعلام کرد. به قول استالین "کنگره دوم شوراهای، در واقع قدرت را از شوهرای پتروگراد تحویل گرفت". (۷۷) برای اولین بار پس از کمون پاریس، قسندرت سرمایه داری پایتخت روسیه سرنگون شد و قدرت بدست کارگران و متحدانش افتاد.

چند گردان سرباری که کرنسکی جمع آوری کرده و به سوی پتروگراد فرستاد ، یا به بلشویکها پیوستند و یابسرعیت تاروما رشدند : مصاف سلاحها برتری جمهوری جدید - التاسیس شورائی راتا ئید کرد .

کنگره شورا های کارگران و سربازان ، که با نمایندگان اعزامی شورا های دهقانی - تکمیل میشدند ، دوزوزاد امه داشت . از میان ۷۵ نماینده حاضر ۳۴ تن (یعنی ۵۱) درصد بلشویک بودند . کنگره با صد و راعلامیه ای " برقراری جمهوری شورا های کارگران ، سربازان و دهقانان " را اعلان داشته و از همه اهالی میخواست تا از این قدرت شورائی حمایت کنند . در روز دوم فرمان مربوط به صلح و زمین به تصویب نمایندگان رسید . کنگره " شورای کمیساریای خلق " را انتخاب کرد . کنگره این شورای کمیسرها را " دولت موقت کارگران و دهقانان تابرپائی مجلس موسسان " خواند . اعضا " دولت جدید تماما بلشویک بودند . اما این امر از آنجانشی میشد که علیرغم درخواست بلشویکها ، بمثابه نماینده اکثریت کنگره ، اس ارهای چپ از پذیرش مسئولیت دولتی سرباز زدند . منشویکهای باقی مانده در شوراها نیز از زبان مارتفوا آبراموویچ اعلان کردند تا زمانی که حقوق بورژواها به رسمیت شناخته نشده از همکاری سرباز خواهند زد . (۷۸) در چنین وضعیتی بلشویکها با تصریح اینکه حاضرند در هر زمانی نمایندگان اقلیت شوراراد را دولت بپذیرند ، به نام اکثریت کنگره لیست خود را به کنگره ارائه کردند که مورد تصویب کنگره شوراها قرار گرفت .

در روزها و هفته های پس از پیروزی قیام در پتروگراد ، ابتدا در مسکو و سپس شهرهای بزرگ دیگر بند ریج قدرت شورائی مستقر شد . دولت شوراها در همه جا به تشویق کارگران ، سربازان و بویژه دهقانان برای سرنگونی عوامل محلی بورژوازی و پیوستن به قدرت شورائی پرداخت . در این میان تصویب طرح مربوط به زمین نقش مهمی بازی میکرد . بلشویکها در " فرمان مربوط به زمین " طرح پیشنهادی اسرارها را مینا قرار داده بودند . لنین در سخنرانی در این باره گفت : " اینجا صداهائی شنیده میشود که میگویند خود این فرمان و دستورنامه بتوسط سوسیال رولوسیونرها تنظیم شده است . بگذار چنین باشد . مگرتفاوتی دارد که به توسط چه کسی تنظیم شده است . ولی ما بعنوان یک حکومتد مکراتیک ، نمی توانیم تصویب نامه توده های پائین مردم را نادیده انگاریم و لوا اینکه با آنها موافق هم نباشیم . خود دهقانان

د رآتش زندگی ، بابکار بستن این فرمان د رعمل و با اجرای آن د ر محل های خود ، به
 حقیقت به ، خواهند برد . . . بگذارد دهقانان از یک جانب و ما از جانب دیگر به
 حل این مسئله بپردازیم . زندگی ما را وادار خواهد کرد د ر سیلاب عمومی خلاقیت
 انقلابی و د ر تنظیم شکل های نوین د ولتی به یکدیگر نزدیک شویم . . مکنه مطلب د ر
 این نیست که این طرز حل مطابق روح برنامه ما باشد یا برنامه اس ارها ، مکنه مطلب
 د ر این است که دهقانان اطمینان راسخ حاصل نمایند که د یگر د ر ده ملاک وجود
 ندارد . لذا بگذارد خودشان تمام مسائل را حل کنند و خود زندگی خود را ترتیب
 دهند . " (۷۹) این سیاست بلشویکیها د ر قبال دهقانان به لزوم تحکیم قدرت
 پرولتری شورائی ، که قبلاً " به شهرهای بزرگ محدود میشد ، از طریق تحکیم اتحاد
 کارگران و دهقانان فقیر و جلب دهقانان میانه حال متوجه بود . تصرف قدرت در
 مراکز اصلی توسط پرولتاریا جهشی به جنبش های دهقانان داده بود . د رسواسر
 ماه نوامبر د سابر انقلاب به تمام ارتش و دهقانان گسترش پیدا کرد . پیشروی
 قدرت شورائی خود را از طریق برکناری نهاد های اداری پیشین و تجدید انتخابات
 برخی از نهادها از قبیل کمیته های ارتشی ، کمیته های ایالتی دهقانی ، کمیته
 اجرائی مرکزی ، شوروی کشوری نمایندگان دهقانان روسیه و نهاد های از این
 دست ، نشان میداد . زیر فشار توده ها ، عناصر بورژوازی یا وابسته به بورژوازی از
 مسند ها و کرسی ها به کنار زده میشدند و عناصر انقلابی جای آنها را میگرفتند . د ر
 میان این عناصر اس ار های چپ و بلشویکیها (و یا عناصر متمایل به آنان) بوفوردیده
 میشدند . بویژه اس ار های چپ که از اعتماد دهقانان برخوردار بودند . بلشویک
 هاد ر برخوردار به این روند د ر انتخاب شیوه ائتلاف به این اصل راهنما توجه
 داشتند که " د موکرات انقلابی کسی است که از گام برداشتن بسوی سوسیالیسم نهراسد .
 لنین د ر " اتحاد کارگران و دهقانان زحمتکش ، و استثمارشونده " ۳ این شیوه برخوردار
 با صراحت و وضوح بیان میدارد . او بر لزوم گذشت د ر برخوردار باد دهقانان میانه حال ،
 د ر جهت پیشروی به سوی سوسیالیسم و مشروط به آنکه با گام برداشتن به سوی آن د ر
 تعارض نیفتد ، تاکید میکند . " من گفتم — کائوتسکی هم زمانیکه هنوز مارکسیست بود
 (د رسالهای ۱۹۰۰ — ۱۸۹۹) به کرات تصدیق میکرد — که اقدامات د دوران انتقال
 به سوسیالیسم نمیتواند د ر کشورهای دارای زراعت بزرگ و کشورهای دارای زراعت

کوچک یکسان باشد " و " کارگران موظفند با اقدامات مربوط به دوران انتقال کسبه از طرف دهقانان خرد پای زحمتکش و استثمارشونده پیشنهاد میشود ، در صورت بی زیان بودن این اقدامات برای سوسیالیسم موافقت نمایند . " (۸۰) از نظر لنین شوراها محمل بسیار مناسبی برای این همکاری ارائه میکردند . از طریق شوراها میشد دهقانان میانه حال را بسوی هدف ساختن سوسیالیسم جذب کرد و آنها را تحت آموزش قرار داد . کار جمعی برای ساختن جامعه نوین از طریق شوراها میتوانست ضمن تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان فقیر ، دهقانان میانه حال را نیز بسوی خود جلب کند . در این راه گذشتنهای جزئی ضروری بود .

با چنین بینشی از مسئله دهقانی در شرایط نوین بود که بلشویکها ، علیرغم آنکه بی هیچ پرده پوشی و زبان بازی " دیپلماتیک " صراحتاً اعلام میداشتند که " ملی کردن زمین یک اقدام بورژوازی است " و اینکه تقسیم اراضی و برابری در استفاده از زمین ، بطوریکه در طرح پیشنهادی اسرارها دیده میشود غایت آمال آنان در حیطه کشاورزی نیست ، بسا آن موافقت کردند و بدین ترتیب چند روز پس از تصرف قدرت توسط پرولتاریا و دهقانان فقیر ، به یکی از آرزوهای دهقانان جامعه عمل پوشاندند . اقدامی که دولت موقت بورژوازی آنهمه در برابرش تحلیل ورزید و بر خود لرزید . این اقدام بلشویکها بطور قاطعاً اکثریت دهقانان را بسمت قدرت نوین جلب کرد . با واگذاری تصمیمگیری در مورد چگونگی اتخاذ تصمیم و روش در مورد نحوه اجرای " قانون زمین " به شوراها و کمیتههای محلی دهقانی ، این بخش از نهاد های شورائی عملاً عهد و ابر مسئولیت دولتی شدند . آنها به شبهه نمایندگان خود مختار دولت شورائی میتوانند عمل کنند . پس دهقانان میانه حال عملاً در دست دولت شورائی جای می گرفتند . وظیفه رفع و رجوع تضاد میان بورژوازی روستائی و سایر اقشار دهقانی میبایستی از طریق این نهادها به پیش رود . ظرفیت این نهادها در پیش برد و کانالیزه کردن مبارزه طبقاتی یکبار دیگر مورد آزمایش قرار میگرفت . اما این بار نه تنها بمشابه ارگان نبرد ، بلکه علاوه بر آن ، بمشابه یک نهاد دولتی . همانطور که شوراها و کمیته های کارخانه کارگری با تقبل وظیفه اجرای کنترل کارگری (بر طبق مصوبه کمیساریای خلق در خصوص " آئین نامه کنترل کارگری ") عملاً در دست بورژوازی یعنی سازماندهی تولید مداخله کرده و اراده قدرت پرولتری را جاری میساختند . حقیقت این بود که با استقرار دولت شوراها ، جنبش شورائی و

نهاد های آن یک گام به پیش، رفته و زارگانهای نبرد طبقاتی در جهت در هم
 کوبیدن نظم بورژوازی به مقام استخوانبندی قدرت دولتی و سازماندهی نظم نوین
 سوسیالیستی ارتقا یافته بودند. تغییر ترکیب طبقاتی شوراهای پرش آنان از
 سیاست و عمل خرده بورژوازی از سوئی و قیام مسلحانه اکتبر از سوی دیگر، دو پیش-
 شرطی بودند که این جهش و گام نوین را ممکن ساختند. اما درگیری با بورژوازی
 تازه آغاز شده بود. اولین درگیری رسمی و آشکار بر سر مجلس موسسان روی داد.
 واقعه ای که بطور بارز تفاوت انتخابات پارلمانی و انتخابات شورائی را نشان میداد.
 یکی از آخرین تصمیم گیریهای دولت موقت تعیین تاریخ انتخابات مجلس
 موسسان برای ۱۴ نوامبر ۱۹۱۷ بود. حضرات زمانی به فکر افتاده بودند که
 آب تا زیر دماغشان رسیده بود. یا دقیق تر چون آب به زیر دماغشان رسیده بود
 یاد خواسته مردم در فوریه افتاده بودند. همانطور که در پیش ذکر شد، بلشویکها
 از زمان تزه های آوریل با صراحت اعلام کرده بودند که جمهوری شوراهای کارگران،
 سربازان و دهقانان را دارای کیفیتی عالی تر و برتر از جمهوری پارلمانی بورژوازی
 میدانند و حاضر نیستند از آن عقب بنشینند. حالا نیز با صدای بلند اعلام می -
 داشتند که اگر به برگزاری انتخابات مجلس موسسان می پردازند تنها از آن روست
 که به مردم فرصت و امکان آن داده شود که ببینند نهادهای از این دست تنها
 قابلیت آن را دارند که علیه آنان و قدرت شورائی، بکار گرفته شوند. آنها میگفتند
 که اگر مجلس موسسان خود را با نتایج حاصل از قیام اکتبر تطبیق ندهد در
 در انحلال آن تردیدی نخواهند کرد. در این موارد صراحت بلشویکها و در راس
 آنان خمود لنین نمیتواند مورد انکار کسی واقع شود. هر چند از آنجا که
 بورژوازی برای دفاع از منافع خود حتی قضایای هندسی را نیز منکر خواهد شد،
 در تمام تبلیغات بورژوازی و متحدانش (نظیر کائوتسکی، دان، چرنف و غیره)
 کوچکترین اشاره ای به این اظهارات بلشویکها، آنها از آوریل تا نوامبر!، نمیشود.
 در اینجا باید اضافه کرد که در صفوف بلشویکها نیز بودند عناصری که در مورد
 شیوه برخورد به مجلس موسسان چندان روشن نبودند. اما همانطور که وقایع
 بعدی نشان دادند اکثریت رهبری حزب در این مورد تردیدی نداشت.

انتخابات مجلس موسسان بر اساس لیستهای انتخاباتی قبل از انقلاب اکتبر

برگزار شد. از ۷۰۷ نماینده منتخب، اس‌ارها ۴۱۰، بلشویکها ۱۷۵، کادتها ۱۷ و منشویکها ۱۶ نماینده را به خود اختصاص داده بودند. همزمان با این مجلس "کنگره سراسری شوراهای دهقانی" نیز تشکیل جلسه داده بود. در این کنگره، بلشویکها به اس‌ارهای چپ پیشنهاد ائتلاف دادند. پیش از آن نیز بخشی از اس‌ارهای چپ آشکارا تمایل خود را به وحدت با بلشویکها اعلام کرده بودند. حال با توجه به نتایج مجلس موسسان لزوم تشکیل یک بلوک بیش از پیش ضروری شده بود. اس‌ارهای چپ این پیشنهاد را پذیرفتند و در اثر آن ائتلاف بلشویکها - اس‌ارهای چپ، اکثریت کنگره را بدست آورد. حال دیگر بلشویکها و متحدانشان در کلیه شوراهای کارگری، سربازی و دهقانی در اکثریت بودند. انشعاب در صفوف اس‌ارها رسمی شد. حالا دیگر لیست اس‌ارها معنائی نداشت چراکه نه تنها پیش از انقلاب سرهم بندی شده بود، بلکه واقعیت انشعاب را هم در نظر نگرفته بود. حزب اس‌اری که ۴۱۰ کرسی را بدست آورده بود دیگر وجود خارجی نداشت. چگونه میتوان این تضادی را که در ظاهر وجود دارد توضیح داد؟ چگونه بلشویکها و اس‌ارهای چپ در کنگره سراسری شوراها (چه کارگری و چه دهقانی) حائز اکثریت شدند اما در مجلس موسسان در اقلیت افتادند؟ پیش از هر چیز میباید این را در نظر داشت که، همانطور که نتایج انتخابات مجلس موسسان نیز نشان میداد، بلشویکها نماینده کارگران و اس‌ارها (در کل) حزب دهقانان بودند. بلشویکها در تمام شهرهای بزرگ بیشترین آرا را بخود اختصاص دادند و در راس لیست انتخاباتی قرار داشتند. در مسکو و پتروگراد نیروی بلشویکها تقریباً چهار برابر اس‌ارها بود. در مقابل اس‌ارها در مناطق روستائی آرا زیاد را بخود اختصاص دادند. بنابراین عاملی که باعث شکست بلشویکها در انتخابات مجلس موسسان شد رای دهقانان بود. در حالیکه نمایندگان این دهقانان بیش از پیش به سمت بلشویکها متمایل میشدند و عملاً با اس‌ارهای چپ بودند، توده دهقانان هنوز چند گام عقب تر بود. انتخابات مجلس موسسان که به همراهی مساوی میداد، بویژه لیست درهم و واحد اس‌ارها، آرا اقلیت را عقاب مانده و غیر فعال دهقانی را، تحت تاثیر سنت و عادت دهقانی، به "ریش سفیدها" یعنی کولاکها داد. در حالیکه

همین کولاکها اینک در معرض تهاجم دهقانان فقیر قرار گرفته بودند. اما این تهاجم، علیرغم آنکه کافی بود تا پشت جبهه محکمی برای قیام اکتبر فراهم آورد، هنوز بحد کافی ریشه دار نشده بود تا مهرقطعی خود را بر آگاهی و تشکل عقب مانده ترین اقشار دهقانی، که حتی در شوراهای شرکت فعال نمیکردند و در واقع به دنبال وقایع کشیده میشدند، بزند. به قول لنین، انقلاب در اکتبر در شهرها آغاز شد. و این هنگامی بود که دومین کنگره کشوری نمایندگان کارگران — سرایان روسیه — این پیشاهنگ پرولتاریا و از لحاظ سیاسی موثرترین بخش دهقانان — تفوق را به حزب بلشویکها داد و این حزب را بر مسند قدرت نشاند. . . . انقلاب سپس در جریان ماههای نوامبر و دسامبر تمام توده ارتش و دهقانان را فرا گرفت. . . این جنبش نیرومند توده های استثمارشونده برای ایجاد مجدد ارگانهای رهبری سازمانهای خود هنوز هم که نیمه دسامبر سال ۱۹۱۷ است به پایان نرسیده و کنگره ناتمام راه آهن یکی از مراحل آنست. " (۸۱) اما انتخابات در نیمه اول نوامبر صورت گرفت. توده های وسیع مردم روستائی هنوز فرصت نکرده بودند آثار عملی نتایج سیاست بلشویکها، فرمان صلح و زمین را مشاهده کنند. توده مردم فقط از طریق تجربه عملی میآموزد و در آن موقع موج انقلاب اکتبر هنوز روستا را تکان نداده بود. هنوز شورش ضد انقلابی کالبدین مزه حکمرانی " روسهای سفید " را بر توده دهقانان نچشانده بود تا آنها را به لزوم دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا در برابر دیکتاتوری بورژوازی متقاعد کند. شورشهای گارد سفیدی ها و ضد انقلابیون تازه پا گرفته بود و هنوز توهم " بورژوازی دیکراتیک " که توسط احزاب خرده بورژوازی پراکنده شده بود، موجود بود. لنین در نوشته خود " انتخابات مجلس موسسان و دیکتاتوری پرولتاریا " که در دسامبر ۱۹۱۹ (یعنی دو سال بعد) می نویسد: " موضوع را با وضوح بیشتری توضیح میدهد: " و بگذارد جلوتر برویم. پرولتاریا میتواند قدرت دولت را بکف گیرد، نظام شورائی را مستقر سازد و نیازهای اقتصادی اکثریت مردم زحمتکش را از کیسه استثمارگران برآورده سازد. آیا این برای پیروزی کامل و نهائی کافیست؟ نه کافی نیست... بی فایده است اگر پنداشته شود که توده های خرده بورژوا یا نیمه خرده بورژوا میتوانند در مورد این مسئله بسیار پیچیده " بودن با طبقه کارگر یا بودن با بورژوازی "

از پیش، تصمیم بگیرند، نوسان بخش، های غیر پرولتر مردم کارکن اجتناب ناپذیر است و همچنین "تجربه عملی" خود آنها نیز که آنها را قادر به مقایسه رهبری بورژوازی با رهبری پرولتاریا خواهد کرد، غیر قابل اجتناب است! (۸۲) همانطور که گفته شد به فاصله دو تا سه هفته پس از پیروزی قیام اکتبر در پتروگراد و مسکو، این "تجربه عملی" توده عقب مانده دهقانی، هنوز ناکافی بود. در همین جالنین به نکته مهم دیگری اشاره میکند که در آن واحد هم درک لنین از کارکرد ویژه ای را که دولت میتواند داشته باشد نشان میدهد و هم اعتقاد او را به ظرفیت عظیم نهاد شوراهای برای جلب وسیعترین توده ها به سمت سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا. او میگوید که پرولتاریا پس از تسخیر قدرت د ولتی، میباید "از قدرت دولت که همان دیکتاتوری پرولتاریاست، بمنزله ابزاری در دست طبقه خود برای جلب طرفداری اکثریت زحمتکشان استفاده کند... چگونه قدرت دولت در دست پرولتاریا میتواند بمثابه ابزاری برای مبارزه طبقاتی بمنظور نفوذ بر زحمتکشان غیر پرولتر... در آید؟... با ساختن یک ماشین د ولتی نوین به چنین ابزاری دست نیاید... این ماشین جدید، اختراع هیچ کس نیست... این ماشین جدید قدرت دولت، یعنی این نوع جدید قدرت د ولتی، "قدرت شورائی" است." (۸۳) در نوامبر ۱۹۱۷ بلشویکها در آستانه تکمیل این ماشین نوین "د ولتی و براه انداختن چرخهای آن بودند. انقلاب تنها به نیمه خود رسیده بود. سرنوشت انقلاب اکتبر به آن بسته بود که بلشویکها بتوانند دهقانان میانه حال را نیز، علاوه بر دهقانان فقیر، به سمت خود بکشانند. انتخابات مجلس موسسان نشان میداد که هنوز زاین مهم به انجام نرسیده است. هنوز، به بیان لنین، "شهر بطور کامل" روستا "رابدنبال، خود نگشانده بود. هنوز جدائی عملی خرده بورژوازی دهقانی از بورژوازی به ائتلاف همه جانبه با پرولتاریا منجر نشده بود. این بود عاملی که واکنش متفاوت (یا حتی متضاد) اقشار مختلف دهقانان راد رکنگره دهقانی و در همان حال مجلس، موسسان توضیح میداد.

پیروزی اس ارها در مجلس موسسان، ناگهان همه آنها را که تا دیروز از فراخواندن مجلس موسسان شانه خالی میکردند و زیر فشار توده ها ناگزیر از آن شده بودند، به عشاق سینه چاک مجلس موسسان تبدیل کرد باز میلیوکوف

تا دان و تسره تلی، ارکستر" د مکرتهای جمهورخواه" مشغول نغمه خوانی بود. مجلس موسسان نقطه ائتلاف بورژوازی و احزاب خرده بورژوازی شد. ائتلاف پیشین د ومای د ولتی و شورای منشویکی حال د ر قالب مجلس موسسان اساری تکرار میشد. اما اگر بار اول ائتلاف، د ر متن "مستی توده ای"، یک واقعه تراژیک بود، این بار با پیروزی قیام مسلحانه اکتبر میتوانست تنها یک حادثه کمیک باشد. پیشنهاد بلشویکیها، بابرش مردن تمام تغییر و تحولاتی که بوقوع پیوسته بود، تجدید انتخابات مجلس موسسان بر اساس لیستهای انتخاباتی جدید بود تا واقعیت صف بندی نوین را مشخص و منعکس کند. این پیشنهاد از جانسب اسارهای راست رد شد. هرکس راه خود را میرفت. "و تسیک" د ر نشست سوم ژانویه ۱۹۱۸ خود "اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمارشونده" را تصویب کرد. این اعلامیه بصورت یک قطعنامه پیشنهادی به مجلس موسسان (که قرار بود د و روز بعد تشکیل شود) تهیه شده بود و منبای د رخواستهای د ولت شورائی را تشکیل میداد. ماده اول آن اشعار میداشت: "مجلس موسسان مقرر میدارد:

۱) — الف: روسیه جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان اعلام میگردد. تمامی قدرت حاکمه د ر مرکز و محلها به این شوراهاتعلق دارد.

ب) — جمهوری شوروی روسیه بر اساس اتحاد آزاد ملل آزاد بصورت فدراسیون جمهوری های ملی شوروی تاسیس میگردد. "این پیشنهاد در میان توفسبان اتهامات و تبلیغات ضد بلشویکی و ضد شورائی اسارهای راست به مجلس ارائه میشد. برخی از رهبران اسار که آشکارا مردم رابه سرنگون ساختن حکومت شوروی دعوت کرده بودند، توسط د ولت بازداشت شدند. مبارزه میان احزاب از حد بحث و اقناع فراتر رفته و د یگر با مصاف سلاحها میبایست ادامه یابد.

وقتی مجلس موسسان تشکیل جلسه داد، قطعنامه پیشنهادی بلشویکی با آراء ۲۳۷ به ۳۸ رد شد و قطعنامه اسارهای راست تصویب شد. این رای نشان میداد که نیروی مسلط بر مجلس موسسان حقیقتا یک نیروی ضد شورائی است. این بورژوازی بود که بر مجلس حکمرانی میکرد. زینوویف در یک سخنرانی پرتوان، ضمن تکرار نظرات لنین، یک جمع بندی موجز و گویا ارائه داد. او گفت: "مادر رقابت میان مجلس موسسان و شوراهای مجادله تاریخی میان د و انقلاب رای بی نیم.

انقلاب بورژوائی و انقلاب سوسیالیستی . انتخابات مجلس موسسان پژواکی از انقلاب نخستین بورژوائی در فوریه هستند و یقیناً پژواک انقلاب مردمی ، انقلاب سوسیالیستی نیستند . " (۸۴) تسره تلی منشویک ، وزیر سابق دولت موقت ، در همان مجلس موسسان ، شاه بیت سوسیال د مکراسی را تکرار کرد : " میخواهند سوسیالیسم را در یک کشور عقب مانده ، به سبک آنارشیستی بسازند " . (۸۵)

فردای آنروز مجلس منحل میگردد . بر مزار این مجلس هیچ کارگریا زحمتکشی اشک نریخت . تظاهرات فوق العاده کوچکی در پتروگراد برگزار شد که به سرعت پراکنده شد . برخورد انفعالی توده ها ، حتی پایه اس اراهای راست ، به این اقدام قدرت شورائی نشان میداد که برآستی این شبیحی از دوران گذشته بود که امروز ظاهر میشد . چند روز بعد کنگره سوم شوراهای سراسر روسیه تشکیل شد . این بار نمایندگان کلیه شوراهای کارگری ، سربازی و دهقانی در آن شرکت داشتند . با در هم شکسته شدن سلطه اس اراهای راست بر دهقانان ، دیگر نزدیکی شوراهای دهقانی و کارگری یک عمل تحقق یافته بود . این کنگره اعلامیه حقوق مردم زحمتکشی و استثمار شونده " را تصویب کرد . همچنین قطنامه ای " در باره نهاد های فدراتیو جمهوری روسیه " که از جانب استالین تهیه شده بود با آراء ۸۷۳ رای موافق ، ۲۴ رای مخالف و ۳ رای ممتنع تصویب شد . پاراگراف نخست این قطعنامه اشعار میداشت : " جمهوری شوروی سوسیالیستی ، روسیه بر پایه اتحاد و اطلبانه خلقهای روسیه و به شکل فدراسیون جمهوری های شوروی ایجاد شده است . " لنین در نطق خود گفت : " آن کس که معنای مبارزه طبقاتی و اهمیت خرابکاری سازمان داده شده توسط ما موران (تزاری) را می فهمد ، میدانند که ما نمیتوانیم به یکباره به سوسیالیسم بپردازیم . . . من هیچ توهمی در این باره که ما تنها در دوران انتقال به سوسیالیسم را آغاز کرده ایم و هنوز به سوسیالیسم نرسیده ایم ندارم . اما ما حق خواهیم داشت که بگوئیم دولت ما یک جمهوری سوسیالیستی شوروی است . " (۸۶) مارتف نیز طی سخنرانی خود استدلال منشویکها را مطرح کرد . " تغییر سوسیالیستی کامل تنها پس از کار طولانی که از ضرورت خلق دوباره یک سازمان سیاسی ، جامعه و استحکام بخشیدن به وضعیت اقتصادی کشور ناشی میشود ، ممکن است . تنها پس از آن میتوان

به شعارهای سوسیالیسم تحقق بخشید . " (۸۷) چقد راین سخنان در روسیه آن روزگه بود . آری خلق روس ، میباید " سرش ، بکار خودش " گرم میشد تا آقایان دانشمندان و حقوقدانان ، بورژوا ، سازمان سیاسی ، " لازم را بسازند ، چرا که شوراها از افراد " بی فرهنگ و بی علم " تشکیل شده بود و نمی توانست " آن سازمان سیاسی ، لازم را تشکیل بدهد . شوراها میباید قدرتی را که به زور سلاح بدست آورده بودند تقدیم مجلس موسسان میکردند چون " وضعیت اقتصادی " اجازه نمیداد " شعارهای سوسیالیسم " عملی شود . " چون " بورژوازی روسیه که با دامن زدن به جنگ جهانی اول (وحالا با اصرار در ادامه آن) اقتصاد را به ویرانی کشانده و جامعه را در سراسیمه سقوط به بربریت قرارداد داده بود از موسسه برنامه ریزی و کنترل اقتصاد ، منتخب و ناشی از شوراها (که خواستار پایان بخشیدن به جنگ و بازسازی نقشه مند اقتصاد بودند) صلاحیت بیشتری داشت . بی خود نبود که لنین میگفت باید این منشویکها را به برلین فرستاد تا در سایه کائوتسکه ، و دموکراسی بورژوائی " راحت تر در مزیای این نوع دموکراسی سخنوری کنند . بلشویکها در مقابل چنین " استدلالاتی " از حقانیت قیام اکتبر و ابتکار خلاق توده های پرولتر نیمه پرولتر در خلق شوراها و پیشروی بسوی سوسیالیسم با استقرار دولت سوسیالیستی در روسیه ، دفاع میکردند . بوخارین در پاسخ به چرنف (اسرار راست) که همصدا با مارتف شده بود گفت : " همشهری چرنف از کدام سوسیالیسم صحبت میکرد ؟ سوسیالیسمی که در ۲۰ سال آینده خواهد آمد و بوسیله نوه های ما ساخته خواهد شد ؟ آیا او از چینی — سوسیالیسمی صحبت میکرد ؟ ما از یک سوسیالیسم زنده و خلاق صحبت میکنیم ، چیزی که ما نه تنها در باره اش صحبت میکنیم بلکه قصد تحقق بخشیدن بدان را داریم . و این ، رفقا ، چیزی است که یک سوسیالیسم فعال نام دارد . " (۸۸)

براساس تفاوت میان سوسیالیسم خرده بورژوائی (که به قول مارکس سوسیالیسم را به آینده نامعلوم به دور دستها موکول میکند) با سوسیالیسمی بود که از کار زنده و خلاق طبقه کارگر روسیه و پس از تصرف قدرت دولتی بدست پرولتاریا برای در هم کوبیدن ماشین دولتی بورژوائی ، آغاز نه ساخته شدن می کرد . میان ایند و باندازه انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر فاصله بود .

اتهام "معمول" داشتن فوری سوسیالیسم از جانب تمام سیاستمداران خرد -
 بورژوازی سوسیال د مکررات به بلشویکها زده میشد و به عنوان یک برهان قاطع علیه
 ناممکن بودن آن از جهل و عقب ماندگی توده های زحمتکش روسیه نام برده میشد .
 لنین و بلشویکها بارها علیه این " ایرادات " که هیچ هدفی جز تخطئه انقلاب
 سوسیالیستی اکتبرند اشتند صحبت کردند اما حقیقتا یادداشت های لنین بر کتاب
 تاریخ نویسی منشویک ن . سوخانف ، جای ویژه ای دارد که در عین حال بیانگر اعتقاد
 لنین به قابلیت کاربرد عظیم دولت شورائی ، دولت استثمارشوندگان ، دولت
 اکثریت (" که دیگر بهمنای اخص کلمه دولت نیست " - انگلس) برای غلبه بر کاستی -
 های ناشی از وضعیت ویژه روسیه ، است . اود درباره " خشک مغزان انترناسیونال
 دومی " می نویسد : " آنها تا کنون راه معین تکامل سرمایه داری و موکراسی بورژوازی
 رادار و اروپای باختری مشاهده کرده اند . ولی نمی توانند حتی تصور این را بکنند که این را
 فقط در صورتی می توان سرمشق قرار داد که در آن برخی تصحیحات (که از نقطه نظر
 جریان کل تاریخ جهان بکلی ناچیز است) بعمل آید . اولاً - انقلاب ناشی از نخستین
 جنگ امپریالیستی جهانی . در چنین انقلابی می بایست صفات نوین یا صفاتی که همانا
 بر اثر جنگ تغییر یافته بروز کند ، زیرا در جهان هرگز چنین جنگی در چنین اوضاع و
 احوالی روی نداده است ثانیاً - آنها بکلی از این اندیشه بیگانه اند که با
 وجود قانونمندی کلی تکامل سراسر تاریخ جهان وجود مراحل جداگانه ای از تکامل که
 نماینده خود ویژه گی شکل و یا ترتیب این تکامل است ، نه تنها بهیچ وجه نفی نمیشود
 بلکه برعکس مفروض است روسیه می توانست و می بایست ویژه گی هائی از خود
 بروز دهد آیا خلقی که با وضعی انقلابی ، نظیر آنچه که بهنگام نخستین جنگ
 امپریالیستی پدید آمد روبرو شده بود نمی توانست تحت تأثیر وضع چاره ناپذیر خود به
 مبارزه ای دست زند که لا اقل این شانس را تأمین نماید که وی شرایطی را ولوجند انهم
 عادی نباشد برای رشد آتی تمدن خود فراهم سازد ؟ . . . چه باید کرد اگر خود ویژگی
 اوضاع ، روسیه را اولاد جنگ جهانی امپریالیستی وارد ساخت که کلیه کشورهای متنفذ
 اروپای باختری در آن شرکت داشتند و تکامل وی را در آستان انقلابهای خاور زمین که
 آغاز میگردد و هم اکنون قسم آغاز شده ، در شرایطی قرار داد که ما می توانستیم همانا
 آن پیوندی را بین " جنگ دهقانی " و جنبش کارگری عملی نمایم که آن را ، بعنوان یکی از

دورنماهای احتمالی، "مارکسیستی" نظیر مارکس در سال ۱۸۵۶ در مورد
 بروس بیاد داشته بود؟ چه باید کرد اگر چاره ناپذیری اوضاع، قسوا
 کارگران و دهقانان را ده برابر میکرد ویدینوسیله امکان انتقالی را متمایز با
 آنچه که در کلیه کشورهای دیگر اروپای باختری وجود داشت برای ایجاد محل—
 های اساسی تمدن جهت ما فراهم می ساخت . . . اگر برای ایجاد سوسیالیسم
 سطح معینی از فرهنگ لازم است (گرچه کسی نمی تواند بگوید این سطح
 معین "فرهنگ" کدام است) پس چرا ما نباید ابتدا از طریق انقلابی محملهای
 این سطح معین را بدست آوریم و سپس بر بنیاد حکومت کارگری و دهقانسی
 و نظام شوروی برای رسیدن به خلقهای دیگر بحرکت درآئیم . . . شما میگوئید
 برای ایجاد سوسیالیسم تمدن لازم است. بسیار خوب، پس چرا ما نمیایست
 ابتدا محملهایی از تمدن نظیر طرد ملاکین و طرد سرمایه داران روسیه را در کشور
 خود عملی کنیم و سپس حرکت به جانب سوسیا لیسم را آغاز نمائیم؟ . . . ما
 ابتدا در اکتبر ۱۹۱۷ در رگیبیک نبرد جدی شدیم و سپس جزئیات تکامل (از نقطه
 نظر تاریخ جهانی بدون شک این جزئیات است) نظیر صلح برست یا نیپ
 و غیره را مشاهده کردیم. و اکنون دیگر تردیدی نیست که ما در نکات عمده
 پیروز شده ایم. " (۸۹) انحلال مجلس موسسان و سپردن قدرت در تمامیت
 آن بدست شوراهاى توده ای اولین گام بزرگ برای ایجاد این تمدن لازم بود.
 چیزی که در قالب الگوهای خشک مغزانی چون کائوتسکی جای نمی گرفت.
 آنها نمی توانستند این را هضم کنند که روسهای "عقب مانده" بتوانند از تزاریس
 به یک ضرب به نوع جدیدی از دولت اکثریت دست یابند. افق دید دموکرات—
 های خرده بورژوا در د مکراسی بورژوائی و نهادهای آن خلاصه میشد.
 در اینجامکئی کنیم. چراکه مسئله انحلال مجلس موسسان و تصویب "اعلامیه
 حقوق . . ." که مترادف با تولد "جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه" بود،
 توفانی از مباحثات را پیرامون نظام شوروی دامن زد. در این میان "مارکسیسم
 اتريشى" به سردمداری کائوتسکی، آدلرو باوگر که در آن زمان خط
 میانه ای را میان ارتجاع آشکار عناصر رسوائی چون ابرت و ش—ناید مان
 (از سردمداران سوسیال د مکراسی آلمان، متحد قیصر) و خط انقلابی—

بلشویسم در پیش گرفته بودند، به یک کارزار گسترده تئوریک علیه بلشویکها دست زدند. این کارزار نکات گوناگونی را در بر میگرفت که مهمترین و محوری ترین آنها مسئله دیکتاتوری پرولتاریا و رابطه آن با دموکراسی، قهر و نقش آن در انقلاب پرولتری و مسئله نقش شوراهای در نظام دولتی نوین بود. در اینجا تنها به مسئله دموکراسی و شوراهای پرداخته میشود. در باره سایر نکات میتوان به اثر درخشان لنین "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" رجوع کرد.

کائوتسکی میگفت: "هم اکنون دیگر سازمان شوراهای تاریخچه با عظمت و پرافتخاری در پشت سر خود دارد. ولی آنچه را در پیش دارد از اینهم پرتوانتر است و ضمناً منحصر به روسیه تنها هم نیست. همه جا معلوم میگردد که علیه نیروهای عظیمی که سرمایه مالی از لحاظ اقتصادی و سیاسی در اختیار دارد، اسلوب های پیشین مبارزه اقتصادی و سیاسی پرولتاریا کافی نیست. از این اسلوبها نمیتوان صرف نظر کرد و لزوم آنها برای مواقع عادی کماکان باقی میماند، ولی گاه گاه در برابر آنها وظائفی قرار میگردد که قادر به انجام آنها نیستند و موفقیت در انجام آنها فقط در صورت در آمیختن کلیه سلاحهای سیاسی و اقتصادی نیروی طبقه کارگر امکان پذیر است. . . بدین طریق سازمان شوراهای یکی از مهمترین پدیده های زمان ماست. این سازمان نوید آن میدهد که در نبردهای قطعی عظیم بین سرمایه و کارکنان مابعد استقبال آن می شتابیم اهمیت قاطع کسب کند. ولی آیا ما حق داریم از شوراهای توقعی بیش از این داشته باشیم؟

بلشویکها که پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ به اتفاق اسرارهای چسب در شوراهای نمایندگان کارگران روسیه اکثریت بدست آوردند، پس از برانداختن مجلس موسسان دست بکار آن شدند که شورا را، که تا آن زمان سازمان پیکارجوی یک طبقه بود، به سازمان دولتی بدل نمایند. آنها دموکراسی را که خلق روس در انقلاب فوریه به چنگ آورده بودند نابود کردند. طبق همین هم بلشویکها دیگر خود را سوسیال دمکرات نخواندند و اکنون خود را کمونیست مینامند."

(۹۰) پس در اینجا از مقام شوراهای بمثابه ارگان نبرد تجلیل شده اما ارتقاء آن به سازمان دولتی، نابودی دموکراسی و امری ممنوع قلمداد میشود. کائوتسکی در ادامه استدلال خود با اشاره به غیبت بورژوازی در شوراهای این را نقض

شوراها و دلیلی برای ادعای خود میخواند، این استدلال پیش از این از جانب منشویکها نیز طرح شده بود. چخیدزه، مارتف و سایر رهبران منشویک بارها به این مسئله که شورا بحد کافی فراگیر نیست و در شرایطی که "جامعه بـسـرای سوسیالیسم آماده نیست" بورژوازی را "حذف میکند" استناد کرده و از این رو تنها یک نقش فرعی و "کنترل کننده" برای آن قائل بودند. از نظر آنها تنها مجلس موسسانی که برای همه انتخاب شده باشد می توانست حقیقتا خود را "نماینده عموم" دانسته و نقش دولت را ایفا کند. اما چرا "شورا فراگیر نبود"؟ آیا آنهایی را که بیرون مانده بودند کسی از ورود به شورا منع کرده بود؟ حقیقت این بود که بورژوازی لیبرال از همان ابتدا خود را از شوراهای بیرون نگاه داشت. او دوما و ولتی را سنگر خود کرده و به رقابت با شوراهای پرداخت. سایر افسار بورژوازی (کولاکها و بورژوازی روستا) نیز پس از آنکه اعتماد اکثریت اعضای شوراهای را از دست دادند و از مسندهای رهبری شوراهای برکنار شدند، آنها با تجدید انتخابات آزاد، خود از شوراهای بیرون رفتند. ممنوعیت شرکت یاسلب حق رای از افسار بورژوازی، هرگز بمشابه یک اصل و یاقانون عمومی از جانب طرفداران حکومت شوروی طرح نشد. این اما نکته ای است که در حملات منشویسم علیه بلشویسم از قلم افتاده است. آیا این امر که بورژوازی باشامه تیزش تشخیص دهد که در شوراهای جایی برای سفسطه بازی نیست و بهتر است که او "خودش را قاطی نکند" دلیلی بر "غیر دموکراتیک بودن" نظام شوراهاست؟ در اینجا باید قدری مکث کرد تا مفهوم دموکراسی شورایی و دموکراسی مورد اشاره کائوتسکی (همان دموکراسی پارلمانی) بیشتر شکافته شود.

چرا کائوتسکی در عین پذیرش این که "شورا ارگان بیکارجوی یک طبقه است" نمی پذیرد که "دولت بیکارجوی یک طبقه بشود"؟ هرمارکسیستی قبول دارد که دولت ارگان اعمال سلطه طبقاتی است بنابراین قبول دارد که هیچ دلیلی ذاتی و خودکاری وجود ندارد که ارگان بیکارجوی یک طبقه نتواند تبدیل به دولت آن طبقه بشود، برعکس خیلی هم احتمال دارد که "بطور خودکار" دولت آن طبقه هم بشود. مانیفست کمونیست دولت پرولتری را چنان "پرولتاریائی که خود را بصورت طبقه حاکم متشکل کرده است" تعریف میکند. کائوتسکی نیز

می پذیرد که طبقه پرولتارد ر شوراهائی که مبارزه سیاسی را، بطور گسترده و همه جانبه ای، پیش می برند، پس چرا این تشکل طبقه کارگر نمیتواند به حد یک دولت ارتقا^۱ یابد. چرا چنین کاری بمنزله نابودی د مکراسی است؟ گره کار را در تعریف کائوتسکی از د مکراسی باید جست. کائوتسکی د مکراسی بطور کلی را در برابر ارگان پیکارجوی یک طبقه میگذارد و از اینکه "د مکراسی" در خدمت چه طبقه ای است سخنی نمی راند. او چیزی به نام "د مکراسی ناب" را خلق میکند که محتوای یک "دستگاه د ولتی بی طرف" است. از این دستگاه هم بورژوازی و هم پرولتاریا می توانند برای اعمال سلطه خود استفاده کنند. بنابراین چون سوسیالیستها آدمهای محترم و انساندوستی هستند میکوشند تا با کسب اکثریت در پارلمان یعنی قلب سیاسی این دستگاه د ولتی، سوسیالیسم را برقرار کنند. "اما تمام نکته در همین "بی طرفی" و "مفهوم" کسب اکثریت" است. مکانیسم عمل در نظام پارلمانی مورد بحث، در ایده آل ترین شکل خود، اینست که اعضاء طبقات مختلف، از جمله ویژه پرولتاریا، نه بعنوان عضوی از یک طبقه معین، دارای همبستگی، منافع و اهداف متمایز از دیگران بلکه بعنوان افراد آزاد و مختار، اتم های مستقل و مجزا، دارای رای انفرادی هستند. حال اهورتونیسم چنین استدلال میکند: چون بورژوازی، اقلیت جامعه سرمایه داری را تشکیل میدهد، در صورت برقراری انتخابات "سالم و بی تقلب" یعنی "ناب"، و در صورتی که سوسیالیستها با "موفقیت و زبردستی" کارکنند، اکثریت عددی د ر پارلمان را از آن پرولتاریا و متحدانش میکنند و میتوانند براحتی بدون هیچ ترور و خشونت، دستگاه ساخته بورژوازی را برعلیه خود او بکارگیرند. آنچه اما باید مورد تاکید قرارگیرد هرچه گسترده بودن حق رای و برداشتن هر نوع محدودیتی از آن است: باید که د مکراسی هرچه "ناب تر" بشود تا کار جلب اکثریت سهل تر بشود. اما باز یک نکته کوچک فراموش میشود. درست است که بورژوازی د ر جامعه سرمایه داری د اقلیت است (و با "شعبده بازی" یعنی به نیروی اجتماعی سرمایه و از طریق کسی که کمی پائین تر از آن صحبت خواهیم کرد دولت را از آن خود کرده است) اما پرولتاریا هم د اقلیت قرار دارد. تا امروز (چه برسد به دوره کائوتسکی) هیچ جامعه سرمایه داری بوجود نیامده است که اکثریت اهالی آن را پرولتاریا تشکیل دهد.

در تمام این جوامع بیشترین تعداد اهالی را اقشار مختلف خرده بورژوازی تشکیل می‌دهند. دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری به لحاظ عددی، هیچیک اکثریت ندارند. هرچند که بورژوازی بمراتب "اقلیت تر" است تا پرولتاریا. پس آنچه در انتخابات پارلمانی مرکز توجه را تشکیل می‌دهد جلب آرا خرده بورژوازی است. بورژوازی همواره با جلب خرده بورژوازی و نیز کارگران دارای تفکر خرده بورژوائی و عقب مانده "نماینده" اکثریت جامعه می‌شود و از این ابزار سیاسی چرخش عادی سرمایه داری را تضمین می‌کند. البته هر جا که این حربه کارانشد بلافاصله "ارتش بی طرف" بکار می‌آید و "دشمنان دموکراسی" به ضرب سرنیزه برجای نشاند می‌شوند. در حقیقت باید یاد آوری کرد که تاریخ دموکراسی بورژوائی در عین حال تاریخ نقض این دموکراسی از جانب بورژوازی نیز هست چیزی که در محاسبات اپورتونیسم منادی "دموکراسی ناب" وارد نمی‌شود.

بنابراین آنچه گفته شد مدافعان "اکثریت پارلمانی" ناگزیرند که هدف اصلی خود را جذب خرده بورژوازی قرار دهند. وظیفه دموکراسی "ناب" نیز همین است: نفی قهر و دیکتاتوری به هر شکل و نوعی و تبلیغ دموکراسی خالص برای جلب خرده بورژوازی. اما جلب خرده بورژوازی توسط بورژوازی توسط حقه باری و بیسافریب کاری صرف انجام نمی‌پذیرد بلکه بورژوازی سلاح مهمی برای کسب آراء او دارد و آن دستگاه بوروکراتیک عریض و طویل دولتی آفریننده مشاغل پرنان آب و بسیار پردرآمدی برای خرده بورژوازی است. این مشاغل و کرسی های پردرآمد مسئولیت های دولتی آن طعمه ای هستند که بورژوازی، ضمن استفاده از غریزه مالکیت خصوصی در خرده بورژوازی، بوسیله اش بخش قابل توجهی از "متفکران" و "مبتکران" خرده بورژوازی را جذب خویش می‌کند. نباید فراموش کرد که بدنه دولت بورژوائی راهمواره خرده بورژوازی تشکیل داده است. ایدئولوژی بورژوائی با تلقین جدائی اقتصاد و سیاست، قرار دادن دولت "ماورای طبقات" و مستقل از زندگی تولیدی، بمشابه مدافع عموم در مقابل منافع خاص این یا آن گروه از مردم و پارتویج سود ای "دولت دموکراتیک پارلمانی" امکان جذب خرده بورژوازی، حتی اقشار خانه خراب آن را فراهم می‌کند. این ها چه می‌خواهند؟ اینکاه ز فشار بورژوازی بزرگ خلاص شوند، جامعه موجود قدری برایشان بی درد ستر شود، زمینه بیشتری برای رشد

بیابند و دستشان به خزانه د ولتی و اعتباراتش آسانتر برسد . خرده بورژوازی رای د ارای اکثریت خود را برای تصرف د ولت و بکار بست آن د ر جهت منافع خود می خواهد . بورژوازی از این زمینه عینی سود جسته و سعی میکند تا با خرده بورژوازی بر علیه هرگونه اقدام علیه کل ماشین د ولتی خود متحد شود . نظام پارلمانی در دوران آرامش بهترین وسیله این اتحاد را فراهم میکند . احزاب و مطبوعات بورژوائی ، مذهب و . . همه و همه آن حلقات اتصالی هستند که با تعیین "افکار عمومی و اخلاقی" افراد مجزایی طبقه شده را به "د ولت ماورای طبقات" مربوط میکنند . اینها آن آهنرباهائی هستند که بورژوازی ، با پرداخت سخاوت - ندانه مخارج تولید معنوی جامعه ، با کمکشان ضمانت کسب اکثریت آراء این اتمهای آزاد سود ازده را فراهم میکند . این امر ممکن نیست بدون خدشه دار کردن ذهنیت توده های کارکن ، بدون پرده پوشی نقش واقعی دولت در روند استثمار ، بدون لاپوشانی عملکرد ارتش و بوروکراسی . و بورژوازی تمام و سائل تحت اختیار خود را بکار می اندازد تا مانع از شکل گیری آگاهی مستقل توده ها بشود تا بتواند روند انفراد و از خود بیگانه شدن اعضا طبقات تحت ستم را تسریع و تضمین کند . از اینجاست که نظام پارلمانی بدون این احزاب ، بدون مطبوعات بورژوائی ، بدون مذهب مخدرو . . . ناکامل و بی حاصل است . هدف تمام این ابزار عظیم تحت اختیار بورژوازی یک چیز است : بی سازمان کردن و بی شکل کردن افراد طبقات غیر بورژوائی و در پیشاپیش همه پولتاریا . شقه و منفرد کردن پولترها در محیط عمل سیاسی ، در حالیکه بحکم جبر تولید بورژوائی دائما متشکل میشوند ، صرفا ویژگی د مکراسی بورژوائی نیست بلکه عنصر حیاتی آن است . نظام پارلمانی بدون این انفراد و اتمی شدن توده ها معنایی ندارد . کارگرنیایدبه مثابه یک کارگر ، یک عضو خانواده کارگران ، بلکه بمثابه یک رای ، یک "انسان آزاد رای دهنده" در برابر دستگاه عظیم د ولتی قرار گیرد . قدرت اجتماعی سرمایه نیز آنچنان است که "تصادفا" و کمالات از روی "اتفاق" در تمام انتخابات تاریخ بورژوازی اروپا ، همواره طرفداران نظم بورژوائی روی کار آمده اند . خلاصه کنیم : نظام پارلمانی بر اساس بی طبقه کردن توده طبقات غیر بورژوا و جذب "عناصر مستعد" از طریق رجوع به غریزه مالکیت خصوصی خرده بورژوائی و علاقه او به "د مکراتیک کردن" د ولت موجود و بسا

تکیه بر قشر ممتازه کارگران (که همواره آماده اند تا به آن سوی سنگر بجهند) قرار دارد. برای آنکه این عمل صورت گیرد، باید جنبه های متفاوت زندگی جامعه سرمایه داری از یکدیگر جدا و مستقل از هم جلوه داده شده و دولت بمثابة حلقه اتصال و ماورای آنها قلمداد شود. باید فرد پرولتر از توده کارگران بیگانه شود. تمام اینها بعلت سلطه اقتصادی سرمایه برجامعه ممکن میشوند. سرمایه آن رابطه اجتماعی است که باز تولید شرایط لازم را موجب میشود و امکان چرخش امور در رومینا را فراهم میسازد.

مدافعان "سوسیالیست" نظام پارلمانی، با این همه کاری ندارند و تنها با اتکا به این که حق رای امکان تبلیغاتی مناسبی برای پرولتاریان نیز فراهم میکند (امری که در آن تردیدی نیست) تنها خواستار هر چه وسیعتر شدن د مکراسی برای تصرف دستگاہ رفن خورده پارلمانی هستند. آنها یک وسیله تبلیغات و افشاگری (پارلمان) را نمونه دولت پرولتری معرفی میکنند و با تبلیغ د مکراسی ناب به رقابت با بورژوازی برای جلب آرا خورده بورژوازی بر می خیزند و در این راه عمل بیانگر و مدافع منافع خورده بورژوازی میشوند. اما شرط اول این رقابت آنست که دستگاہ دولتی و مشاغل چرب و نرم آن دست نخورده باقی بمانند و نهادهای موجود دولتی به حیات خود ادامه دهند. در یک کلام ماشین دولتی موجود در اساس باقی بماند و تنها، وحد اکثر، اصلاحاتی در در آن صورت بگیرد. از اینجاست که هر تعرضی به این سامانه دولت نابودی د مکراسی قلمداد میشود.

نظام شورائی درست در جهت مخالف عمل میکند و به اصطلاح یک ضد جریان است. در جایی که د مکراسی ناب سعی در لاپوشانی سلطه طبقاتی بورژوازی (از طریق ماشین دولتی خود) کرده و به توده کارگران و زحمتکشان امکان تسای و آشتی همگانی را تلقین میکند، شورا صراحتاً اعلام میکند که یک نهاد دیکتاتوری است که برای درهم شکستن مقاومت استثمارگران و از میان برداشتن ماشین دولتی بورژوازی فعالیت میکند. شورا ارگان قیام، ارگان مصادره سرمایه ارگان تصرف کارخانه هاست. شورا سازمان ملی کردن زمین است. شورا در همه عرصه های زندگی اجتماعی، مداخله مستقیم زحمتکشان را تدارک میببیند. در هیچ

گوشه‌ای از نظام شورائی جائی برای "عشق افلاطونی" استثمارگرو استثمارشونده نیست. در حالیکه نظام پارلمانی براساس جدائی جنبه‌های مختلف سیاست و اقتصاد بنا شده است و در خود استقلال قوای گوناگون بوروکراسی رانفته دارد (قوه قضائیه، مجریه و مقننه) شورا ارگان در هم آمیختگی این جنبه‌هاست و نظام شورائی، قانون گذاری، قضاوت و اجرا را در هم می‌آمیزد و آنها را با مردم و به وسیله توده متشکل در شوراها به پیش می‌برد. نظام پارلمانی با جاودانگی تخصصی بودن امور دولتی، لزوم وجود دولتمداران، سیاستمداران، متخصصین فلان ریپبلان امور قضائی و امثالهم عجین شده است و بهمین دلیل بطور ماه‌وی نمیتواند امر آموزش توده‌ها برای بدست گرفتن سر رشته امور دولتی و خودگردانی سوسیالیستی را به پیش برد. پارلمان، در بهترین حالت، ابزارافشاگری از دسیسه‌های بورژوائی و فریب کاری سیاستمداران بورژواست و اساساً قابلیت سازماندهی جمعی توده‌ها برای آموختن "رمز و رمز" دولتی را ندارد و برعکس بر اساس این راز آمیزی بنا شده است. نظام شورائی، اما یعنی ساده کردن امور دولتی، یعنی آموزش توده و زحمتکشانشان در جهت اینکه خود دولت شوند. شوراها بامکن کردن خودگردانی دموکراتیک، گام به گام و در عمل پرده‌ها را "اسرار دولتی" دریده و به کارگران و زحمتکشانشان امکان میدهند تا در جریان زندگی بیاموزند تا خود برای خود تصمیم بگیرند. شورا سیاست و زندگی روزمره را یکی میکند و آن شکل سیاسی کشف شده‌ای است که در عین فراهم ساختن بیشتر تمرکز قوای توده‌ها برای سرکوب مقاومت استثمارگران، خود مناسب‌ترین وسیله زوال دولت را پس از پیروزی، به راحت‌ترین و سهل‌ترین شیوه‌ها ممکن میسازد. از آنجاکه در شوراها، خود توده متشکل دموکراسی را برقرار میکند و بی‌هیچ ارتش یا پلیس "ضمیمه و متممی" احتیاج ندارد، هزاربار دموکراتیک‌تر از آزادترین نظامهای پارلمانی است که بدون قوای مسلح "حافظ نظم" معنائی ندارند. در حالیکه در نظام پارلمانی، انتخاب‌کنندگان فاقد هر نوع کنترلی بر منتخبین خود هستند. و بهیچ طریقی قادر به اعمال نظر کنترول منتخبین خود، این "ساتید" و "مخصصان" مورد دولتی، نیستند، نظام شورائی حق عزل و فراهوانی نمایندگان، در هر لحظه، را به انتخاب‌کنندگان واگذار کرده است. شورا امکان میدهد که یگانگی کسردار

نمایندگان باگفتارشان محک بخورد. نمایندگی شورا، مترادف بایک شغل کم
درد سرپرده آمد و دارای "مصونیت" نیست بلکه بمعنای قبول مسئولیت تنظیم
و پیش برد کارها زیر نظر توده رای دهنده متشکل در شوراست و ازهیچ "امنیت
و مصونیتی" برای حقه باری نیز خبری نیست!

تفاوت میان نظام شورائی و پارلمانی در این نکات است و نه در رجائی که
بورژوازی به دنبالش میگردد: حق رأی همگانی. این حق اساس انتخابات
شوراهاست اما با این تفاوت که شورانه افراد بیگانه از یکدیگر و اتم وار بلکه ارگان سیاسی توده
میکنند. شورانه جمع جبری افراد بیگانه از یکدیگر و اتم وار بلکه ارگان سیاسی توده
قیامکنند و ابزار اعمال اراده استثمارشوندگان است. رای همگانی و مستقیم
در برابر و زیر کنترل توده متشکل. رای و عمل در پیشچشمان توده ها و نه در پشت
دیوارهای کمیسیونهای پارلمانی و بهمین دلیل ساده یعنی الغای اسرار و لثی.
اما این ماهیت عملکرد شورائی، با ایجاد همگرایی و وحدت در عمل و نظر، در پرورش
سیاسی توده ها و دادن حق و توبه استثمارشوندگان، علی القاعده بورژوازی را
از شوراهایی زار و فراری میکند. اینجاست رمزنازکدلی طرفداران د مکرسی نواب
از ضد د مکرسیک بودن شوراهای.

تعلیم و تربیت واقعی توده ها هیچگاه نمیتواند از مبارزه مستقل سیاسی و
بخصوص انقلابی آنها جدا گردد. تنها مبارزه است که به طبقات استثمارشونده
تعلیم و تربیت میدهد. تنها در طول مبارزه است که توده ها به عظمت قدرت خود
پی می برند، مبارزه افق دید آنها را وسیع کرده، فکرشان را روشن و اراده شان
را مستحکم میکند. نظام شورائی با سازماندهی مبارزه توده های پیش از تصرف قدرت و با سازماندهی دولت
دولت نوین پس از تصرف قدرت، در هر دو حال، ابزار مبارزه طبقاتی مستقیم آموزش سیاسی توده ای
است. حال آنکه نظام پارلمانی بر اساس خدشه دار کردن این آموزش توده های بنا
شده است. یکی تربیت ذهنیت مستقل توده های (در حین عمل توده ها) را بر
عهده دارد و دیگری وظیفه خدشه دار کردن این ذهنیت با جد کردن عمل
تولید از زندگی سیاسی. اینجاست راز برتری نظام شورائی به نظام پارلمانی
و گرنه در وجود حق رای همگانی، تفاوتی میان این دو وجود ندارد.
یک نکته محوری دیگر که اپورتونیزم آنرا به "فراموشی" میسپارد اینست که

مبارزه طبقاتی پس از تصرف قدرت از جانب پرولتاریا پایان نپذیرفته بلکه باشدت بیشتری صورت میگیرد. اما با این تفاوت که این بار پرولتاریا سلاح بسیار کارائی در اختیار دارد: دولت. هرگاه امتداد منطقی و پیوستگی این دو سطح مبارزه کارگران در نظر گرفته شود آنوقت به راحتی توانائی و سهولت تطبیق شورابمثابه ارگان مبارزه و قیام با شورابمثابه نطفه و هسته پایه دولت کارگری درک میشود. تنها زمانی که تصرف قدرت بمثابه یک خاتمه، یک انقطاع در مبارزه در نظر گرفته شود میتوان به این نتیجه نادرست رسید که شورا "حق ندارد" پاد رگلم دولت کند. برعکس آن نهادی که میتواند توده ها را فراگیرتر از هر نهاد تاکنون مبارزه سیاسی بسیج و متشکل کند، بیشتر از هر ابزار دیگری صلاحیت آنرا دارد که "پرولتاریا بمثابه طبقه حاکم" متشکل کند، یعنی دولت پرولتری را بسازد.

در اینجا ضروری است تا براهمیت نقش هدایت سیاسی و کسب رهبری ایدئولوژیک توده متشکل در شورانیز تاکید شود، چراکه صرف تشکل توده ها در شوراها جامع و مانع نیست میباید که حزب پیشرو پرولتری هدایت سیاسی توده های متشکل را نیز بدست گیرد. در غیر اینصورت یا بورژوازی با پر کردن مسند خالی رهبری، بتدریج شورا را از مضمون تهی میکند و از هم می پاشاند و یا دموکراسی خرده بورژوائی سعی میکند تا این نهاد را ضمیمه نهادهای بورژوائی کرده و از این سلاح برنده تنها برای "توساندن" بورژوازی استفاده کرده و امتیاز بگیرد. تشکل شورائی زمینه و شرط اولیه آموزش توده هاست اما خود آموزش نیست. این آموزش، این اصلاح و راهنمایی در حین مبارزه توده های میباید از جانب پیشروان پرولتاریا فراهم شود. دشمنان پرولتاریا به این نکته کاملا آگاهی یافته اند. چنانکه در بحبویه واقع کرونتسداد، بورژوازی روسیه که تا پیش از آن حتی حاضر نبود اسم شوراها را بشنود، خود شتاقانه به هواداری از شعار کرونتسداد میا یعنی "شوراها بدون بلشویکها برخاستند." میلیوف و شرکایش خیلی خوب می دانستند که شوراها بدون بلشویکها یعنی شوراها بامجلس موسسان، یعنی "شورای کنترل کننده" یعنی ازدهای بی دندان، یعنی شتر قریانی نظام پارلمانی.

اما شوراها بدلیل آنکه محل و بیان سازمانی مبارزه سیاسی توده ای

هستند ، خود مناسب ترین نهادی هستند تا حزب با کارد رآنها بنشان دادن خطاهای توده ها و افشای دسیسه های بورژوائی ، سریع تر و گسترده تر از هر زمانی این هدایت را به انجام رسانده و در کسب رهبری توده ها موفق شده است. تاریخ انقلاب روسیه تاریخ پیشروی بلشویکها با کارفعال در نهاد های شورائیی است. بدون پدیده شوراهای این جایگاهی عظیم ثقل رهبری سیاسی در کشور بهناور روسیه ، با آن سرعت ، ممکن نمیشد . واکنش متقابل و در هم آمیزی رهبری بلشویکی و توده های مبارز ، تصحیح و کنترل متقابل ، اجازه داد تا عظیم ترین جنگ داخلی که بشریت تا کنون بخود دیده است به نفع پرولتاریا پایان یابد . سازماندهی ارتش سرخ د و میلیونی در شرایط تهاجم همزمان ۱۴ کشور سرمایه داری ، معجزه ای بود که نظام شوروی آن را ممکن ساخت . هیچگونه "زبردستی" پارلمانی نمی توانست جایگزین عمل کمیته های انقلابی شوراهای و میلش های آن را بگیرد . آیا این ، یعنی برپایی ارتش ، یکی از وظائف "دولتمداران" نیست که با چنان سهولتی از جانب خود مردم و در چهار چوب نظام شورائی و از طریق آن ، صورت پذیرفت؟ شوراهای باد ر آمیختن ارتش و سازمان اداری و انتقال آند و به توده مردم علیر خم قحطی ، محاصره و خرابکاری بورژواری جهانی ، از انقلاب پرولتری حفاظت کردند . عمل تاریخ ساز کارگران و دهقانان روسیه خود بهترین سند در اثبات برتری نظام شورائی بر نظام پارلمانی است . اینکار طبیعتا ، بدون ارتکاب خطاها ، و اشتباهات گاه فاحش ممکن نشد و نخواهد شد . اما در روند تصحیح این خطاها ، هیچ چیز جای عمل خود توده ها را نخواهد گرفت و این شورا است که عمل توده های راد ر خود متبلور میکند .

خلاصه کنیم : منطق کائوتسکیسم در ضدیت با نظام شورائی د رجوه ر خود یک منطق بورژوائی است : بورژواری مبارزه طبقاتی را تا به آنجا قبول دارد و می پذیرد که منجر به سلطه بورژواری شده و آن را "جاودانه" سازد . مارکسیسم اما مبارزه طبقاتی ، را تا به آخر ، تانفی سلطه طبقات استعمارگر ، تا دیکتاتوری پرولتاریا و نفی دولت (از طریق آن) به رسمیت میشناسد . حال اما کائوتسکی از پرولتاریا می خواهد که نبرد بکند اما دولت تشکیل ندهد . یعنی مبارزه طبقاتی را نیمه تمام می پذیرد . شورا عالی است و "آینده های پرافتخار د ر پیش

دارد و محدود به روسیه هم نیست" اما این شورا تا آنجا خوب است که کارگر را بعنوان کارگر مبارز متشکل میکند نه کارگری که خود را بصورت دولت متشکل میکند. این مجاز نیست. کارگران حق دارند که در حیطه تولید، خود را متشکل بکنند، سندیکا بسازند و حتی شورا تشکیل دهند اما حق ندارند به حیطه سیاست و قدرت د ولتی پا بگذارند. این یک منطق و بینش خرده بورژوازی است که حداکثر خواسته اش را در مکراتیک کردن وضعیت موجود دستگاه د ولتی خلاصه می کند، از درهم کوبیدن ماشین د ولتی بورژوازی می هراسد و با مسئله مبارزه برای از میان برداشتن هر نوع دولت، از طریق دیکتاتوری پرولتاریا کاری ندارد.

درست در ادامه چنین منطقی است که ما با بحث اتو با وثر رو برو میشویم. او در کتابش "پیشروی بسوی سوسیالیسم" زمانی که به بررسی نقش شوراهای میپردازد آنها را به حیطه اقتصاد محدود میکند. برای او "جمهوری، نمایندگی عموم" است و السلام. تمام تعاریفی که او از "اجتماعی کردن" میکند به تقسیم سود سرمایه داران میان تولید کنندگان و بهبود شرایط زندگی کارگران خلاصه میشود. برای او شوراهای برای "دموکراتیزه کردن صنعت" مناسب هستند و بس، در عین حال او از دمکراتیزه کردن جامعه نیز تنهادادن قدرت تصمیم گیری به نهادهای محلی، علاوه بر پارلمان مرکزی، را می فهمد و نه بیش از آن. مفهوم نابود کردن ماشین انگل د ولتی بورژوازی بمشابه شرط اول هر نوع دمکراتیزه کردن جامعه یا صنعت، اساساً "الگوی" او وارد نمی شود. علاوه بر آن او د ولت را "داور بی طرف" قلمداد میکند. (۹۱) ملاحظه میشود که جاودانی بودن نهادهای بورژوازی بصورت یک خرافه دانگیر مارکسیسم اتریشی شده است. اما از همه جالب تر نظری است که ماکس آدلرد در ادامه منطق و مستقیم نظرات کائوتسکی ارائه میدهد. او در کتابش "دموکراسی و شوراهای کارگری" (۹۲) خط کاملاً وسطی را که نماینده نمونه وارگرایش فکری این دسته از رهبران سوسیال دمکراسی در آن زمان میباشد، بیان میدارد. او با انتقاد از اینکه توده کارگران از زندگی سیاسی سوسیال دمکراسی بد و افتاده بودند و این مبارزه سیاسی در دست رهبران متمرکز شده بود آغاز کرده و شورا را تجدید حیات مستقیم دموکراسی میخواند. شورا: وحدت عمل سندیکائی و عمل سیاسی، شورا یعنی کنترل توده ها بر رهبران و امثالهم، اما پس از همه

این تجلیها او هشدار میدهد که شوراهای رانباید بشابه چیری بیش از اشکال نوبن مبارزه سوسیالیستی طبقات دانست. اما بر همین اساس او بر اینست که تنها آنهایی که به قصد سوسیالیسم وفرا تر رفتن از سرمایه داری مبارزه میکنند ، صلاحیت انتخاب شدن و انتخاب کردن در شوراهای دارند . او اضافه میکند که در شوراهای مجریه و مقننه در همه سطوح آن بهم پیوسته است. اما خود او پاراگرافهای بلندی را به مزمت "درهم آمیزی نفرت انگیز تروریسم و دیکتاتوری" (اشیاره به بلشویکیا) و نیز اینکه دیکتاتوری پرولتاریا رهایی بخش است و نه سرکوبگر (؟!) اختصاص داده است. پس تکلیف آنها که قصد فراتر رفتن از سوسیالیسم" راندارند چه میشود؟ عجله نکنید. نکته اتفاقاد ر اینجاست. فراموش نکنید که این مطالب در سال ۱۹۱۸-۱۹ نوشته میشوند و جنبش شورایی در اوج خود هست (که به این نکته یعنی جنبش شورایی در آلمان کمی پائین تر خواهیم رسید) . تجلیل و تکریم از جنبش شورایی به هر کس که خود را طرفدار انقلاب سوسیالیستی میدانند تحمیل شده است. به خاطر داشته باشید که حتی منشویکیها ، زمانی که خودشان در شوراهای روسیه اکثریت داشتند ، آنرا رجحان ترا از نهاد های دیگر میدانستند و در سخنانشان از آن به عنوان " دیکراسی انقلابی " یاد میکردند (نقطه وقتی نفوذشان در شوراهای نزدیک به صفر شد یاد نهاد های دیگری چون مجلس موسسان افتادند!) . ماکس آدلر برگ برنده سنتریسم را روی کند . او میگوید مجلس ملی باید سر جایش باقی بماند چرا که نظام انتخاباتی سراپا متفاوتش حق اظهار بیان به آندسته از اهالی راکه "هنوز به سوسیالیسم معتقد نیستند" خواهد داد. یعنی فرمول پیشنهادی ایشان اینست: شوراهای مجلس ملی (پارلمان) . این است جان کلام مارکسیسم اثربشی: آمیزشی از نهاد های پرولتری و بورژوائی. از این سر راست تر نمیشد التقاطی بود! تکلیف قدرت دولتی در این میان چه میشود؟ آیا بورژواهای "محترم" (که تا بد هم به سوسیالیسم "معتقد" نخواهند شد مگر به ضرب گویوتین) رضایت خواهند داد که قدرت را چنین تقسیم کنند و آید در صورت اجبار به چنین امری (تحت فشار طاقت فرسای جنبش توده های که بورژوازی را به تب راضی میکند تا نمیرد) آنها از هر اقدامی هر قانون ، تبصره ، ماده و . . . مجلس ملی برای اخلال در کار شوراهای استفاده نخواهند کرد؟ آدلر به این جنبه "کاری" ندارد . او نگران " ترکیب نفرت آمیز

دیكتاتورى پرولتاریا و سرکوب" است. او میگوید که وجود مجلس ملی در کنار شورای مرکزی عاملی است که مانع از بروز "تروریسم" در دولت میشود و رشد تدریجی و همگون بدور از جنگ داخلی ممکن میشود. و وقتی سوسیالیسم به قدرت تبلیغات سوسیالیستی که بمراتب قوی تر از سرمایه داری است پیروز شود اکثریت سوسیالیست مجلس ملی قدرت را به شوراهای منتقل خواهد کرد! عجب سناریوی مد هوش کنند های! پرسیدنی است که از نظر پروفیسور آدلر علت بیدایش کورنیلف ها، کرنسکی ها، و سپس کالدین ها و کلچاک ها در روسیه چه بود؟ آیا از این رو نبود که همزیستی اجباری نهاد های دولتی بورژوائی و نهاد نوین شوراهای امکان پذیر نبود و میبایست یکی میدان را خالی کند؟ که در مقابل پیشروی تبلیغات پر قدرت بلشویکیها (که حقیقتا باندازه بمب های هسته ای امروزی در فروپاشی سنگر های ایدئولوژیک بورژوائی موثر بودند) بورژوائی دست به تبلیغات پر قدرت توپخانه و سواره نظام زد؟ که سرانجام تکلیف از طریق قیام مسلحانه اکتبریکسره شد؟ هر دانش آموز بی غرض تاریخ انقلاب روسیه بی درنگ پاسخ مثبت خواهد داد. اما سیاست بازسانتریست ما جمله بافی میکند، مغلطه میکند تا پرولتاریا را خواب کند. شورا عالی است اما مجلس ملی هم خوبست. زنده باد انقلاب سوسیالیستی با حفظ پارلمان بورژوائی! خط سازش میان نهاد های بکلی متفاوت دولتی متعلق به دو طبقه متخاصم، از طریق قلب مفهوم طبقاتی و مارکسیستی دولت، این است آنچه "مارکسیسم" اتریشی در جستجوی آن بود. در هیچیک از مباحث فوق سخنی از ماهیت طبقاتی مجلس ملی یا موسسان نیست. حتی کائوتسکی وقتی بطور مشخص به بررسی (و سرزنش) مجلس موسسان ۱۹۱۷ روسیه می پردازد سخنی از کادتی - اساری بودن آن نمی راند و بطور کامل قضیه را مسکوت میگذارد. از جانب دیگر مارکسیسم اتریشی بدست گیری قدرت سیاسی از جانب پرولتاریا را مترادف بانفی لزوم اعمال قهر مبیند و براین توهم و باور خرده بورژوائی است، و به آن دامن می زند که دولت پرولتری چون دولت اکثریت است کار را باحق رای تمام و کمال به پیش می برد و "احتیاجی" به اعمال قهر ندارد. آنها، برای مثال، نمی بینند که "اقلیت" کادتی - اساری چگونه با افسران تزاری دسیسه چینی کرده، ترور سفید را سازمان میدهند و چگونه

جنگ داخلی را با حد اکثر خشونت، ناگزیر می کنند. این از لاین روبرای بورژوازی روسیه ممکن بود که، علی القاعده، بورژوازی در فرد ای انقلاب هنوز لحاظ اقتصادی و اجتماعی قوی ترین طبقه است اما این بار حریف او، پرولتاریا، سلاح نوینی در نبرد علیه او در دست دارد، دولت، اپورتونیسیم ضد انقلابی " فراموش " میکند که " پرولتاریا از سیادت سیاسی خود برای آن استفاده خواهد کرد که قدم بقدم تمام سرمایه را از جنگ بورژوازی بیرون بکشد، کلیه آلات تولید را در دست دولت، یعنی پرولتاریا که بصورت طبقه کارگر متشکل شده است، متمرکز سازد و با سرعتی هر چه تمام تر حجم نیروهای مولده بیفزاید. البته این کار را ابتدا ممکن است تنها با دخالت مستبدانه در حقوق مالکیت و مناسبات تولیدی بورژوازی... انجام گیرد." (۹۳) نظام دولتی شوروی، فاکتور تعیین کننده شکل پرولتاریا بشما به طبقه حاکم در روسیه، درست آن ارگانی است که عامل تحقق این اقدامات مستبدانه میگردد. این دولت پرولتری اولین دولتی است در تاریخ بشر که بطور آشکار و صریح به این حقیقت اذعان دارد که یک دولت طبقه ای است، یک ارگان سرکوب بورژوازی مغلوب و یک سلاح مبارزه طبقاتی است. بلشویکها هیچگاه از کاربرد ترور سرخ بر علیه بورژوازی نه امتناع کردند و نه آن را کتمان کردند. این منش دولتی، و نهادی که آنرا ممکن میسازد یعنی نظام شورواها، غیر قابل جمع بست و همزیستی با نهادی است که تمام ریاکاری تاریخی بورژوازی، تمام " هنر " بورژوازی در بی طبقه کردن افراد و تبدیل عناصر تشکیل دهنده یک طبقه به اتمهای مجزا و منفرد را، یکجا بازتاب میکند: پارلمان. این نکته ای است که سانتریسم ضد انقلابی در منطق ستایش از " دموکراسی ناب " نادیده میگیرد و بدین وسیله از مارکسیسم روی بر میتابد. در مقابل شورواها ارگان دموکراسی مستقیم توده ای هستند و درست برعکس پارلمان میل به حذف هر نوع فورمالیسم و انتخابات و نیز عزل منتخبین دارند. این نهاد بطور بلا واسطه ای طبقاتی است و ها مل تشکل (و نه پراکندگی) اکثریت توده طبقه است و از همین رو بطور ساده و بلا واسطه ای در مقابل هر نوع تعرض بر قدرت توده ای، واکنش بی پشورده نشان میدهد. ترور سرخ در مقابل ترور سفید. یکی از ابزارهای اعمال این ترور سرخ " چکا " است، (مخفف روسی " کمیسیون فوق العاده)، که که در دوران مبارزه دیکتاتوری پرولتاریا برای تثبیت و ابقای خویش بشما به یک سلاح

برند ه و باصطلاح "ژاکوبنی" برعلیه بورژوازی امپریالیستی وکولا کها عمل میکند . چکا
عمد تا ازد رون شوروی پتروگراد بیرون آمد .

با انحلال مجلس مؤسسان ، شوراهابدل به نظام سراسری و یکتای روسیه
میشوند . این شوراهاما ازپائین بهبالا ساخته میشوند . مکانیسم انتخابات و عملکرد
شوراهابا این ترتیب است که شوراهای روستابایکدیگر ترکیب شده وکنگره شوراهای
بخش (ولوست) را ایجاد می کنند . از ترکیب کنگره های بخش یک کنگره شوراهای
ولایت (اوزد) تشکیل می شود . ازبهم آمیختن کنگره های ولایت و شوراهای شهر
کنگره شوراهای استان پدید آمد . و از ترکیب این کنگره های استان کنگره های منطقه ای
(اوبلاست) شکل می گیرد . کنگره سراسری شوراهما زهیئت های نمایندگی کنگره های
استان یا منطقه ونیز نمایندگان شهرهای بسیار بزرگی که خارج از طبقه بندی فوق الذکر
قرار دارند تشکیل می شود . این کنگره عالی ترین مقام تصمیم گیری در ولت شوراهاست
و همانطور که دیده می شود و بطور مستقیم و بلا واسطه برتوده ها متکی است و توسط
آنها انتخاب می شود . شوراهای پایه ای روستائی بدون هیچ قاعده یا قانونمندی خاصی
تشکیل می شوند و علی القاعده تمام اهالی روستا را در برمی گیرند مگر آنکه کسی نخواهد
در آنها شرکت کند . باتعمیق مبارزه طبقاتی ورشد آگاهی دهقانان ، ماشاهد کناره
گیری بورژوازی روستا ، کولا کها ، از اکثر این شوراهای روستائی هستیم . آنها وقتی در
اقلیت قرار می گیرند شورا را ترک کرده و در کارآن کارشکنی می کنند . در شهرها و اولاً
شوراهامد تا بصورت حرفه ای تشکیل می شوند یعنی شورای یک کارخانه یا یک شاخه
صنعتی وتولیدی هستند و ثانیاد ر شهرهای بزرگ نه خود شهروند ان بلکه نمایندگان
منتخب آنان ، اعضاء شورا را تشکیل می دهند نظیر شورای نمایندگان کارگران پتروگراد
و مسکو . در هر دو حالت شوراهانمونه بارزی ازد موکراسی مستقیم هستند که هرم قدرت
دولتی را از پائین به بالا می سازند .

طبیعتاً ، مانند هر پدیدهنوینی ، در کار شوراهما اختلالاتی پیش می آمد . تفکیک
امور محلی و مرکزی از یکدیگر تعیین حدود اختیار و شوراهای گوناگون ونیز رابطه آنها
بانهاد های مرکزی یعنی کمیساریای خلق (سونارکم) و هیئت اجرائی کنگره شوراهما
(ویستک) و یاربطة بین کنگره های رده پائین تر بارده های بالاتر ، همه نکاتی هستند
که می بایست در عمل صیقل خورده و تدقیق شوند . اولین کوشش برای تنظیم روابط

شوراها از جانب " کمی سرخ خلق د را مورد اخلی " بعمل می آید که در یک بخشنامه — جایگاه شوراها را چنین مشخص می کند : " شوراها در محل ارگانهای اجرایی هستند ، ارگانهای قدرت محلی : آنها می بایست تمامی نهاد هائی را که دارای خصلت اداری ، اقتصادی ، مالی و فرهنگی — آموزشی هستند به زیر کنترل خویش در آورند . . . هر یک از این سازمانها ، تا کوچک ترین آنها ، در امور با خصلت محلی کاملاً خود مختار — ست اما فعالیت خویش را با لوائح و قطعنامه های عمومی قدرت مرکزی و قطعنامه های سازمانهای شوراهای بزرگتر ، که خود جزئی از آنست ، مطابقت می دهد . بدینسان ارگانیک متجانسی از جمهوری شوروی ، یکنواخت در تمامی اجزاء ، خلق می — شود . " (۹۴) در عمل هر چند در همان چند هفته نخست ، کارها چند ان برجین — منوال مرتب و کلاسه شده ای پیش نمی رفت . جامعه شوروی که تازه از تزاریسیم بیرون آمده بود ، نخستین تمرینات خود را در موکراسی تود های انجام می داد . عدم هماهنگی ، خود سری و بی انضباطی در ریاد گیری نظم شورائی امری طبیعی و قطعاً بود . به قول لنین این خود مختاری شوراها " مرض طبیعی انتقال از تزاریسیم به نظام شوروی " بود . و این در در و رانی بود که " قانون اساسی شوروی " در حال آماده شدن بود . کنگره سوم شوراها ضمن تفکیک " امور محلی ، که می بایست انحصاراً توسط شوراها محلی به پیش برده شوند " و " امور مرکزی " که در صلاحیت کنگره شوراها و تسبیک قرار دارند ، از ۱۷ نکته که خصلت عمومی و مرکزی دارند ، بعنوان نمونه و مسائل مهم یاد می کند . به هر رو شوراها ای روستا ، بخش ، استان و شهر حالتی د و گانه دارند از یکسود مسائل محلی خود مختارند و تنها چهارچوب عمومی را رعایت می کنند و از جانب دیگر تحت کنترل نهاد های شورائی بالا تر (منتخب خود شان) قرار دارند . این پایه و اساس سانترالیزم د موکراتیک در سطح کشوری را تشکیل می دهد و در قانون اساسی در حال تکوین نیز ، بهمین سیاق مورد تأیید و تأکید قرار گرفت .

درباره عملکرد دقیق و عینی شوراها در سالهای اول پس از انقلاب اطلاعات زیادی در دست نیست . وقوع جنگ گسترده داخلی و تهاجم کشورهای امپریالیستی به حکومت جوان شوروی ، عاملی بود که روند " عادی " امور را بکلی دگرگون کرد . بررسی واکنش شوراها ی نوپاد را این گیرودار می تواند برای انقلابات دیگر تجارب گرانبھائی داشته باشد . اما این اطلاعات چند ان گسترده نیست . امری که با وجود شرایط حقیقتاً

فوق العاده‌ای که اولین دولت کارگری جهان در محاصره امپریالیستها و جنگ، با آن مواجه بود، درک این نقیصه را ممکن می‌سازد.

پیش از برداختن به نکات دیگر می‌بایست به یک نکته مهم در رابطه با نظام انتخاباتی شوروا اشاره کرد و آن اینکه در این نظام تعداد نمایندگان در شهر و روستا بر پایه متفاوت تعیین می‌شد، در شهر برای هر ۲۵۰۰ انتخاب کننده یک نماینده و در روستا برای هر ۱۲۵۰۰ ساکن، یک نماینده برای کنگره شوروا انتخاب می‌شد. معیار اول توسط کنگره اول شوراهای کارگران و سربازان (در ژوئن ۱۹۱۷) اتخاذ شده بود و معیار دوم، با اصلاح رقم یک نماینده برای هر ۱۵۰۰۰ ساکن که توسط کنگره سراسر شوراهای دهقانی اتخاذ شده بود، بدست آمد. این موضوع مورد توافق بلشویکها و اس‌ارهای چپ، پس از انقلاب اکتبر، نیز قرار گرفت و بهمین سان وارد قانون اساسی شوروی شد. بلشویکها از این تفاوت با اشاره به "نقش پیشتاز پرولتاریای صنعتی در مقایسه با توده‌های پراکنده خرد بورژوازی روستائی" دفاع می‌کردند. این انعکاس واقعیت انقلاب اکتبر و جامعه روسیه بود که در آن حقیقتاً شهر روستا را بدنبال خود میکشید. این امتیازی واقعی و عینی به پرولتاریای شهر می‌داد. قانون اساسی شوروی در حقیقت بدون هیچ پرده پوشی از این برتری دفاع می‌کرد.

پس از کنگره سوم، محدود و هائقد ارتد رت شوروی بطور دمافزونی گسترش می‌یافت. در مقابل صفوف ضد انقلاب نیز فشرده ترمی شد. شورش ضد انقلابی سپاه چکسلواکی آغاز تعرض مسلحانه بورژوازی به نظام شوروا بود. این سپاه که از سیران جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷، از جانب دولت موقت برای جنگ با آلمانها تهیه شده بود، در ماه مه ۱۹۱۸ توسط امپریالیستها برضد دولت شوروی شورانده شد. گارد سفیدها نواحی او را و کرانه‌های ولگا و سبس سبیری را متصرف شدند. د لگرم به این تعرضات، کولا که اسیر برداشتند. موج شورشهای کولا کی سراسر روسیه را گرفت. در آنجا که روسهای سفید غالب می‌شدند تسمه از گردنه دهقانان فقیر می‌کشیدند و غارتشان می‌کردند. این وقایع در رشد آگاهی دهقانان فقیر و میان حال و تحکیم استحکام وحدت این دومیها باد دولت شوروی نقش زیادی داشت. آنتاگونیسم میان اقشار استثمارگر و استثمارشونده دهقانان کاملاً نضج شده بود. این نقطه عطفی در گسترش انقلاب اکتبر بود. لنین در

" انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " جمع بندی موجری از تحولات انقلاب روسیه ارائه داد و جایگاه این دوره ویژه را به روشنی مشخص می کند . اومی نویسد : " در صورت همانطور شد که ما می گفتیم ، سیرانقلاب صحت قضاوت ما را تأیید کرد . ابتدا باتفاق " تمامی " دهقانان علیه سلطنت ، علیه ملاکین و علیه نظامات قرون وسطائی (تا اینجا انقلاب بورژوائی ، بورژوا د مکراتیک است) سپس باتفاق دهقانان تهیدست ، باتفاق نیمه پرولترها و باتفاق همه استثمارشوندگان ، علیه سرمایه داری و از آنجمله علیه ثروتمند ان روستا ، کولاک ها ، محتکرین - از اینجا د یگرانقلاب به سوسیالیستی بدل می گردد . کوشش برای کشیدن یک دیوارچین مصنوعی بین این دو وجد نمودن آنها بوسیله چیزد یگری بجز رجه آما دگی پرولتاریا و اتحاد وی با تهیدستان روستا ، بزرگ ترین تحریف مارکسیسم ، مبتذل نمودن آن و لیبرالیسم راجا یگزین آن ساختن است . انقلاب بلشویکی پیروزمند بمعنای پایان تزلزلات و فروپاشی کامل سلطنت و زمیند اربابی بود (قبل از انقلاب اکتبر این زمیند اری فرونپاشیده بود) ما انقلاب بورژوائی را به پایان خود رساندیم . دهقانان جملگی با ما بود ند . آنتاگونیسم او با پرولتاریای سوسیالیستی نمی توانست د ریک لحظه بروز نماید . شوراهاعوم دهقانان را متحد می ساختند . تقسیم بندی طبقاتی داخل دهقانان هنوز به نضج خود نرسیده بود و هنوز آشکار نشده بود . این پروسه د رتابستان و پائیز سال ۱۹۱۸ تکامل پذیرفت . شورش ضد انقلابی چک اسلواکها کولاکها را بیدار نمود . موج شورشهای کولاکی سراسر روسیه را فراگرفت . دهقانان تهیدست نه از روی کتاب و روزنامه بلکه از خود زندگی می آموختند که منافعشان با منافع کولاکها ، ثروتمندان و بورژوازی روستا آشتی ناپذیر است . همه کسانیکه از اوضاع با خبرند و د رد ه بود ه اند می گویند ده ما فقط از تابستان و پائیز ۱۹۱۸ است که خود انقلاب " اکتبر " (یعنی پرولتری) را می گذراند . لحظه تحول فرامیرسد ، موج شورشهای کولاکی جای خود را به اعتلای تهیدستان ورشدد کمیته های دهقانان فقیر می دهد . " (۹۵) آنچه باید به این جمع بندی د ررخشان لنین ، که د رک او را از چگونگی تحول انقلاب د موکراتیک به انقلاب سوسیالیستی بطور کلی ونیز چگونگی انجام این تحول د رشایط خاص روسیه نشان می دهد ، اضافه کرد اینست که بلشویکها خود د تسریع این تحول ، مد اخله کردند . د رماه ژوئن ۱۹۱۸ ، بلشویکها برای تشکل بخشیدن به این جدائی عملی و از این طریق تحکیم اتحاد کارگران

باد هقانان فقیر، از طریق ارسال کارگران پیشرو و تبلیغات گسترده، تشکیل نهاد ملی شورائی مستقل د هقانان فقیر را رد ستور کار قرار دادند. این کمیته‌ها مبارزه فعال و بسیار مؤثری را علیه کولا کها سا زمان دادند. این موضوع در کنار انحصار غله توسط دولت، مصادره اموال کولا کها و شدت عمل علیه د هقانان محترک، با مخالفت اس — ارهای چپ و برو می‌شود. آنها سست عنصری و منشأ متزلزل د هقانی خود را بنمایش می‌گذارند. بد نبال آن با امضای قطعنامه برست لیتوفسک از جانب دولت، اس — ارهای چپ از دولت وکنگره شورواها کناره‌گیری می‌کنند. این کناره‌گیری در ژوئیه ۱۹۱۸ در پنجمین کنگره شورواها صورت می‌گیرد. در این کنگره ۱۱۳۲ نماینده حضور دارند که از میان آنان ۷۵۴ تن بلشویک و ۳۵۲ تن اس ارچپ هستند. سخنگویان اس — ار آشکارا در کنگره دعوت به شورش و عصیان علیه دولت می‌نمایند. یکی از رهبران آنها به نام ماری اسپیری د ونوا می‌گوید: "مادارای اختلافاتی هستیم که گذ راهستند ولی د مورد مسئله د هقانی ما حاضر به جنگ هستیم." (۹۶) فردای آن روز، آنان به امید برانگیختن جنگ، کنت میرباخ، سفیر آلمان را ترور میکنند. سوء قصد به جان رهبران بلشویک در رد ستور کار آنها قرار می‌گیرد. اورتیسکی کشته می‌شود و خود لنین بشدت زخمی میشود. در نتیجه این اعمال تروریستی اس ارهای چپ، با فقط — آنهائی که د عملیات تروریستی شرکت داشته‌اند، بمثابه ضد انقلاب رفتار شده و تحت تعقیب قرار گرفته و از شورواها طرد می‌گردند، اما بخشی از آنان باقی مانده و به کار در شورواها ادامه می‌دهند. سیاست بلشویکها جذب اینان و تلاش د رمزوی کردن خط مشی تروریستی د رپایه‌های توده‌ای حزب اس ار است.

در اثر این وقایع، عملاً حزب بلشویک بدل به تنها حزب شرکت کننده د رشورواها می‌شود. اما همانطور که د ریالا ذکر شد این نه بدلیل ممنوع بودن فعالیت د رشورواها برای دیگران بلکه بخاطر کناره‌گیری خود آنان و ورودشان د عملیات نظامی علیه دولت شورائی است. منشویکها نیز تا سال ۱۹۱۹ د رشورواها حضورنا محسوسی دارند اما از این تاریخ به بعد دیگر حضور ری ندارند. آنها پس از آغاز جنگ داخلی عمدتاً طرف سفیدها را می‌گیرند. آند سته‌ای از آنان که به سمت شورواها حرکت کرده بودند و در فعالیت‌های شورائی شرکت داشتند به تد ریح یا از فعالیت حزبی کناره‌گیری کرده و به صورت غیر حزبی د رشورواها کار می‌کردند و یا جذب حزب بلشویک شدند. بهر روتما می

این تغییر و تحولات ، حزب بلشویک را بدل به حزب یگانه د ولتی می کند . امری که در طول جنگ داخلی و پس از آن تأثیرات مهمی در رابطه و تقابل حزب و شوراهای بازی می کند .

بهر حال مشی حزب بلشویک در مورد کمیته های دهقانان فقیر ، علیرغم تحولات ناشی از آن که در بالا ذکر شد ، بر اساس " اتحاد هرچه محکمتر و آمیختگی کامل (پرولتاریا) با تهیدستان روستا ، گذشت و سازش با دهقان میانه حال ، سرکوب بی - امان کولاکها ، این خون آشامان ، افعی صفتان ، غارتگران خلق ، این محتکرین که از قحطی ثروتمند می شوند . " (۹۷) به پیش رفت . این شکل گیری نهاد های دهقانی نوین در کنار نهاد های شورائی موجود ، عملاً به نوعی " دوگانگی قدرت " در روستاها دامن می زد که به پراکندگی نیرو و خرد کاری می انجامید . در دسامبر ۱۹۱۸ ، طی فرمانی از جانب وتسیک این کمیته ها بطور رسمی در شوراهای ادغام می شوند . البته در مناطق مختلف ، بر حسب نیاز پیشبرد مؤثر مبارزه ضد کولاکی ، این کمیته ها مجدداً شکل می گیرند (مثلاً در اوکراین) . هدف اصلی از این اقدام حفظ وحدت عمل دهقانان فقیر و دهقانان میانه حال در دفاع از قدرت شوروی و درگیر کردن دهقانان میانه حال در مبارزه ضد کولاکی است . این نشان میداد که " سرد رخت " به حد کافی در جهت لازم خم شده است و اکنون می باید قدری آن را راست کرد .

در زمستان سال ۱۹۱۸ ، در حالیکه قدرت شورائی در روسیه شوروی در حال تثبیت دست آورد های خویش و مقابله با تعرض بورژوازی امپریالیستی بود ، انقلاب در آلمان شعله ور شد . سربازان آلمانی که از جبهه روسیه بازگشته بودند ، در اثر تبلیغات دولت شوروی و تماس ابتدائی با واقعیت زندگی در روسیه ، جرعه این انقلاب را زدند . شورش ملوانان و کارگران بارانداز بندر کیل در رسوم نوامبر سرآغاز این انقلاب بود که به سرعت به یک اعتصاب عمومی در شهر تبدیل شد . ملوانان باراندازها را اشغال کردند و در رزمناوها پرچم سرخ برافراشتند . روزهای پنجم و ششم نوامبر انقلاب سراسر آلمان شمالی را در بر گرفت . ملوانان انقلابی مسلح در همه جا سربه شورش برداشتند . گوئی تجربه روسیه و باره داشت تکرار می شد . هیئت های ملوانان و کارگران در همه جا باید یکدیگر تماس گرفته و با الهام از پرولتاریای شوروی ، در همه جا شوراهای کارگران و سربازان را تشکیل دادند . انقلاب شورائی به سرعت برق رشد

می‌کرد. در هفتم نوامبر توده‌های زحمتکش طی تظاهرات عظیمی در مونیخ خلع شاه باواریا و تأسیس جمهوری در باواریا را اعلام داشت. در برلن نقش کارگران عظیم تر و نتایج انقلاب قطعی بود. کارگران انقلابی کارخانه‌ها پس از مشورت با کارل لیبکخت (که در اکتبر ۱۹۱۸ مشمول عفو شده بود و از زندان بیرون آمد) بانمایندگان سربازان تماس گرفته و یک شورای انقلابی کارگران و سربازان تشکیل دادند. هیئت اجرائی منتخب شورامردم رابه یک اعتصاب عمومی دعوت کرد. صبح روزنهم نوامبر، تمام کارخانه‌ها به حال تعطیل درآمدند. "دستجات عظیمی از کارگران که بعضاً مسلح هم بودند، به سربازخانه‌ها رفتند و به همراه سربازان، راهی محله‌ای شدند که ساختمانهای دولتی در آن قرار داشتند. آنها از تمام اطراف با فریاد های وجد آور جمهوریخواهی استقبال می‌شدند. از مقامهای نظامی کاری ساخته نبود. خلق مسلح به خیابانها حکومت می‌کرد. انقلاب در پایتخت رایش پیروز شده بود." (۹۸) رهبران خیانت کار سوسیالدمکراسی، ابرت و شیدمان، وحشت زده از اینکه اوضاع بیش از این از کنترل آنها بیرون برود، پس از اینکه اعتصاب عمومی به دعوت شورای مرکزی آغاز شد، برای ساعت ۱ بعد از ظهر همان روز "اعلام" اعتصاب عمومی کردند! هنگامیکه خبر رسید که لیبکخت، در رأس یک راهپیمایی عظیم متشکل از کارگران، زحمتکشان و سربازان، که مسلح هم بودند، به قصد اعلام یک جمهوری سوسیالیستی بسمت کاخ وزرا پیش می‌آید. "فیلیپ شیدمان، وزیرکشور (سوسیالدمکرات) به سوی پنجره شتافت و فریاد برآورد: "زندهباد جمهوری آلمان!" (۹۹) آری در آستانه انقلاب سوسیالیستی، سوسیالدمکراسی آلمان جمهوریخواه شد و حاضرشد که علیه سلطنت، شعار بدهد. این در شرایطی بود که سراسر آلمان باشوراهای کارگران، سربازان و کمی بعد دهقانان پوشیده شده بود. برای ریشه‌کن ساختن رژیم کهن، فرصت بی سابقه‌ای به دست آمد. کارگران و دهقانان به همراه طبقات متوسط شهری خواهان انقلاب بودند. بخش زیرین طبقه متوسط، پایه اصلی شووینیسیم آلمانی، از اردوگاه امپریالیستها جدا شده و عملاً بدنبال طبقه کارگر روان شده بود. شرایط عینی و مادی انقلابی، به لطف سطح تکامل پیشرفته تر سرمایه داری و نیز شکست آلمان در جنگ امپریالیستی، در وضعیت به مراتب مساعدتری از روسیه آن زمان قرار داشت. آنچه کم بود، معادل آلمانی حزب بلشویک بود. انقلابیون چپ آلمان،

اسپا و تاکستها ، تازه از سوسیال د مکرسی جد اشد هبوند وفاقد سنن ریشه د اروعمیق د رمیان توده طبقه کارگریوند . و جهه عظیم رهبران انقلابی چون روزالوگزامبورک و کارل لیبکنخت که بعلت وفاداری به انترناسیونالیسم ومبارزه علیه جنگ از محبوبیت زیاد ی برخوردارشد هبوند ، نمی توانست جایگزین سا زمان حزبی ، کاد ره های مبلغ و مروج ورزیده و انقلابیون حرفه ای آبدیده بگردد . جنبش انقلابی چپ آلمان تاوان کم تجربگی خود رامی پرداخت . رهبران فوق د رسالهائی که بلشویکها ، مطابق بانظریسه لنینی حزب ، سنگهای رهبری آتی انقلاب رایک به یک به روی هم می چیدند از این وظیفه غافل ماند هبوند . نباید فراموش کرد که خود روزالوگزامبورک باتکیه بیش از حد به روی جنبش خود بخودی و اشکال تاکنونی مبارزه پرولتری ، د رسال ۱۹۰۵ د مقابل نظریه لنین قرار داشت وآن راتحت عنوان " اولتراسانترالیسم" محکوم می کرد . کمونیستهای آلمانی ، د رزمینه سا زمانه ادن حزب انقلابی پرولتری ، نتوانسته هبوند خود را از مشی اپورتونیستی سوسیال د مکرسی جدا سازند . حال آنها بدون یک سا زمان محکم و کار آزموده د برابر وظیفه سترگ رهبری انقلاب آغا زنده پرولتری قرار گرفته هبوند . آنها می بایست توده های کارگران راکه پیوند های محکم با سوسیال د مکرسی داشته وهنوز ، علیرغم خیانت آنان وسستی آنان ، تحت تأثیر افکار اپورتونیسم قرار داشتند ، د رجریان عمل و زندگی ، به جدائی قطعی از سیاست د مکرات های خرده بورژوا برانگیزند . آنها د مقابل خود سیاست بازان شیادی را (همچون همتهاهلی روسی خود چخید زها ، تسره تلی ها ، چرنف ها و مارتف ها) داشتند . ابرت وشید مان ، حساس به روحیه تغییر یابنده توده های ، به سرعت مانور می کردند . " د رهشتم نوامبر آنها مدافع سلطنت واعتبارات جنگی هبوند . د رنهم نوامبر ، جمهوریخواه و صلح جو ، ود ردهم نوامبر ، ۲۴ ساعت پس از پیروزی انقلاب ، ابرت (که رئیس " د ولت انقلابی " شده هبوند) مخفیانه وبمنظور سرکوب انقلاب با ستاد کل آلمان ، به رهبری فیلد مارشال پال فون هیندنبورگ و ژنرال گرونر ، متحد شد . این اقدام سوسیال د مکراتهای آلمان به ستاد کل اجازه داد تا تعادل خود رابه سرعت با زیاد و موضع خود راد ررأس ضد انقلاب آلمان تحکیم بخشند . (۱۰۰) سوسیال خائنین آلمانی ، مسلح به تجربه شکست د روسیه ، هیچ تردیدی د رلزوم سرکوب کمونیستها نداشتند . آنها که بلشویکها رابه نقض د مکرسی و توسل به قهر متهم می کردند خود د رخفا به سرعت نقشه سرکوب خونین انقلاب را

توده ها تا آنجا که آگاهی و توان موجودشان اجازت می داد پیش آمد ه بود نند . خواست سوسیالیستی کردن صنایع ، د موکراتیزه کردن ، جمهوری ، برقراری انتخابات مخفی و آزاد ، به رسمیت شناختن تشکیلات توده های چون اتحادیه و شوراهای

از این جابه بعد نقش عنصر ذهنی ، د ر ارتقا این خواسته ها تعیین کنند ه بوده . برگزاری نخستین کنگره شوراهای کارگران و سربازان د رد سا مبر ۱۹۱۸ ، نشان داد که ایمن عنصر ، بواقع د ر وضع نامساعدی قرار د ارد . د ر آن هنگام آنها عملاق د رت برتر صحنه سیاست آلمان بود ند اما با وجود این ، تعد اد قابل توجهی از عناصر رتجاعی جزو نمایندگان انتخاب شد ه بود ند . قریب سی د رصد از نمایندگان ، از وکلاء ، سرد بیران و مسئولان حزب سوسیال د مکرات بود ند . کنگره با یک اقلیت مخالف ، اسپار تا کیستها و هواداران آنها ، ۹ ژانویه ۱۹۱۹ رابعنوان مهلت تشکیل مجلس ملی مؤسسان تعیین کرد . فرمول سانتریستها ، مجلس ملی با ضافه قد رت شوراهای ، مشی غالب د ر کنگره شد . از طرف د یگزریرفشار توده ها ، خواستار " اعمال قد رت نظامی د ر سربازان خانه ها توسط شورای کارگران و سربازان " و سوسیالیزه کردن معادن شد . این تمکین به د ولت بورژوائی و اکتفابه گرفتن امتیاز ، ثمره خود رابزودی به با آورد . چند هفته بعد د ولت ابرت این مصوبات راپاره کرد . د ر ۹ ژانویه د ولت طرح پیشنهادی مارشال هیندنبورگ راد رمورد سا زماند هی نظامی ارتش تصویب کرد . این آغازوندی بود که پیش از پایان سال به انحلال شوراهای سربازان انجا مید . بورژوازی ضد حمله خود راشروع کرد ه بود . اما کارگران وزحمتکشان به آسانی سنگرهای خود را از دست نمی داد ند . آنچه د ر این میان به روشنی نمایان بود ، به قول روزالوگزامبورگ ، این بود که : " حتی آنجا که شوراهای کارگران و سربازان وجود د اردند مردم نمی دانند عملکرد آنها چیست . ما می بایستی به توده ها بیا موزیم که شوراهای کارگران و سربازان می بایستی در تمام جهات هرم مکانیسم د ولتی باشد ، که اینان می بایستی تمام قدرت رابه خود اختصاص داده و آنها رادریک جریان واحد بهم بیا میزند ؛ سرنگونی سوسیالیستی " (۱۰۲) بورژوازی د رست د رهمین شکاف بین آگاهی و عمل توده ها ضربه را وارد کرد ه بود و بعاقب نشینی د رمورد خواسته های توده ها ، روی کاغذ ، به تحکیم نهاد های بورژوائی و یونکری د ر مقابل نهاد های جدید التأسیس شورائی می پرد اخت . آنها با اعلام اینکه " سوسیالیو

کردن دیگر یک قانون شده است^۲ به انحلال شوراهائی که این را خواسته‌شان قرار داده بودند پرداختند! نقش خیانت بارسوسیالدمکراتها در ایجاد زمینه برای این مانورها فاجعه‌آور بود. اتحادیه اسپار تاکستها، که تازه در سال ۱۹۱۸ تشکیل شده بود، نتوانست در برابر این ستاد فرمیسم ضد انقلابی نقش بازدارنده‌ای ایفا کند. نتیجه عمل این شد که علی‌رغم اعتصابات طولانی، نبردهای قهرمانانه و حتی شکل‌گیری دلت‌های کوچک سوسیالیستی با ابتکار کارگران و سربازان، علی‌رغم نقش دلاورانه کارگران در سرکوب کودتای افسران یونگری (که به نام کودتای کاپ معروف شد)، قدرت شورائی آرام آرام از نفس افتاد. آخرین نبرد تعیین‌کننده در ناحیه صنعتی روهر، سنگر اصلی کارگران صنعتی آلمان، اتفاق افتاد. کارگران این ناحیه پس از شکست کودتای کاپ، منطقه را از وجود عناصر ارتجاعی پاک کرده و یک ارتش سرخ کارگری تشکیل داد. گروه‌های دفاعی و محلی خود را تشکیل دهند مشروط به اینکه حالت جنگی ایجاد شده از میان برداشته شود. به محض ترک حالت بسیج کارگری، ارتش یونگری حمله را آغاز کرد. کارگران کفا فلگیر شد، به شدت سرکوب شدند. صدها تن اعدام شدند و هزاران تن به زندانهای طولانی مدت فرستاده شدند. در تهاجمات مشابهی رهبران اصلی جنبش چپ نیز به شکل فجیعی به قتل رسیدند. روزالوگزامبورک و کارل لیبکنخت به دست یونگرها افتادند و کشته شدند. بورژوازی انتقام خونینی از جنبش کارگری و سوسیالیستی آلمان گرفت.

بدین ترتیب دوران انقلابی ۲۰-۱۹۱۸ در آلمان به سرآمد. این دوران در سه‌ای فراوانی برای جنبش کارگری به ارمغان آورد. رسوا شدن نقش سوسیالیسم در مکراسی، بعنوان شریک و همکار دلتی بورژوازی، در تخریب جنبش مستقل کارگری، یکی از آنها بود. اما مهمترین نکات را می‌بایستی در رابطه با جنبش شورائی این سالها گرفت. گسترش سریع نهضت شورائی در آلمان نشان می‌داد که این پدیده یک پدیده ویژه و محلی روسی نبود، بلکه شکل نوین سازماندهی پرولتری است که توسط کارگران روسیه کشف شده است. استقبال توده‌ها از آن و ابتکاری که از پائین، در پایه جنبش کارگری، در تشکیل آنها نشان داده شد، بیانگر این حقیقت بود که توده‌های پرولتر و متحدانش به سهولت ایده شوراهارا جذب کرده و در تحقق آن گام برمی‌دارند. از

جانب دیگر تجربه آلمان یکباردیگر نشان داد که تکامل خود بخودی نهضت شورائی نمی تواند به سطح سرنگونی نظام سرمایه داری تکوین یابد مگر آنکه توسط یک پیش - آهنگ کمونیست رهبری شود . پیشاهنگی که بتواند جنبه های مختلف این مبارزه سیاسی و مبارزات اقتصادی کارگران را در یک جریان واحد بهم بیاورد و برابری ایدئولوژی سرمایه داری و خرافات ناشی از آن مقاومت جانانه ای نشان دهد . عنصر خود بخودی در شرایط موقعیت انقلابی و افزایش فعالیت سیاسی توده ها به ابعاد بی سابقه می تواند به شکل گیری سراسری جنبش شورائی و نهاد های شورائی بیانجامد اما نمیتواند ، به طور خود کار ، آگاهی سوسیالیستی لازم برای مقابله با بورژوازی و گام برداشتن در جهت پی ریزی نظام نوین را نیز به ارمان بیاورد . جنبش شورائی بهترین محمل ، فراگیرترین نهادی است که می توان از طریق آن به هدایت مبارزه سیاسی توده ها پرداخت . شوراهای امکان دسترسی و آموزش سیاسی توده ها در حین عمل سیاسی ، را در ابعاد غول آسا ، فراهم میکند اما خود به تنهایی فراهم آورنده عنصر سوسیالیستی نیستند و انقلاب سوسیالیستی انقلابی است آگاهانه که با عمل مستقل و آگاه توده های کارگر ممکن می گردد . از جانب دیگر شوراهای تنهائی که توده ها را در خود جای دهد نبوده بلکه در کنار خود اشکال دیگری پدید آید ، از جمله اشکال اتحادیه ای مبارزه ، و انیزد ارد . این نهاد ها با شکل گیری موقعیت انقلابی "منحل" نمی شوند . وظیفه پیوند برقرار کردن میان این نهاد های توده ای که جنبه های متفاوت مبارزه کارگران را بیان می کنند وظیفه ای است که در حالت حزب پرولتاریائی را الزامی می کند . در حالیکه شورا ، ارگان قیام و مبارزه سیاسی کارگران است ، اتحادیه ها آنان را بمثابة حقوق بگیر و کمیته های کارخانه آنان را بعنوان تولید کننده مشکل می کنند . این جنبه های متفاوت طبقه کارگر در زندگی سیاسی و اقتصادی خود ، در شرایط آماد شدن برای تعرض به سرمایه و دولت آن ، از بین نمی روند بلکه جایگاه های متفاوتی را در اموال زمانه های طبقه کارگر به مثابه یک طبقه متمایز از دیگران ، اشغال می کنند . تنها یک حزب انقلابی کمونیستی است که حلقه اتصال بین این جوانب بهم پیوسته مبارزه طبقه کارگر ، را از طریق هدایت انقلابی هر یک از آنان فراهم میسازد . و غیر این صورت شقه شقه شدن جنبش سراسری کارگری ، شکاف مناسبی برای تهاجم بورژوازی فراهم می سازد که با استفاده از مصادات و خرافات ذهنی توده ها و باید نبال

کشیدن خرد هبورژوازی ، ضربه نهائی را بر جنبش کارگری وارد خواهد آورد . بدنبال تجربه روسیه ، تجربه انقلاب شورائی آلمان تأیید مجددی بر این روند بود .

باپیدايش وگسترش جنبش شورائی در اروپا ، مانند هرپیدا هدیگری در تاریخ ، عدهای پیداشدهاند که آن را بديل به یک " کعبه آمال و قبله عالم " میکنند . از آن جمله است مکتب هلندی " کمونیستهای شورائی " . اینان این پدید هوانفی سا زماندهی تا کنونی طبقه کارگرمی انگارند . آنها درشورا شکل تمام و کمالی از انقلاب سوسیالیستی و سوسیالیسم رامی بینند . گورتورد ر " پاسخ به لنین " اعلام می د ارد که " کمیته های کار - خانه تنها سلاحهای مناسب برای انقلاب در اروپای غربی است . . . این سا زمانی است که به تمامی به طرف انقلاب جهت گرفته است . " او بوروکراسی را ذاتی حزب و سندیکا اعلام می کند چرا که " بوروکراسی در ذات سا زماندهی است " و بر جنبه غیر رسمی تشکیل کمیته های کارخانه بمثابة انقلاب در این امر تکیه می کند . پانه کوک ، که شاید برجسته ترین نظریه پرد از این مکتب باشد ، قضیه را دقیق تر فرموله می کند . اومی گوید که سندیکا ، حزب و شورابه دران های متفاوت تکامل سرمایه داری تعلق دارند . سندیکا و حزب به دران رشد سرمایه داری تعلق داشته و به کار در چهارچوب نظام سرمایه داری انطباق یافته اند . اما شوراهابه زمان انحطاط سرمایه داری و تحولات عظیم در جنبش های توده های تعلق داشته و در جهت شکافتن پوسته جامعه سرمایه داری گام برمی دارند . آنها نه تنها مسائل مربوط به اعتصاب و مبارزه بلکه سا زماندهی نویسن تولید رانیزد برمی گیرند . پانه کوک از این امر نتیجه می گیرد که دران تشکلهای سنتی بر لتری باشکل گیری شوراهاسپری شده است و آنها جای خود را به شوراهاداده اند . نفی اتحادیه و بخصوص نفی حزب جوهر این " کمونیسم شورائی " است .

همانطور که در بالا نشان داده شد این مکتب فکری با جامع و مانع کردن شوراهابه حقیقت گونه گونی مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه توجه ندارد و به همین دلیل با مطلق کردن نقش عنصر خود بخودی و جایگزین کردن حزب با آن ، راه را بر تکامل آتی شوراهامی بندد . این گرایش فکری نمی تواند علت پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و شکست نهضت های شورائی در سایر کشورهای اروپائی را توضیح دهد . حال آنکه شرایط عینی انقلابی و شکل گیری نهاد های شورائی در تمام کشورهای محارب اروپائی یکسان (بطور نسبی) بود . از طرف دیگر این گرایش فکری در چارنوعی اید هالیسم افلاطونی

است. او گمان می کند که کارگرباد اخل شدن در شوروا، تمام "پلیدی" های جامعه سرمایه داری را از خود پاک کرده و به "نورخدائی" دست پیدا کرده است. تشکیل کارگران در شوروانفی موجودیت آنان بشابه کارگرحقوق بگیرو کارگراستثمارشوند نیست. مبارزه اقتصادی و صنفی طبقه کارگر، باشکل گیری موقعیت انقلابی و پیدایش شورواها، ازبین نرفته ویا متوقف نمی شود، برعکس شدت گرفته وجنبه های جدیدی از مبارزه، چون مبارزه برای کنترل کارگری وغیره، را مطرح می کند. وظیفه سازمان دادن این مبارزه، کماکان باقی می ماند، چراکه جامعه سرمایه داری و نظم سرمایه کماکان باقیست. حتی پس ازپیروزی انقلاب سوسیالیستی نیزنهاد های اتحادیه ای درکنار دولت شورواها، بعنوان نهاد های مبارزه صنفی طبقه کارگر، بعنوان اشکال کمکی و کنترل کننده طبقه کارگر، باقی می مانند. پانه کوک و رفقاییش چیری از دیالکتیک نمی فهمند. آنهارونبتکامل جنبش کارگری را بصورت دروانهایی که یکی پس از دیگری آمده و دوره ماقبل زابکلی نفی می کند می بینند. اول اتحادیه ها، بعد حزب، بعد شورواها. حال آنکه درواقعیت زندگی، درهم آمیزی و تأثیرمتقابل قانون زندگی است. اتحادیه هراکنندگی طبقه کارگرابرطرف می سازد، حزب برمحدودیت صنفی اتحادیه غلبه می کند، شورواتوده پرولتاریا را برای تعرض به نظم سرمایه متشکل می کند. این هر سه درکنارهم، در رابطه باهم و با تأثیر گذاری برهم است که زندگی می کنند و دراین میان بدلیل آنکه آگاهی سوسیالیستی ازخارج ازطبقه کارگروارد جنبش کارگری می شود، بدلیل تنوع حیطه های مبارزه سیاسی، اقتصادی وایدئولوژیک طبقه کارگرعلیه طبقه سرمایه داران، نقش حزب بشابه آگاهی متشکل پیشروکارگری اهمیت تعیین کننده دارد. توده های میلیونی طبقه کارگرکه در اثرموقعیت انقلابی به خیابانها می ریزند، به یکباره افکارو عقاید دپیروزخود را، که مملو از بدآموزیها و پیشداوریهای خرد بورژوازی و بورژوازی می باشد، ازسربرد نمی کنند. آنها به یکباره بدل به انسانهای سوسیالیست نمی شوند. میان افشارمختلف پرولتاریا، به لحاظ تشکل و سرعت کسب آگاهی سوسیالیستی تفاوت وجود دارد. پرولتارصنعتی و پرولتاریای مانوفاکتورها یا کارگرکشاورزی، به یکسان در برابر سرمایه واکنش نشان نمی دهند، ناهماهنگی و به نوعی تکامل ناموزون قانون رشد جنبش کارگری است. توده پرولتاریا، درکل خویش، تنها به هدف نزدیک و مستقیمی که درپیش رویش قرارگرفته، و لوف کافی می یابد، اما "کم-

نیست‌ها برای رسیدن به نزدیکترین هدفها و منافع طبقه‌کارگر مبارزه می‌کنند ولی در عین حال در جریان جنبش کنونی از آینده نهضت نیز مدافعه می‌نمایند. (مانیفست). مکتب "کمونیست‌های شورائی" بوی از این نبرد است و "هدف نزدیک" را غایت آمال طبقه‌کارگر می‌بیند و از این رو وجود حزب را "نفی شده" تلقی می‌کند. این بمعنای رها کردن جنبش طبقه‌کارگر به حال خود است. این یعنی شوراهای منشیویکی را زیر سلطه منشیویک‌ها کردن. این یعنی به رأی شوراهای آلمان برای ایجاد مجلس مؤسسان تن دادن. این به یک کلام یعنی دنباله‌روی از جنبش خودبخودی توده‌ها، "کمونیست‌های شورائی" اکنونیست‌های جنبش شورائی اند.

شکل‌گیری نهضت‌های شورائی در آلمان، سپس در مجارستان و اتریش، عزم بلشویک‌ها در استقرار دولت شورائی را در چند آن‌کرد و به‌مثابه تأییدی بر تشخص اولیه آنان در اهمیت تاریخی این شکل نوین بود. لنین در "طرح اجمالی برنامه حزب کمونیست" به تاریخ فوریه ۱۹۱۹، نظرات خویش را در باره ساختمان شوراهای آراشه می‌دهد. این نوشته که بصورت تز تنظیم شده، جمع‌بندی قطعی لنین از دولت شوراهاست. و آخرین دستاورد‌های جنبش طبقه‌کارگر ابرمی‌شود و بر این اساس طرح برنامه‌ای برای حزب ارائه می‌دهد. نگاهی به این نکات، چشم‌اندازی از تئوری لنینی دولت شورائی را نشان می‌دهد. (۱۰۳)

"انقلاب ۲۵ اکتبر، دیکتاتوری پرولتاریا را که با حمایت دهقانان فقیر یانیمه — پرولتاریا برای بناکردن جامعه‌ای سوسیالیستی آغاز شد در روسیه مستقر ساخت. رشد جنبش انقلابی پرولتاریا در همه کشورهای پیشرفته، ظهور و رشد عمومی شکل شورائی این جنبش، یعنی شکلی که هدفش مستقیماً استقرار دیکتاتوری پرولتاریاست، و بالاخره شروع و پیشرفت انقلاب در امپراطوری اتریش — مجارستان و خصوصاً در آلمان همه می‌روند تا بطور زنده‌ای نشان دهند که عصر انقلاب جهانی پرولتاریائی و کمونیستی آغاز شده است." (ص ۶) در اینجا لنین بوضوح شوراهای آراگان دیکتاتوری پرولتاریا توصیف می‌کند. او این نهاد را که ملاذاری ظرفیت و توانائی جاری ساختن اراده‌پرو — لتاریا در زنبرد علیه سرمایه و سرکوب مقاومت آن می‌بیند. او، در این زمینه، ادامه می‌دهد: "تحکیم و توسعه هرچه بیشتر جمهوری فدراتیو شوراهای بعنوان شکلی از دموکراسی که به وجهی قیاس‌ناپذیر و بالاتر و مرفقی‌تر از پارلمانتاریسم بورژوائی —

است ، و به عنوان تنها نوع حکومتی که بر مبنای تجربه کمون پاریس ۱۸۷۱ - و به همان اندازه تجربه انقلابات ۱۹۰۵ و ۱۸۰۱ - ۱۹۱۷ روسیه ، با مرحله انتقالی میان سرمایه - داری و سوسیالیسم ، یعنی مرحله دیکتاتوری پرولتاریا تناسب و سازگاری دارد ، قسمتی دیگر از وظائف یاد شده (دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه) را تشکیل می دهد . " (ص ۱۳)

دولت نوع کمون ، دولت اکثریت استثمارشوندگان ، اینست جوهر دولت شورائی که عالی ترین دولتی است که بشریت تا کنون بوجود آورده . " تا پیش از قبضه شدن قدرت سیاسی بوسیله پرولتاریا (جبری) ضروری بود که د مکرسی بورژوائی بویژه پارلمانتاریسم برای آموزش سیاسی و متشکل ساختن توده های کارگران مورد استفاده قرار گیرد . اکنون که پرولتاریا قدرت سیاسی را به چنگ آورده و نوع والاتری از د مکرسی در جمهوری شوروی تحقق پیدا می کند ، هر قدر می که به قهقرا و در جهت پارلمانتاریسم بورژوائی و د مکرسی بورژوائی برداشته شود بدین تردید خد متی ارتجاعی به منافع استثمارگران ، ملاکین و سرمایه داران خواهد بود . " (ص ۱۱۴) این دولت ، ارگان د مکرسی مستقیم توده ها است . این دولت تفکیک قوا ، قرارداد ان نهاد های دولتی در و راه د سترسی توده ها و میثابه نهادی بیگانه از جامعه را از میان برمی دارد . نه تنها ماهیت بلکه شکل جاری شدن اراده دولت نیز دچار تحول شده است . دولت خود وسیله آموزش توده های شده است . دولت شورائی ارگان پیشبرد آموزش و متشکل توده های پرولترونیسم پرولتروارگان نبرد برای ساختن سوسیالیسم و درهم کوبیدن مقام بورژوازی است . " برای نخستین بار در تاریخ قدرت شورائی نه فقط شکل توده های راکه تحت سرمایه داری قرار داشتند عظیمی تسهیل کرده ، بلکه آن شکل را بصورت اساس ضروری و پایرجای تمامی دستگاه حکومت اعم از محلی و مرکزی ، و از ضد رتاذیل ، د رآورده است . تنها از این طریق ممکن است د مکرسی را برای اکثریت بزرگ (مردم زحمتکش) تضمین ، یعنی مشارکت عملی د راداره کشور را برایشان جامعه عمل پوشاند . " (ص ۱۵) اود رادامه بر لزوم با زتاب نقش پیش - آهنگ پرولتاریای صنعتی و نقش شوراهادر تحقق اتحاد سراسری کارگران ، د ر نظام شورائی " تأکید می کند . " نظام شورائی اداره کشور ، به آن بخش از مردم زحمتکش که تمام توسعه سرمایه داری ماقبل سوسیالیسم آن را بصورت تمرکز یافته ترین ، یکپارچه - ترین ، پر آموزش ترین و آب دید ه ترین فولاد هاد ر مبارزه د ر آورده ، یعنی پرولتاریای شهرنشین صنعتی ، امتیازی معین و واقعی می بخشد . این امتیاز باید به شیوه ای

سیستما تیک و انحراف ناپذیر برای خنثی کردن منافع تنگ نظرانه صنفی و حرفه‌ای که سرمایه‌داری در بین کارگران ترویج کرده و آنان را به گروه‌های رقیب یکدیگر تقسیم کرده است، مورد استفاده قرار گیرد. این کار باید از طریق متحد ساختن هر چه نزد یکتر عقب ماندترین و نامتحدترین توده‌های پرولتاریا و نیمه پرولتاریای روستائی با کارگران پیشرفته، با بیرون کشیدن آنها از زیر نفوذ کولاک‌های ده و بورژوازی روستائی، و متشکل ساختن و آموزش دادن نشان برای رشد کمونیستی انجام گیرد. . . . نفونمستقیم تر توده‌های زحمتکشان در ساختمان حکومت و اداره کشور، یعنی شکل عالیتری از دموکراسی نیز به نوبه خود تحت حکومت نوع شوروی — . . . — برای کارگران شهری و روستائی ساده‌تر و قابل فهم تر است. " (ص ۱۶ — ۱۵). حذف بوروکراسی و ارتش حرفه‌ای این مظاهر اصلی دولت بمعنای خاص کلمه، یعنی دولت شورائی، به سهولت در دسترس مردم می‌شود. " سازمان شورائی، ایجاد نیروهای مسلح کارگران و دهقانان را که به مراتب بیشتر از گذشته با مردم زحمتکش و استثمارشده پیوند دارد امکان پذیر ساخته است. " (ص ۱۷) علاوه بر آن نظام شورائی نفی دیالکتیکی دموکراسی بورژوائی است. اصل انتخاب افراد برای مقامات دولتی برجای می‌ماند اما حق عزل و ره‌ر لحظه به آن اضافه می‌شود. علاوه بر آن پارلمانتاریسم، یادگان معامله بر سر آرای مردم برچیده می‌شود. " سازمان شوراهای آن جنبه از دموکراسی بورژوائی را که از نظر تاریخی نمایانگر بزرگترین خصیصه مترقی آن در قیاس با قرون وسطی بشمار می‌رود، به وجهی غیر قابل مقایسه تا ابعاد دورتر و ژرف تر بسط داد و این جنبه عبارت از انتخاب افراد برای تصدی مقامات رسمی است. . . . قدرت شورائی در عین حال آن جنبه‌های منفی دموکراسی بورژوائی را که "کمون پاریس" آغاز به لغوشان کرد، یعنی پارلمانتاریسم — تفکیک قوای موقت و اجرائیه را که ماهیت تنگ نظرانه و محدودش از آن زمان تا کنون مدت‌هاست بوسیله مارکسیست‌ها خاطر نشان گردیده — به دور افکند است. " (ص ۱۸ — ۱۷) بر این پایه و متکی بر تجارب اخیر جنبش کارگری اروپا لنین اعلام می‌دارد که "تنه سازمان شورائی دولت است که به انقلاب پرولتاریائی توان در هم شکستن دستگام قدیمی دولت بورژوائی را به یک ضربه و نابود کردن آن را تا اساسی ترین بنیان‌هایش عطا کرده است. " (ص ۱۸) نظام شوروی وظیفه ناتمام کمون پاریس را به انجام میرساند

د ستگاهد ولتی بورژوازی د رهم کوبیده شده و توسط نهاد های خود مختار تود های جایگزین می شود . اما این غایت اهداف انقلاب سوسیالیستی نیست . انقلاب سوسیالیستی می بایست بسوی حذف هرگونه دولت پیش برود . قانون اساسی شوروی (د رسال ۱۹۱۸) این مهم را بصورت یکی ازینند های خویش باصراحت مطرح کرد . (۱۰۴) این بمعنای آنست که دولت پرولتری یک دولت اصحاحلال یابند است . چگونه می بایست بسوی این هدف تاریخی پیشروی کرد ؟ " هرعضوی ازیک شورابااید بدون استثناء و مضایقه تصدی شغل معینی را در راه امور دولت برعهده بگیرد . ثانیا این مشاغل باید به شیوه ای همه جانبه تعویص و تبدیل شوند تا تمام جنبه های حکومت و همه شاخه های آن را دربرگیرند و ثالثا مردمی که کاری کنند همگی باید عملا به حیثه مشارکت مستقل در راه امور دولت کشانده شوند و حصول این مقصود بوسیله سلسله ای از اقدامات تدریجی که بدقت انتخاب و به شیوه ای قاطع اجرا می شوند ، تحقق پیدا کند . " (ص ۱۹) این امر با " تحقق یافتن هدف تاریخی اصلی قدرت شوروی ، یعنی پیش روی بسوی انحلال نهایی دولت پیوند نزدیکی دارد . " (ص ۱۹) عبارات فوق اعتقاد راسخ لنین را به دموکراسی مستقیم تود های و لزوم خودگردان شدن دولت یعنی باصطلاح " د ولتعد ارشدن " همه اهالی ، نشان می دهد . بدون این امر ، بدون آنکه " رفع و رجوع " مسائلی که به دولت مربوط می شود ، برای تود ها کارگران و کارکنان بدل به یک عادت ، یک تقسیم کارگردان ، نشود ، انحلال دولت پرولتری معنائی ندارد . نظام شوروی یک وسیله آموزش پرودرت در این جنبه ازوظائف د یکتاتوری پرولتری است . غیر رسمی بودن ، سهل الفهم بودن و مستقیم بودن مکانیسم این نظام تضمین آموزش تود هاست . باهمین روحیه بود که لنین ، تنها چند روز پس از انقلاب اکتبرگفت : " رفقای کارگر ! بخاطر د اشتباهشید که حال شما خودتان دولت را داره می کنید . هیچ کس به شما کمک نخواهد کرد اگر خودتان متحد نشوید و تمامی امور دولت را درست — های خودتان نگیرید . شورا های شما ازین به بعد ارگانهای قدرت دولتی هستند ، ارگانهایی با تمام قدرت ، ارگانهای تصمیم گیری . " (۱۰۵) آیا این نوع سازماندهی ، این نوع تحقق دموکراسی مستقیم مختص کشورهای اروپایی است ؟ لنین پاسخ منفی می دهد . او در زمین کنگره انترناسیونال سوم (۱۹۲۰) می گوید : " جنگ امپریالیستی ملت های وابسته را به عرصه تاریخ جهان کشانده است و یکی ازوظائف ما در حال حاضر بررسی این مسأله است که

چگونه می‌توان سنگ‌بنای سازماندهی جنبش شورائی را در کشورهای غیر سرمایه‌داری کار گذاشت. تشکیل شوراهای آن کشورها ممکن است، اینها شوراهای کارگران نخواهند بود بلکه شوراهای دهقانان یا شوراهای زحمتکشان خواهند بود. . . . شالوده جنبش شورائی در سراسر مشرق زمین یعنی در سراسر آسیا، در میان ملت‌های مستعمره آماده شده است. . . . اندیشه سازمان شورائی، اندیشه ساده‌ای است و نه فقط در روابط پرولتاریائی بلکه در روابط دهقانی فتودالی و نیمه‌فتودالی نیز قابل اجراست. . . . شوراهای دهقانان یعنی شوراهای استثماریشوندگان سلاحی است که نه فقط در کشورهای سرمایه‌داری بلکه در کشورهای باروباط پیش از سرمایه‌داری نیز قابل استفاده است و وظیفه بی‌چون و چرای احزاب کمونیست و عناصری که برای تشکیل احزاب کمونیست آماده شده‌اند اینست که در همه جا به نفع شوراهای دهقانان یا شوراهای زحمتکشان در کشورهای عقب مانده و مستعمره تبلیغ کنند. هرچاکه شرایط اجازه دهد، باید بی‌درنگ برای تأسیس شوراهای زحمتکشان دست بکار شوند. (۱۰۶) بنا بر این حتی در مستعمرات، جایی که پرولتاریا وجود ندارد یا بسیار قلیل‌العدده بود می‌بایست شوراهای استثماریشوندگان، شوراهای دهقانی را بعنوان محمل موکراسی توده‌ای در نظر داشت. این زاویه برخورد ضمن آنکه سطح تکامل جوامع مورد بحث را در نظر دارد، آنها را محکوم به درجا زدن و استفاده از شیوه‌های کهن و تکامل کهن جوامع پیشرفته نمی‌بیند. حال که پرولتاریای پیشرفته شیوه نوینی از سازماندهی توده استثماریشوندگان را کشف کرده، می‌توان آن را در هر کجا که توده استثماریشونده وجود دارد، تبلیغ کرد و برایش کوشید. اما بدیهی است که شکل تحقق و پاگیری این نظام شوروی بسیار متنوع بوده و توسط شرایط مشخص هر کشور تعیین می‌شود. مهم آنست که به این نکته توجه شود که شوراعلی‌رغم آنکه توسط پرولتاریا کشف و بکار بسته می‌شود و بعبارت دیگر شیوه سازماندهی پرولتری است، محدود و منحصر به پرولتاریائی نمی‌شود. بلکه، همان‌طور که تجربه روسیه، آلمان و دیگر کشورهایشان داد، به خوبی قابل کاربرد در میان کل توده استثماریشونده غیر پرولتری نیز می‌باشد. گذشته از آن می‌بایستی توجه کرد که اشکال شورائی جنبش توده‌ها نیز متنوع است و الزاماً منطبق بر "الگوی" شورای پتروگراد یا مسکونی باشد. اینان در ماهیت امر یکسان بوده و "شورائی" هستند، حتی اگر تنها پرولتاریا را در خود سازمان دادند.

باشند: "د رواقع گونه ای ازد یکتا توری پرولتاریا که د رحال حاضر شکل گرفته است، یعنی قدرت شوراهاد روسیه، نظام سهمیه بندی د رآلمان، کمیته های نمایندگان کارگاهها د بریتانیا و نهاد های مشابه شورائی د رد یگرکشورها . . . ذات حکومت شورائی اینست که شالوده دائمی و یگانه قدرت د ولت و تمام د ستگاه د ولتی راسا زمان توده های طبقات تحت ستم سرمایه د اری یعنی کارگران ونیمه پرولترها (دهقانانی که از کار د یگران بهره کشی نمی کنند و مرتباً حد اقل بخشی از نیروی کارشان رامی فروشند) تشکیل می دهد . " (۱۰۷)

اما بهر حال نظام شوروی بمشابه د ولت یعنی د رهم کوبیدن د ستگاه د ولتی موجود (فئودالی، نیمه فئودالی، بورژوازی وغیره) . بنابراین لنین از انقلابات نوینی د رشرق سخن می راند، انقلاباتی که، برخلاف انقلابات د موکراتیک غرب، وظیفه تکمیل کردن د ستگاه د ولتی کهن راند داشته (مثل انقلاب فرانسه، انگلستان یا آلمان) بلکه به قصد د رهم شکستن آن به پیش می روند . امری که تحقق قطعی آن تنها با تکامل این انقلابات به د یکتا توری پرولتاریا ممکن می شود . اما انقلابات نوع جدید راه گذار به آن رامیسرمی کنند، امری که به یمن کشف نظام شورائی و روی کار آمدن قدرت شورائی د روسیه ممکن شده است .

لنین د رهمان " طرح برنامه . . . " ضمن تشریح رئوس ومبانی د ولت شوروی، یکبار د یگر به اهمیت اتحاد یه ها اشاره می کند . اوضمن برشماری وظائف د یکتا توری پرولتاریا، د روسیه، د ر قلمرو اقتصاد می گوید: " بذل توجهی مخصوصاً وافربه بسط وتحکیم انضباط رفیقانه میان مردم می که کار می کنند و تربیت ابتکار واحساس مسئولیت آنان د ر تمام زمینها . این اگر تنها وسیله نباشد — مهمترین وسیله فائق آمدن کامل بر سرمایه د اری وهاد اتی است که از طریق سلطه مالکیت خصوصی بروسائل تولید شکل گرفته اند . این هدف رامی توان تنها با کاری بطنی و توأم با پشتکار برای بازآمسوزی توده ها جامه عمل پوشاند . . . د ر این زمینه تلاش برای متشکل کردن با زهم بیشتر زحمتکشان د ر اتحاد یه ها بغایت مهم است . این تشکل قبلاً هرگز د ره یچ کجای دنیا مانند آنچه د ر تحت حاکمیت قدرت شوراهابوقوع پیوسته، چنین بسرعت رشد و توسعه نیافته ولازم است که عملاً تا متشکل شدن تمام افراد زحمتکش د ر اتحاد یه های که بد رستی تأسیس و تمرکز یافته و منضبط شده باشند توسعه یابد . مانباید کارمان

رابه قبول اشکال قدیمی و باسهم‌ای از جنبش اتحادیه‌ای متحد و کنیم، بلکه لازم است از یک طرف بطور سیستماتیک اتحادیه‌ها را به ارگان اداره‌کننده اقتصاد مبدل سازیم و هر قدمی را که برمی‌داریم بدقت در برابر نتایج کار عملی و ارسی کنیم. . . . و از طرف دیگر اتحادیه‌ها باید تاد رجاتی رفیع تر بصورت ارگانهائی برای نیروی انسانی و آموزش سوسیالیستی توده‌های زحمتکشان بطور عام در آیند تا تجربه عملی مشارکت در اداره امور تحت کنترل قشر پیشاهنگ کارگران به بخش‌های عقب ماند ه تر آنان گسترش یابد. " (ص ۲۴ - تأکیدات از منست). اود رعین حال از "تعاونی‌ها" بمنابۀ "تسمه انتقالی" از توزیع بورژوازی به توزیع برنامهای و سازمان یافته" (ص ۲۶) یاد می‌کند. پس روشن است که نظام دولتی شوروی، حل کردن سایر نهاد های توده‌ای در درون شورواها نیست بلکه ایجاد رابطه منظم و نزدیک میان آنهاست. هر شکل سازمانیابی توده‌ای که در جریان زندگی و تولید توسط توده‌ها خلق شده برای تحقق آرمان جامعه‌بی طبقه ضروری است. از این رو توصیه حزب کمونیست کار هر چه فعالانه‌تر و اشراق‌آراء در این نهاد - هاست. کنگره هشتم حزب (۱۹۱۹) قطعنامه‌ای رابه این مورد اختصاص داد: "حزب کمونیست کسب نفوذ تعیین کننده و رهبری کامل تمام سازمانهای کارگری، اتحادیه‌ها، تعاونی‌ها، کمون‌های دهقانی و غیره، را وظیفه خود می‌داند. حزب کمونیست بویژه می‌کوشد تا برنامۀ و رهبری خویش را در نهاد های موقتی دولتی یعنی شورواها، اعمال نماید." (۱۰۸)

این طرح کلی لنین و حزب برای پیشبرد نظام شوروائی و پیشروی بطرف سوسیالیسم بود. شرایط فاجعه‌بار اقتصادی، ناشی از جنگ جهانی اول، قحطی‌ها و سپس شوروشهای کولاکی، حملات گارد سفید یها و بخصوص تهاجم چهارده کشور امپریالیستی برای نابود کردن اولین دولت سوسیالیستی جهان، شرایط را بصورت فوق‌العاده‌ای درآوردند. همه کارها در ریدترین شرایط می‌بایست به پیش رود. از دست رفتن بهترین کارهای بلشویک در جنگ داخلی و کافی نبودن عناصر توانا و کاردان باعث می‌شد که کارها آنطور که باید پیش نرود. از جانب دیگر هیچ کاری بدون اشتباه پیش نمی‌رود. بقول زن مغازه‌دار در استان گابریل گارسیا مارکز "حتی مرد هاهم اشتباه می‌کنند." (۱۰۹) در بسیاری از موارد، شرایط فوق‌العاده باعث می‌شد که اعضای حزب، خود وظائف شورواها را برعهده بگیرند، حال آنکه می‌بایستی تنها فاکسیونبی

درد روین شورواتشکیل بد هند ویا کارمناسب و پیگیرهد ایت آن راد عمل بد ست گیرند . اما اعضای حزب ، د رسیاری موارد " میان بر " می زد ند و عملا بجای شورواتصمیم می گرفتند . کنگره هشتم د راین زمینه تذکراتی می دهد ولنین ، که همواره نسبت به این روحیه " آقا بالا سوری " نسبت به ارگانهای توده ای حساس بود ، چه د رکنگره هشتم و چه پس از آن علیه این گرایش صحبت کرد . او صراحتا د رکنگره یا زد هم (۱۹۲۲) ازلزوم تفکیک د قیق کار حزبی و کار شورائی ، د ستگاه حزبی و د ستگاه شورائی سخن راند . لنین این رامنتفی نمی دانست که تحت شرایط خارق العاده و د رلحظات خطیر ، د یکتاتوری پرولتاریا عملا و عمد تا توسط حزب پرولتاریا اجرا شود اما این رامنطق وقانون عادی کار نمی دانست . کنگره ۱۲ حزب د راین زمینه حتی به د ان اخطار توسل جست . کنگره این اعمال رانقض روحیه شوروی می دانست . اما عملا د رجریان جنگ د اخلی ، این گرایش یک گرایش غالب بود و پس از آن نیز ، د رطول حیات لنین و علیوغم مبارزه او ، این گرایش د ر حزب وجود داشت . اود ر آوریل ۱۹۲۱ می نویسد ، که د رآغاز نظام شوروی بوروکراتیسم مشکل خاصی ر ایجاد نمی کرد اما سپس ، بویژه با وارد شدن عناصر خرد ه بورژوا ، کار مند ان سابق تزاری و امثالهم د رد ستگاه شوروی ، بتد ریج این " شر " احساس شد . د رکنگره هشتم از این " شر " با وضوح صحبت شد و صریحا از " احیاء جزئی از بوروکراتیسم د ر داخل نظام شوروی " سخن رانده شد . د وسال بعد نیز با زبه این مسئله با زمی گردیم ومی بینیم مسئله واضح ترو حاد تر شده است . " بوروکراتیسم کشور ما ریشه اقتصادی د یگری هم د ارد که عبارتست از تفرقه و پراکندگی مولدین خرد ه پل ، فقر آنها ، بی فرهنگی ، بی راهی ، بی سواد ی ، فقد ان مباد له بین زراعت و صنایع و فقد ان ارتباط بین این د و تاثیر متقابل آنها د ریکد یگر . " (۱۱۰) او " ترتیب نمونه وار کارها د رمحلها " (همانج) راتوصیه می کند : زند ه کردن ابتکار توده ها ، تشویق هر چه بیشتر توده کارگران به کار د ر نهاد های شورائی ، روحیه انتقاد و با زهرسی از نمایندگان . . . د ر همه جا لنین از این ایده د فاع می کند . پیشنهاد " کمیسیون با زرسی کارگری — دهقانی " نیز د ر همین راستاست . اما د ر عمل و د ر حزب گرایشاتی که برخلاف این گرایش به د موکراسی مستقیم وجود د ارند ، کار را خراب می کنند . از تروتسکی که طرفدار " نظامی کردن کار " و د یسیپلین نظامی د ر کارخانه است تا زینوویف ، این گرایش وجود د ارد و توسط شرایط فوق العاده زندگی تقویت می شود . زینوویف د رسال ۱۹۲۳ ، د رکنگره

دوازدهم از اینکه روسای کمیته‌های اجرایی شوراهای منطقه از جانب مرکزیت حزب منتصب می‌شود سخن گفته‌وازان دفاع می‌کند (۱۱۱) او در همان کنگره (که نلین در آن حضورند) صریحاً گفت: "ما به یک کمیته مرکزی واحد، قوی و پر قدرت احتیاج داریم که رهبر همه چیز است... کمیته مرکزی (حزب) کمیته مرکزی است چرا که کمیته مرکزی شوراهای ما هم هست، کمیته مرکزی اتحادیه‌ها، تعاونی‌ها، کمیته‌های اجرائی منطقه‌ای، و خلاصه کمیته مرکزی تمام طبقه کارگراست. در اینجا ست نقش رهبری او، اینست مفهوم دیکتاتوری حزب (که همان دیکتاتوری پرولتاریاست)..." (۱۱۲) قطعاً نامه کنگره نیز بر آنست که دیکتاتوری حزب و پرولتاریا یکی است. استالین در همان کنگره، این ایده را که "حزب دستور می‌دهد و ارتش، یعنی طبقه کارگر اجرا می‌کند" بطور "ریشه‌ای نادرست" ارزیابی کرد و به تفصیل از هفت تسمه اتصالی حزب به طبقه کارگر: اتحادیه‌ها، تعاونی‌ها، اتحادیه‌های جوانان، کنفرانس‌های زنان و نمایندگان، مدارس، مطبوعات و ارتش، سخن راند. سال بعد او "دیکتاتوری حزب" را "مزخرف" خواند. (۱۱۳) اما این صدها در آن هنگام در اقلیت بود. ضعف جسمانی نلین نیز مانع از حضور فعال او در رهدهایت امور بود. تاریخ حزب بلشویک بیش از یکبار اتوریته عظیم نلین را نشان داد. این اتوریته که به دموکراسی مستقیم توده‌های شوراهای و نظام شوروی تحت رهبری حزب، اعتقاد داشت، دیگر در میان کمونیستها^ی جهان حضور فعال و روزمره نداشت. در غیاب او، در شرایطی که نظام شوروی، با سازمان دادن قهرمانانه ترین دفاع‌ها از انقلاب اکتبر، از جنگ داخلی پیروز بیرون آمده بود، در شرایطی که وضعیت اضطرار که تمرکز بیش از حد را ضروری و اجتناب ناپذیر کرده بود دیگر از میان رفته بود و وظیفه روزگار به روال عادی کار، در دادن قدرت عملی به شوراهای و فعال کردن آنها بود، گرایش بوروکراتیک "جایگزینی همه چیز با حزب" به پیش رفت. آخرین مقالات نلین نیز حاکی از آنست که او وظیفه فعال تر کردن توده‌ها، جایگزینی کادرهای از دست رفته در اثر جنگ توسط کارگران کمونیست جدید، سازماندهی کنترل کارگری بر همه حیطه‌های زندگی نظام شوروی را وظیفه روزمی دانست. "چگونه با زرسی کارگری و دهقانی را تجدید سازمان بدیم" (پیشنهاد به کنگره ۱۲)، "بهبتر است کمترولی بهتر باشد" (مارس ۱۹۲۳، کمی پیش از مرگ) اسنادی هستند که این نکته را روشن می‌کنند. اما این وظایف از طرف رهبری پس از نلین، آنطور که باید

پیگیری نشد. علی‌رغم پیشروی سوسیالیسم و استقرار نظام سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی، دموکراسی سوسیالیستی و شورائی، تا به امروز بر پایه‌های دکتورین لنینی نظام شوروی بنانده است و بقول لنین، "دستگاه شوروی ماهنوز بسیار بد کار می‌کند." از جنگ داخلی بدینوسیله، وظائف شوراهای، به هیئت‌های اجرائی آنها و سپس به کمیته‌های حزبی منتقل شده اند، شوراهای به جای آنکه کنترل کنند، به معنای حقیقی کلمه تصمیم بگیرند و "دولت" باشند، در عمل بصورت زائده و دنباله‌روی حزب کمونیست شده‌اند. این باعث مسخ نظام شورائی و بی‌علاقگی توده‌ها به فعالیت شورائی شده است. از این رو تجدید حیات شوراهای وظیفه‌ای بوده است که از سال ۱۹۲۱ تا کنون در دستور کار کمونیست‌های روسی بوده است اما هنوز بی‌جواب مانده است. با این همه تاریخ انقلاب روسیه، تاریخ شوراهاست، با این شوراهای جنبش کارگری جهانی به دوران نوینی از حیات خود گام گذارده است. پیروزی دولت جوان شوروی در دفاع از انقلاب خود، در برابر تهاجم تمام جهان سرمایه‌داری، خوددلیل برتری این نظام نسبت به سایرین است. طرح لنین، الگویی است که هنوز می‌توان و می‌باید به آن توجه بسیار شود. دکتورین لنینی نظام شوروی هنوز تا زگی خود را حفظ کرده است.

- (۱) " تاریخچه حزب کمونیست (بلشویک) روسیه " - نوشته زینوویف - انتشارات سیاهگل - ص ۷۲ .
- (۲) " تاریخ سه انترناسیونال " - نوشته ویلیام فاستر - انتشارات سوسیالیسم و آزادی - جلد یکم ص ۲۱۸ .
- (۳) زینوویف - همانجا - ص ۹۱
- (۴) زینوویف - همانجا - ص ۹۲
- (۵) " شوراهاد روسیه " - نوشته اسکار آنویلر - متن فرانسه - انتشارات گالیمار - ص ۴۸ .
- (۶) " انقلاب بلشویکی " - نوشته ای - اچ - کار - متن انگلیسی - انتشارات پنگوئن - جلد ۱ ص ۴۷ .
- (۷) " اهداف مبارزه پرولتاریائی در انقلاب ما " - لنین - کلیات آثار - متن انگلیسی - جلد پانزدهم - ص ۳۷۲
- (۸) ۱ - آنویلر - همانجا - ص ۵۶
- (۹) " انقلاب بلشویکی " - جلد ۱ ص ۴۷
- (۱۰) " آماراز " درسهای انقلاب " - لنین - منتخب آثار یکجلدی - ص ۳۰۲
- (۱۱) ۱ - آنویلر - همانجا - ص ۶۱
- (۱۲) ۱ - آنویلر - همانجا - ص ۶۰
- (۱۳) حتی آنویلر که آمیزه ای از نظرات منشویکی و تروتسکیستی دارد ، خود به این حقیقت شکل یابی " اتحاد طبقات انقلابی در عمل مبارزاتی " اعتراف می کند . (ص ۶۲)
- (۱۴ و ۱۵) " درسهای قیام مسکو " - لنین - منتخب آثار یکجلدی - ص ۲۹۴
- (۱۶) " درسهای انقلاب " - لنین - منتخب آثار یکجلدی - ص ۳۰۱
- (۱۷) البته " شورای بیکاران سنت پترزبورگ " تا سال ۱۹۰۸ برپا بود اما این شورا تنها در نام به شوراهای پیشین شباهت داشت . وظائف آن بر محور مورصنغی و تأمین معاش بیکاران استوار بود و بیشتر یک ارگان رفاهی بود و نه یک نهاد مبارزاتی سرگگی - مالی شف (رئیس پیشین شورای کاستروما) در جزوه خود " شورای بیکاران سنت پترز -

بورگ" به تفصیل ، و توأم با اغراق در مواردی ، کارهای انجام شده توسط این شورا و نحوه سازمان‌یابی آن را برشمرده است .

۱۸) "وظائف مبارزه پرولتاریائی در انقلاب ما" - لنین - کلیات آثار - متن

انگلیسی - جلد ۱۵ - ص ۳۷۳

۱۹) "در مسیر مستقیم" - لنین - همان مأخذ - ص ۱۷

۲۰) زینوویف - همانجا - ص ۱۱۱

۲۱) زینوویف - همانجا - ص ۱۰۶

۲۲) آ - آنویلر - ص ۶۵

۲۳ و ۲۴) آ - آنویلر - ص ۸۴

۲۵) لنین در رابتدای مقاله تصمیم‌گیری در مورد انتشاریاعدم انتشار آن را ، به دلیل آنکه خود هنوز از نزد یک با این شوراها تماس ندارد برعهده هیئت تحریریه نوایاژیزن می‌گذارد . آنان نیز از انتشار آن خودداری می‌کنند و تا ورود لنین به سنت - پترزبورگ برطبق نظرات خود ، که در نمونه رادین با زتاب کرده بود ، به تبلیغ و عمل می‌پرداختند . این نظریات مانع حرکت فعال بلشویکها در شوراها بود و بر روحیه نسبتاً بدبینانه‌ای از شورا دامن می‌زد .

۲۶) لنین - جلد دهم کلیات آثار - متن انگلیسی - ص ۲۰

۲۷) همانجا - ص ۲۱

۲۸ و ۲۹) "آنا رشیسم و سوسیالیسم" - جلد دهم کلیات آثار لنین

۳۰) جلد دهم کلیات آثار لنین - متن انگلیسی - ص ۶۷

۳۱) جلد دهم کلیات آثار لنین - متن انگلیسی - ص ۴۵ - ۲۴۴

۳۲ و ۳۳) جلد دهم کلیات آثار لنین - متن انگلیسی - صفحات ۱۵۴ -

۱۵۶ و ۱۵۷

۳۴ و ۳۵) به نقل از آ - آنویلر - ص ۸۶

۳۶) بویژه خواندن مقاله "شرمساری خشمگین" (جلد ۱۲) به خواننده

علاقتمند توصیه می‌شود . لنین تزه‌های اساسی خود را در این مقاله عنوان کرده است .

۳۷ و ۳۸) جلد دوازدهم کلیات آثار - ص ۲۲ - ۳۲۰ - تنها مطالب داخل

کروشه برای سهولت فهم اضافه شده‌اند . برانته‌ها و تأکیدها تماماً از لنین است .

(۳۹) همانجا - یادداشت صفحه ۵۲۷
 (۴۰) ای.اچ.کار - ج ۱ - ص ۷۲
 (۴۱) آ.آ.آنویلر - ص ۱۴۰
 (۴۲) آ.آ.آنویلر - ص ۴ - ۱۴۳
 (۴۳) آ.آ.آنویلر - ص ۱۴۹
 (۴۴) آ.آ.آنویلر - ص ۱۵۰
 (۴۵) لنین - منتخبات یک جلدی - ص ۴۴۶
 (۴۶ و ۴۷) لنین - منتخبات یک جلدی - ص ۴۴۸
 (۴۸) لنین - منتخبات یک جلدی - ص ۴۴۹
 (۴۹) لنین - منتخبات یک جلدی - ص ۴۵۰
 (۵۰) لنین - منتخبات یک جلدی - دوتاکتیک - ص ۲۶۸
 (۵۱) لنین - منتخبات یک جلدی - ص ۴۵۷
 (۵۲) آ.آ.آنویا - ص ۱۵۱
 (۵۳) لنین - "نامه‌های دربارهٔ تاکتیک" - فارسی - ص ۶ - تنها تأکید
 آخری از منست.

(۵۴) لنین - یکجلدی - ص ۴۵۴
 (۵۵) لنین - یکجلدی - ص ۴۵۰
 (۵۶) لنین - یکجلدی - ص ۴۶۳
 (۵۷) تمام نقل و قولهای این قسمت از "نامه اول دربارهٔ تاکتیک" - ص ۲ تا ۱۲
 مجموعه آثار فارسی "دربارهٔ تاکتیکها" است. مگر آنجا که ذکر شده باشد.

(۵۸) ای.اچ.کار - ج ۱ - ص ۹۴
 (۵۹) لنین - یکجلدی - ص ۴۷۴
 (۶۰) لنین - یکجلدی - ص ۴۶۲
 (۶۱) تروتسکی - "انقلاب روسیه" - ج ۱
 (۶۲ و ۶۳) تمام نقل قولها و اطلاعات مربوط به این گرد همآیی‌ها، از نوشته
 ا. پراانکراتسوا (A. Prankratova) به نام "کمیته‌های کارخانه در روسیه در زمان
 انقلاب" آورده شده است که در نشریه "خودگردانی" - شماره ۴ - دسامبر ۱۹۶۸ -

صفحات ۱۸ تا ۵۷ اخذ شده است .

- (۶۴) ای.اچ. کار-ج-ا-ص ۱۰۰
- (۶۵) بتلهایم - "مبارزه طبقاتی در روسیه" - ج-ا-ص ۷۵ (ترجمه فارسی)
- (۶۶) لنین - منتخب آثار یکجلدی ص ۴۸۰
- (۶۷) لنین - منتخب آثار یکجلدی ص ۴۸۱
- (۶۸ و ۶۹ و ۷۰) لنین - منتخب آثار یکجلدی ص ۴۸۲
- (۷۱) "آغاز بنا پارتیسم" - ج ۲۵ - ص ۲۱۹
- (۷۲) آ.آ. آنویلر - ص ۱۴۶
- (۷۳ و ۷۴) لنین - یکجلدی - ص ۵ - ۴۰۴
- (۷۵) لنین - یکجلدی - ص ۵۰۷
- (۷۶) لنین - "بحران رسیده است" - ج ۲۶ - ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۷
- (۷۷) استالین - کلیات به زبان روسی - جلد ۶ - ص ۳۴۷
- (۷۸) لنین - ص ۵۶۹ - آنویلر لیست بلند بالائی از شکوه و شکایت‌های منشویک‌ها درباره بد رفتاری با عناصر دولت موقت و کارمندان تزاری را ردیف می‌کند .
- (۷۹) لنین - ص ۵۶۶
- (۸۰) لنین - ص ۵۷۰
- (۸۱) لنین - ص ۵۷۱ - تأکید ها از منست .
- (۸۲) "انتخابات مجلس مؤسسان و دیکتاتور پرولتاریا - ترجمه فارسی - ص ۲۶ - ۲۷
- (۸۳) "انتخابات مجلس مؤسسان و دیکتاتور پرولتاریا - ترجمه فارسی - ص ۲۱
- (۸۴) به نقل از ای.اچ. کار-ج-ا-ص ۱۱۶
- (۸۵) به نقل از ای.اچ. کار-ج-ا-ص ۱۱۹
- (۸۶) لنین - ج ۲۲ - چاپ روسی - ص ۲۱۲ - ۲۰۹
- (۸۷) ای.اچ. کار-ص ۱۳۱
- (۸۸) ای.اچ. کار-ص ۱۲۸
- (۸۹) لنین - ص ۸۶۷ - ۸۶۸ - (سال ۱۹۲۳)
- (۹۰) گائوتسکی - "دیکتاتور پرولتاریا" - به نقل از لنین ص ۳۹

۹۱) تمام اطلاعات مربوط به این مباحث اتوبیوگرافی، که برای رعایت اختصار بصورت آزاد آورده شده است، از کتاب او "بسوی سوسیالیسم" - انتشارات حزب سوسیالیست - سال ۱۹۱۹ - صفحات ۱۸ به بعد، گرفته شده است.

۹۲) "د موکراسی و شوراهای کارگری" - چاپ ماسپرو به تاریخ ۱۹۶۷

۹۳) مانیفست - ص ۶۷ - ترجمه فارسی - تأکید از منست

۹۴) ای. اچ. کار - ص ۱۴۱

۹۵) لنین - ص ۶۵۶

۹۶) بتلهایم - همانجا - ص ۳۱۴

۹۷) لنین - ص ۶۵۶

۹۸ و ۹۹) "سیری در تاریخ آلمان" - نوشته گرهارد ایزلر - ترجمه فارسی -

ص ۷۰

۱۰۰ و ۱۰۱) "سیری در تاریخ آلمان" - ص ۷۲

۱۰۲) روزالوکزا مبورگ - جلد دوم آثار - نوشته‌های سیاسی ۱۸ - ۱۹۱۷ -

متن فرانسه

۱۰۳) تمام نقل قولهای "طرح اجمالی برنامه حزب کمونیست" - از ترجمه

فارسی - حسن پویان - انتشارات علم گرفته شده است. تأکید هاهمه از منست.

۱۰۴) کار - ج ۱ - ص ۱۳۹

۱۰۵) لنین - کلیات آثار - زبان روسی - ج ۲۱ - ص ۴ - ۱۴۳

۱۰۶) "مجموعه سخنرانیهای رکنگره‌های انترناسیونال" - فارسی - ص ۵۹ ،

۷۲ و ۶۰

۱۰۷) "مجموعه سخنرانیهای رکنگره‌های انترناسیونال" - ص ۲۲

۱۰۸) ای. اچ. کار - ص ۲۲۵

۱۰۹) "کسی به سرهنگ نامه نمی نویسد." - نوشته گابریل گارسیا مارکز

۱۱۰) لنین - ص ۸۰۷

۱۱۱) ای. اچ. کار - ص ۲۲۷

۱۱۲ و ۱۱۳) ای. اچ. کار - ص ۲۲۷

Soviets and Revolution in Russia



by: R - Farahani